

شماره ۱۹
۲۴ فروردین ماه ۱۳۸۹



INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

سبز یعنی وطن

تهیه و تنظیم:
شهلا بهار دوست

طنز یا تراژدی بازخوانی رویارویی مجلس و دولت

میر حسین موسوی: جلوی آمدن بهار را نمی توان گرفت، بهار آمدنی است
دبیر کل سازمان ملل از ایران خواست قطع نامه های شورای امنیت را اجرا کند
هاشمی رفسنجانی: لازم باشد در نماز جمعه شرکت می کنم
کیتس و کلینتون سیاست اتمی آمریکا در برابر ایران را تشریح کردند
«شرق» انتشار خود را از سر گرفت
جهاد دانشگاهی، نظامی می شود
همه را می گیریم!

ما همه مردمانیم...؛ فرزاد کمانگر از درون زندان

ابوالفضل عابدینی به بهداری زندان اوین منتقل شد
اعلام احکام دادگاه تجدید نظر محسن صفایی فراهانی و علی تاجر نیا
پیام هنگامه شهیدی در ملاقات حضوری
وکالت نامه در زندان اوین به امضای محمدعلی ولیان رسید
اعتراف گیری بر مبنای فشار، فاقد وجاهت حقوقی و انسانی است

حداقل مزد ۸۹ ناچیز است

آکسیون تور دوچرخه سواری در حمایت از
خبرنگاران ایرانی

شادی صدر؛ این بار برنده پروانه طلایی

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

۱۲	کنفرانس برلین؛ ده سال بعد بهمن دارالشفایی
۱۳	قصه ی پر غصه ی پرونده هنگامه شهیدی؛ محمد مصطفایی
۱۸	خصوصی- سپاهی سازی به نام سپاه، به کام بیت رهبری ه. صداقت
۱۹	در ستایش اصلاح طلبی انتقادی مهدی محسنی
۲۰	پیرامون پویش انتخابات آزاد گفتگو با دکتر امیرحسین گنج-بخش
۲۳	دولت و مجلس در اجرای طرح گفت وگویی فرارو با عباس عبدی

تنهایی

منظر حسینی

سروده ها:

پگاه احمدی، خسرو باقرپور ،

شهلا بهار دوست، جمشید جویا

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خواسته های خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

خبرها

میر حسین موسوی در دیدار با سخنگوی سازمان دانش آموختگان :

جلوی آمدن بهار را نمی توان گرفت، بهار آمدنی است



اعضای شعبه اصفهان سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) ، روز پنج شنبه (18 فروردین) برای دیدار با عبدالله مومنی، سخنگوی سازمان دانش آموختگان در منزل ایشان حضور یافتند. در این دیدار که مصادف با حضور مهندس میر حسین موسوی و زهرا رهنورد همسر ایشان بود ،حاضرین ضمن ابراز آرزوی سلامتی برای عبدالله مومنی و دیگر زندانیان و آسیب دیدگان حوادث پس از انتخابات خرداد ماه سال گذشته ، به بحث و تبادل نظر پیرامون اوضاع جاری پرداختند.

سخنگوی سازمان دانش آموختگان ضمن خوشامدگویی به مهندس موسوی و همسر ایشان و همچنین اعضای شعبه اصفهان سازمان دانش آموختگان از دیدار با آنها ابراز خوشحالی کرد.

میر حسین موسوی در این دیدار با ذکر این موضوع که بهار آمدنی است و نمی توان جلوی آمدن آن را گرفت نسبت به آینده جنبش اعتراضی مردم بسیار ابراز امیدواری کرد . میرحسین موسوی در پاسخ به سوالی در ارتباط با انگیزه ایشان برای حضور در صحنه پس از انتخابات ،انگیزه اصلی خود جهت احقاق حقوق ملت را برگرفته از اصول اخلاقی ،انسانی و اسلامی دانست و عنوان نمود که وظیفه اخلاقی ما باید این باشد که بطور واقع گرایانه آنچه را که سیاه است ، سیاه و آنچه را که سفید می باشد سفید اعلام کنیم .وی ادامه داد زمانی که ملت ایران پس از انتخابات با تمام وجود در صحنه حضور پیدا کرد بنده نیز بر خود می دانستم که در کنار آنها باشم و یا به طور واضح تر دنبال آنها بدم

آخرین نخست وزیر ایران در پاسخ به سوال دیگری که از سوی اعضای شعبه اصفهان سازمان دانش آموختگان در ارتباط با چگونگی ادامه راه و میزان توانایی رهبران جنبش برای ارائه راهکار جهت تحقق اهداف جنبش سبز بیان داشت که حرکت شکل گرفته در خرداد ماه سال گذشته واجد این ویژگی مهم بود که توانست همه مردم از طیف های گوناگون و با طرز تفکر های متفاوت در داخل و خارج از کشور را درو هم جمع نماید . وی در ادامه پاسخ به این سوال ایجاد شبکه های اجتماعی و حرکات ابتکاری را از جمله راهکار هایی دانست که در رساندن جنبش به اهداف خود نقش و آفری می توانند داشته باشند

میر حسین موسوی همچنین در پاسخ به سوال یکی دیگر از اعضای شعبه اصفهان سازمان دانش آموختگان در رابطه با برنامه ها ی جنبش برای آینده پاسخ داد که نمی توان جنبش اعتراضی مردم را همچون نقاشی در نظر گرفت که طراح آن از قبل تمام خصوصیات و ویژگی های آن را در ذهن دارد و آنگاه بر اساس آن طرح خود را به تصویر می کشد، بلکه علیرغم قابل تصور بودن طرح و شمایی کلی آن ، باید گفت که بخش ها و جزئیات آن به مرور زمان و متناسب با شرایط مکانی و زمانی شکل خواهند گرفت

در پایان میرحسین موسوی با اشاره به این مساله که حرکت اعتراضی مردم تا همین جا نیز پیروزی های بزرگی در بر داشته عنوان کرد که حتی اگر پس از سالها تنها خاطره ای از این ایام در اذهان باقی مانده باشد خود نشانه و گواهی است بر اینکه ملت ایران ملتی زنده و بیدار بوده و خواهد بود
زهرا رهنورد همسر میرحسین موسوی نیز در این دیدار آگاهی و اطلاعاتی که مردم در این چند ماهه کسب کرده اند را موضوعی قابل توجه و پر اهمیت دانست و این مساله را از جمله دستاوردهای مهم جنبش اعتراضی مردم عنوان کرد که نباید بی تفاوت از کنار آن گذشت

هاشمی رفسنجانی: لازم باشد در نماز جمعه شرکت می‌کنم



رادپو فردا

آیت‌الله رفسنجانی، رییس مجلس خبرگان رهبری در سخنانی با حمایت دوباره خود از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای گفته است، چنانچه احساس ضرورت کند، در نماز جمعه تهران شرکت خواهد کرد.

به نوشته پایگاه خبری «پارلمان نیوز»، وابسته به فراکسیون نمایندگان اصلاح طلب مجلس شورای اسلامی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رییس مجلس خبرگان رهبری، که بعد از انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه سال گذشته تنها یک بار نماز جمعه تهران را اقامه کرده است، روز یکشنبه اظهار داشت، در صورتی که لازم باشد در نماز جمعه تهران شرکت خواهد کرد.

رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام که در دیدار با مدیر مسئول و اعضای شورای سردبیری روزنامه «فرهنگ آشتی» سخن می‌گفت، در پاسخ به سوالی در باره عدم شرکتش در نماز جمعه تهران گفت: «وظیفه امام جمعه آگاه کردن جامعه در خصوص مسایل جاری کشور و روابط بین‌المللی است و زمانی که احساس کنم ضرورت دارد شرکت خواهم کرد».

این سخنان در حالی بیان می‌شود که آقای هاشمی رفسنجانی آخرین بار در روز ۲۶ تیر سال گذشته خورشیدی امامت نماز جمعه تهران را بر عهده داشت که در این روز انبوهی از معترضان به نتایج انتخابات ریاست جمهوری در ایران با حضور در نماز جمعه از آن به عنوان فرصتی بار بیان اعتراض‌های خود استفاده کردند.

آقای رفسنجانی در نخستین و آخرین خطبه‌های نماز جمعه خود پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، اوضاع کشور را بحرانی اعلام کرده و پیشنهادهایی نیز برای خروج از این بحران ارائه کرده بود که سخنان وی با واکنش تند حامیان دولت روبه‌رو شد.

از آن زمان تاکنون هیچ‌گاه نام رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس خبرگان به عنوان خطیب نماز جمعه تهران اعلام نشده است و حتی نماز جمعه روز قدس در تهران که در سال‌های گذشته همواره به امامت آقای رفسنجانی برگزار می‌شد، بدون وی اقامه شد.

در حالی که برخی از گمانه‌زنی‌ها از تلاش روحانیان حامی دولت برای جلوگیری از حضور آیت‌الله رفسنجانی در نماز جمعه تهران حکایت دارد، چندی پیش محسن رهامی، استاد دانشگاه و از مشاوران مهدی کروبی در انتخابات ریاست جمهوری عدم حضور رفسنجانی را نماز جمعه را نشانه «نارضایتی وی از روند کنونی» در کشور خوانده بود.

آقای رهامی در این باره همچنین گفته بود: «آقای هاشمی اگر مصلحت ببیند که آمدن و موضع‌گیری ایشان به حفظ نظام و بهتر شدن اوضاع کمک می‌کند، شخصی نیستند که تحت فشار مقامی باشند و مشی کلی ایشان این است که با حالت بزرگوارانه و پدران خود فعلاً سکوت کنند».

رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام در سخنان روز یکشنبه خود همچنین یک بار دیگر بر «رابطه صمیمانه» خود با علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی تاکید کرده و گفته است: «رابطه ما صمیمانه است و این رابطه ریشه‌های عمیقی دارد. اختلاف نظر طبیعی است، ولی همه باید تابع نظر رهبری باشیم و اینجانب شخصی را بهتر از ایشان برای رهبری نمی‌شناسم».

این در حالی است که به دنبال حمایت آقای رفسنجانی از معترضان به نتایج انتخابات، رهبر جمهوری اسلامی بارها در سخنان خود تلویحاً از رییس مجلس خبرگان رهبری انتقاد کرده بود.

پیشتر نیز آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به اختلاف نظرش با آیت‌الله رفسنجانی گفته بود، نظرات وی به دیدگاه‌های محمود احمدی‌نژاد نزدیک‌تر است.

با این حال آقای رفسنجانی در اظهار نظرهای علنی خود همواره از رهبر جمهوری اسلامی حمایت کرده است، این در حالی است که در جریان رویدادهای پس از انتخابات ریاست جمهوری و برخورد با فعالان سیاسی، چند تن از بستگان نزدیک وی نیز طعم بازداشت و زندان را در جمهوری اسلامی چشیده‌اند.

دبیر کل سازمان ملل از ایران خواست قطع نامه های شورای

امنیت را اجرا کند



بان کی مون؛ دبیر کل سازمان ملل متحد روز شنبه از جمهوری اسلامی خواسته است؛ قطع نامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد در باره برنامه هسته ای این کشور را اجرا کند.

بان کی مون در گفتگو با خبرگزاری فرانسه، تصریح کرده است: «اعمال تحریم ها ممکن است جمهوری اسلامی را وادار کند تا برنامه غنی سازی اورانیوم خود را متوقف سازد».

دبیر کل سازمان ملل متحد اضافه کرده است: «ایران باید به قطع نامه های شورای امنیت عمل کند. در این زمینه تا کنون پنج قطعنامه صادر شده است که در سه قطع نامه تحریم هایی علیه (ایران) اعمال شده است».

شورای امنیت سازمان ملل متحد در این قطع نامه ها از ایران خواسته بود تا فعالیت های مربوط به غنی سازی اورانیوم را متوقف کرده و برای شفاف سازی برنامه هسته ای خود با آژانس بین المللی انرژی اتمی هم کاری کند.

این در حالی است که ایران بار رد این قطع نامه ها برنامه غنی سازی اورانیوم را توسعه داده است.

دبیر کل سازمان ملل متحد در عین حال با صراحت خواستار تحریم های جدیدی علیه ایران نشد و گفت چنین تصمیمی باید توسط اعضای شورای امنیت گرفته شود.

بان کی مون در بخش دیگری از این مصاحبه گفت: «من از نزدیک اوضاع را زیر نظر دارم و سرگرم کارهایی هستم که باید به عنوان دبیر کل سازمان ملل متحد انجام دهم و از جمله این که از مقام های ایرانی خواسته ام تا کاملاً با قطع نامه های شورای امنیت و سایر پیمان ها هم چون پیمان منع گسترش موسوم به ان پی تی موافقت کنند».

دبیر کل سازمان ملل متحد با این حال خاطر نشان کرد: اما فقدان پاسخ روشنی از سوی ایران به این خواسته های جامعه بین المللی، «منبع و منشا نگرانی مهمی» شده است.

در حالی دبیر کل سازمان ملل متحد از ایران خواسته است تا قطع نامه های شورای امنیت را اجرا کند که روز جمعه در ایران در مراسمی با عنوان «چهارمین جشن ملی فن آوری هسته ای»، از آن چه نسل سوم دستگاه های سانتریفیوژ و نیز صفحه مجازی سوخت هسته ای راکتور تحقیقاتی تهران خوانده شده است، رونمایی شد.

علی اکبر صالحی؛ رییس سازمان انرژی اتمی ایران در این مراسم گفته بود: «دانشمندان جوان ایرانی توانستند ماشین نسل سوم سانتریفیوژها را طراحی کنند که این ماشین آزمایش های مکانیکی خود را با موفقیت به پایان رسانیده است».

به گفته علی اکبر صالحی، توان جدا سازی سانتریفیوژهای نسل سوم ایران شش برابر بیشتر از ماشین های نسل اول است که هم اکنون در تاسیسات هسته ای نطنز نصب شده است.

فیلیپ کرولی؛ سخن گوی وزارت امور خارجه آمریکا، در واکنش به رونمایی از «نسل سوم سانتریفیوژها» در ایران گفته است که از این اقدام می توان نتیجه گیری کرد که جمهوری اسلامی در برنامه هسته ای خود «مقاصد پلیدی» را دنبال می کند.

فیلیپ کرولی گفت: «اگر ایران می خواهد، جامعه بین المللی آن چه را که این کشور در باره ماهیت صلح آمیز برنامه هسته ای خود می گوید باور بکند، دیگر این کشور نیازی به نسل سوم سانتریفیوژها و یا سانتریفیوژ با سرعت بالا ندارد».

غنی سازی اورانیوم دارای کار بردی دوگانه است. غنی سازی اورانیوم علاوه بر کاربرد آن در تولید سوخت هسته ای، می تواند در ساخت جنگ افزارهای اتمی نیز به کار رود.

به همین دلیل شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطع نامه هایی از جمهوری اسلامی خواسته است تا غنی سازی اورانیوم را متوقف سازد.

۲۴ فروردین ماه ۱۳۸۹

با این حال در راهبرد تازه هسته‌های آمریکا، دو کشور ایران و کره شمالی به دلیل آنچه که عدم پایبندی به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خوانده شده، مستثنی هستند؛ این بدان معناست که آمریکا به طور بالقوه حمله اتمی به این دو کشور را در صورت حمله از سوی این کشورها مد نظر خواهد داشت. در واکنش به سیاست تازه هسته‌ای ایالات متحده، روز یکشنبه آیت الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، به شدت به دولت آمریکا حمله کرد و از آن را به عنوان تهدید هسته‌ای ایران از سوی آمریکا برشمرد.

ایران در آستانه تولید بمب اتم نیست

رابرت گیتس، وزیر دفاع ایالات متحده همچنین اظهار داشت که ایران به آستانه تولید بمب اتم نرسیده و شتاب برنامه اتمی تهران از آنچه که انتظار داشته، کمتر شده است.

رابرت گیتس گفت: «آنچنانکه گفته‌ام، و آنچنانکه ارزیابی ما حکایت از آن دارد، ایرانی‌ها ... هنوز... ظرفیت اتمی شدن ندارند».

وزیر دفاع ایالات متحده در ادامه تصریح کرد که شتاب برنامه اتمی ایران «از آنچه که ایرانی‌ها انتظار را داشتند... کندتر شده است؛ اما آنها همچنان در همان مسیر حرکت می‌کنند».

وزیر دفاع ایالات متحده در پاسخ به این پرسش که در صورت دست یافتن ایران به بمب اتم یا ظرفیت تولید آن، چه تهدیدی از جانب این کشور متصور است، خود پرسشی دیگر مطرح کرد و گفت: «آنها تا چه اندازه پیش رفته‌اند؟ اگر سیاست آنها رفتن به سوی آستانه (تولید بمب) باشد، اما نه تولید آن، چگونه می‌توان گفت که آنها (بمب) تولید نکرده‌اند؟ از این رو این موضوع به یک مسئله جدی راستی آزمایی بدل می‌شود».

رابرت گیتس در این برنامه بار دیگر بر سیاست کاخ سفید تاکید کرد و اظهار داشت که واشینگتن هر کاری خواهد کرد که ایران به بمب اتم دست نیابد.

روزنامه «شرق» انتشار خود را از سر گرفت



رادیو فردا:

در حالی که روزنامه اصلاح طلب «شرق» پس از حدود دو سال و نیم توقیف انتشار خود را از سر گرفته است، بسیاری از روزنامه‌نگاران که پیشتر با این روزنامه همکاری می‌کردند، یا در جریان رویدادهای پس از انتخابات بازداشت شده‌اند یا این که کشور را ترک کرده‌اند.

به گزارش خبرگزاری ایلنا، روزنامه «شرق» که پیش از آغاز سال جدید خورشیدی انتشار آزمایشی خود را آغاز کرده بود، روز یکشنبه ۲۲ فروردین پس از پشت سر گذاردن بیش از دو سال و نیم توقیف انتشار سراسری خود را از سر گرفت.

این روزنامه اصلاح طلب که برای آخرین بار در پانزدهم مرداد ماه سال ۱۳۸۶ توقیف شده بود، در روز ۲۴ شهریور ۱۳۸۸ رفع توقیف شده و اجازه انتشار مجدد یافت.

احمد غلامی که در دور تازه انتشار این روزنامه سردبیری آن را بر عهده گرفته، تمرکز روی مسایل فرهنگی و اجتماعی را از رویکردهای این روزنامه در دوره جدید اعلام کرده است.

روزنامه شرق که از آن به عنوان پرتیراژترین روزنامه بخش خصوصی در ایران در دهه هشتاد خورشیدی نام برده می‌شود، نخستین بار در روز دوم شهریور سال ۱۳۸۲ به مدیریت مسوولی محمد رحمانیان و سردبیری محمد قوچانی منتشر شد.

انتشار این روزنامه پس از آن صورت گرفت که با انتخاب محمود احمدی‌نژاد به عنوان شهردار تهران، مدیریت روزنامه همشهری از دست اصلاح‌طلبان خارج شد.

روزنامه‌نگاران که به همراه محمد قوچانی ضمیمه «همشهری جهان» را برای روزنامه همشهری منتشر می‌کردند، با خروج محمد عطریان‌فر از روزنامه همشهری به روزنامه تازه تاسیس «شرق» پیوستند.

رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام در دیدار با اعضای شورای سردبیری روزنامه اصلاح طلب «فرهنگ آشتی» همچنین در باره نقش رسانه‌ها و روزنامه‌ها در جامعه گفته است: «آموزه‌های دینی و قانون اساسی حق نقد مسایل کشور و جامعه را به رسمیت شناخته و طبیعی است این به معنای ایجاد فضای تهمت و افترا نیست».

به ویژه پس از انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه و سرکوب خونین معترضان به نتایج انتخابات، روند برخورد با روزنامه‌های مستقل و اصلاح طلب در ایران شدت گرفته و اغلب روزنامه‌های اصلاح طلب در ماه‌های گذشته توسط دولت یا قوه قضاییه توقیف شده‌اند.

آقای رفسنجانی همچنین اظهارات تازه باراک اوباما، رییس‌جمهور آمریکا را در باره راهبرد هسته‌ای جدید ایالات متحده آمریکا «غیرمسوولانه و نامناسب شان رهبر یکی از بزرگترین کشورهای دنیا» قلمداد کرده است.

رییس‌جمهور آمریکا در تشریح راهبرد جدید هسته‌ای آمریکا گفته بود، در صورت حمله ایران و کره شمالی، ایالات متحده آمریکا با استفاده از جنگ‌افزارهای هسته‌ای به آنها پاسخ خواهد داد.

این سخنان رییس‌جمهور آمریکا و نیز اظهارات وزیر دفاع ایالات متحده در باره راهبرد تازه هسته‌ای آمریکا با واکنش تند رهبران جمهوری اسلامی از جمله آیت‌الله خامنه‌ای روبرو شده است که دولت آمریکا را «دولتی شریر و غیرقابل اعتماد» خوانده است.

گیتس و کلینتون سیاست اتمی آمریکا در برابر ایران را تشریح کردند



رادیو فردا:

رابرت گیتس و هیلاری کلینتون، روز یکشنبه در یک مصاحبه تلویزیونی تاکید کردند که ایران و کره شمالی به خاطر سرپیچی از قطعنامه‌های شورای امنیت از راهبرد هسته‌ای تازه ایالات متحده مستثنی شده‌اند.

وزیران دفاع و خارجه ایالات متحده در مصاحبه با شبکه ان بی سی همچنین توافق آمریکا و روسیه برای کاهش سلاح‌های اتمی را، عامل تقویت موضع دولت باراک اوباما برای منزوی ساختن ایران و کره شمالی برشمردند.

هیلاری کلینتون، وزیر خارجه ایالات متحده، «شکایتی» و واشینگتن در برابر ایران را عامل پشتیبانی بین‌المللی از تحریم ایران عنوان کرد و گفت به خاطر این رویکرد دیگر کشورها متوجه شدند که ایرانی‌ها باب مذاکره را بسته‌اند و از این رو به ضرورت اتخاذ یک تصمیم درباره ایران پی‌برده‌اند.

در این مصاحبه تلویزیونی، از این دو وزیر باراک اوباما پرسیده شد چرا در سیاست تازه هسته‌ای آمریکا، دو کشور ایران و کره شمالی مستثنی هستند. رابرت گیتس و هیلاری کلینتون در مورد اینکه چرا ایران و کره شمالی از سیاست هسته‌ای آمریکا مستثنی هستند، سرپیچی این دو کشور از قطعنامه‌های شورای امنیت را دلیل اتخاذ این تصمیم برشمردند.

رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا، در پاسخ به این پرسش گفت: «به خاطر اینکه آنها پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را رعایت نمی‌کنند، از این رو در مورد آنها چنین شرایطی صدق نمی‌کند؛ (و) همه گزینه‌های در مورد آنها بر روی میز است».

هیلاری کلینتون در ادامه اظهارات رابرت گیتس گفت که اگر آمریکا هدف حمله بیولوژیک قرار بگیرد، «چنین شرایطی (در مورد آنها) صدق نمی‌کند».

روز سه‌شنبه، باراک اوباما اعلام کرد که ایالات متحده تنها در «شرایط استثنایی» از جنگ‌افزارهای اتمی استفاده خواهد کرد؛ بر پایه این راهبرد تازه، آمریکا به کشورهایی که مجهز به سلاح اتمی نیستند و به پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی پایبند هستند، حتی اگر به آمریکا حمله شیمیایی و بیولوژیک بکنند، حمله اتمی نخواهد کرد؛ این برای نخستین بار است که آمریکا خود را متعهد به چنین سیاستی کرده است.

ابوالفضل عابدینی به بهداری زندان اوین منتقل شد



خبرگزاری هرانا:

ابوالفضل عابدینی، فعال حقوق بشر و از اعضای سابق مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران که به تازگی به 11 سال زندان محکوم شده است به بهداری زندان اوین منتقل شد.

بنا بر اطلاع گزارشگران هرانا، این فعال حقوق بشر از همان ساعات اولیه ورود به بند 2 الف زندان اوین به شدت مورد ضرب و شتم نیروهای امنیتی قرار گرفته و بعد از چند ساعت مقاومت در برابر شکنجه های فیزیکی و به دلیل عارضه شدید قلبی "افتادگی درجه میترال" و تاب نیاوردن در مقابل ضربات شدید جسمی راهی درمانگاه زندان اوین شد.

ابوالفضل عابدینی که پیشتر در اعتراضات مردمی پس از انتخابات ریاست جمهوری در اهواز بازداشت شده بود پس از سپری کردن ایام بازداشت خود در تاریخ 05/08/88 از زندان سپیدار اهواز با قید وثیقه آزاد و مجدداً در تاریخ 11 اسفند 88 و در سناریو سازی دستگاه امنیتی برای فعالان حقوق بشر خاصه همکاران و مسئولین سابق مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران توسط نیروهای امنیتی سپاه بامحاصره محل سکونت و با ضرب و شتم شدید بازداشت شد. عابدینی در ایام بازداشت اولیه در بازداشتگاه امنیتی اهواز بارها توسط مأمورین امنیتی به وسیله کابل و تسمه کولر آبی مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود و ضعف جسمی وی پس از آزادی به دلیل شکنجه جسمی کاملاً مشهود بود. لازم به ذکر است هفته گذشته شعبه یکم دادگاه انقلاب اهواز این فعال حقوق بشر را به 11 سال زندان محکوم کرد.

اعلام احکام دادگاه تجدید نظر

محسن صفایی فراهانی و علی تاجر نیا



خبرگزاری هرانا:

شعبه 54 دادگاه تجدیدنظر استان تهران، محسن صفایی فراهانی را به پنج سال حبس تعزیری محکوم و محکومیت علی تاجر نیا را به یک سال حبس تعزیری کاهش داد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دادرسی عمومی و انقلاب تهران، پیش از این شعبه 15 دادگاه انقلاب اسلامی تهران محسن صفایی فراهانی را به استناد مواد 610 و 500 قانون مجازات اسلامی به 6 سال حبس تعزیری محکوم کرده بود. دادگاه تجدیدنظر همچنین محکومیت علی تاجر نیا را به یک سال حبس تعزیری کاهش داد.

شعبه 26 دادگاه انقلاب اسلامی تهران پیشتر متهم را به 6 سال حبس تعزیری و تحمل 74 ضربه شلاق محکوم کرده بود. بر اساس این گزارش، پرونده اتهامی علی ملیحی و کوهیار گودرزی نیز با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شد.

روزنامه «شرق» با رویکرد اصلاح طلبانه خود در دوره های که روزنامه های اصلاح طلب به دلیل توقیف های پدیداری رو به افول نهاده بودند، به سرعت مورد توجه خوانندگان قرار گرفته و به تدریج شمارگان آن افزایش یافت.

روزنامه «شرق» پیش از آخرین توقیف آن در مرداد ماه سال ۱۳۸۶، یک بار در اسفند ماه سال ۱۳۸۲ و بار دیگر در شهریور ماه سال ۱۳۸۵ نیز طعم توقیف را چشیده بود.

این روزنامه پس از هشت ماه توقیف در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۸۵ رفع توقیف شد و از روز دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۶ یک بار دیگر انتشار خود را از سر گرفت که در این دوره محمد قوچانی، سردبیر و محمد عطریانفر، رییس شورای سیاست گذاری روزنامه از آن جدا شده و به همراه بخشی از تحریریه روزنامه «شرق» به روزنامه رفع توقیف شده «هممیهن» به مدیر مسئولی غلامحسین کرباسچی رفتند.

روزنامه «شرق» در حالی انتشار دوباره خود را از سر گرفته است که بسیاری از روزنامه نگارانی که در سال های گذشته با این روزنامه همکاری می کردند، در جریان رویدادهای پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران بازداشت شدند که شماری از آنها مانند بدرالسادات مفیدی و احمد زیدآبادی همچنان در زندان به سر می برند.

همچنین شمار زیادی از روزنامه نگاران شاغل در این روزنامه در سال های گذشته و به ویژه پس از انتخابات ریاست جمهوری کشور را ترک کرده اند. روزنامه «شرق» که پس از حدود دو سال و نیم توقیف روز یکشنبه در ۱۶ صفحه و با قیمت ۵۰۰ تومان به روی دکه روزنامه فروشی ها آمده است، تیتر یک خود را به موضوع کشته شدن رییس جمهور لهستان در سانحه هوایی اختصاص داده و با نیمنگاهی به پیشینه هواپیماهای روسی در ایران نوشته است: «توپولوف رییس جمهور لهستان را هم کشت.»

حداقل مزد ۸۹ ناچیز است



سایت سندیکا:

به گفته ترابیان با حداقل مزد تعیین شده، کارگران در سال جدید بیش از هر زمان دیگری طعم فقر و نداری را خواهند چشید.

به اعتقاد يك فعال کارگری، شوراي عالی کار بدون توجه به هزینه های واقعی زندگی حداقل دستمزد کارگران را تعیین کرد.

سعید ترابیان از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد در گفت و گو با ایلنا افزود: در سال 89 رقم 303 هزار تومان به هیچ وجه پاسخگویی نیازهای کارگران نیست.

این فعال کارگری با یادآوری اینکه تورم ناشی از افزایش دستمزدها حداقل 2 برابر رشد مزد است، تصریح کرد: کارگروه تحول اقتصادی پیش بینی کرده است که با هدفمند کردن پارانه ها 37 درصد به نرخ تورم اضافه می شود و این در حالی است که شوراي عالی کار دستمزدهای سال 89 را تنها 15 درصد افزایش داده است.

به گفته ترابیان با حداقل مزد تعیین شده، کارگران در سال جدید بیش از هر زمان دیگری طعم فقر و نداری را خواهند چشید.

این فعال کارگری گفت: شوراي عالی کار باید در مصوبه مزد سال 89 به تبعات تورمی نیز توجه می کرد

اعتراف گیری بر مبنای فشار،

فاقد وجاهت حقوقی و انسانی است

اطلاعیه سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان در مورد اعمال فشار بر کاوه قاسمی کرمانشاهی

اخبار روز:

در دومین ملاقات حضوری خانواده کاوه قاسمی کرمانشاهی با وی در محل بازداشتگاه اداره-ی اطلاعات کرمانشاه، این عضو شورای عالی سازمان حقوق بشر، از فشارهای وارده بر خود برای اعتراف مبنی بر جاسوسی کردن به نفع بیگانگان خبر داده است.

مضاف بر این که در این دیدار، این فعال حقوق بشر به لحاظ جسمی و روحی در شرایط بسیار نامناسبی بوده است.

سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان، فشارها و تهدیدهای اعمال شده بر اعضا خود را که در چند سال اخیر شدت گرفته است را ناشی از تأثیرگذاری و فعالیت های جدی حقوق بشری در راستای نهادینه کردن و ترویج فرهنگ حقوق بشر میداند و اعلام میدارد کلیه-ی فعالیت های این سازمان و اعضا آن به ویژه دوست در بندمان، کاوه قاسمی کرمانشاهی کاملاً در چهار چوب قانونی و حقوق بشری بوده و اعتراف گیری بر مبنای فشار برخلاف مفاد بند ۵ و ۹ اعلامیه-ی جامعه حقوق بشر و نیز اصول ۲۳ و ۳۲ حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد.

سازمان حقوق بشر کردستان ضمن اعلام نگرانی جدی نسبت به وضعیت سلامتی کاوه قاسمی کرمانشاهی از مسوولان قضایی می خواهد که مقدمات آزادی این فعال حقوق بشر را فراهم نمایند.

سازمان حقوق بشر کردستان

۲۳/فروردین/۲۰۱۰/۴/۱۱/۱۳۸۹

وکالت نامه در زندان اوین به امضای محمدعلی ولیان رسید و

پرونده به دادگاه تجدید نظر ارجاع شد



وکیل مدافع محمدعلی ولیان اعلام کرد: وکالت نامه در زندان اوین به امضای موکل رسید.

رها:نا: محمود علیزاده طباطبایی با بیان این مطلب، اظهار کرد: در ملاقاتی که به همراه دکتر شیری دیگر وکیل پرونده با محمدعلی ولیان در زندان اوین داشتیم، وکالت نامه به امضای موکل رسید.

وی در گفتگو با ایسنا، با بیان این که هنوز پرونده موکلش را مطالعه نکرده است، گفت: پرونده محمدعلی ولیان به شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر ارجاع شده است و انتظار داریم با توجه به اهمیت موضوع، شعبه مذکور رسیدگی را با حضور متهم و وکلای وی انجام دهد.

محمدعلی ولیان به اتهام محاربه از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به اعدام محکوم شده بود.

اعتصاب غذای هفده تن از زندانیان سیاسی در زندان ارومیه

خبرگزاری هرانا - هفده تن از زندانیان سیاسی محبوس در زندان مرکزی

ارومیه در اعتراض به توزیع مواد مخدر در این زندان دست به اعتصاب غذا زدند.

بنا بر اطلاع گزارشگران هرانا، هفده تن از زندانیان سیاسی محبوس در زندان مرکزی ارومیه در اعتراض به پخش و توزیع آزاد مواد مخدر در این زندان دست به اعتصاب غذا زدند و در پی این اعتصاب غذا کلیه افراد به سلولهای انفرادی این زندان منتقل شدند.

از اسامی اعتصاب کنندگان خبری دست نیست و گفته می شود برخی از زندانیان عادی محبوس در بند های ۱، ۲، ۳ و ۴ نیز در روزهای آینده به معترضین خواهند پیوست.

جهاد دانشگاهی، نظامی می شود



پارلمان نیوز :

در ادامه فشارها و رایزنی های گسترده برای تغییر رئیس جهاد دانشگاهی از ماه ها پیش، خبرها حاکی از تغییر ساختار و مدیران جهاد دانشگاهی در آینده نزدیک و جایگزین کردن افراد نظامی با مدیران فعلی است.

به گزارش پایگاه خبرنگار پایگاه خبری فراکسیون خط امام (ره)

مجلس «پارلمان نیوز»، رایزنی ها و فشارهای گسترده ای برای انتصاب یکی از فرماندهان سپاه که البته سابقه تدریس در دانشگاه هم در کارنامه خود دارد به عنوان رئیس جهاد دانشگاهی در جریان است.

بر اساس اخبار دریافتی، جهاد دانشگاهی با توجه به جایگاه بالا در بین دانشگاهیان و گستردگی آن برای تغییر کارکرد و ساختار مورد توجه عده ای قرار گرفته تا از این عنوان و ساختار در راستای اهداف بسیج و سپاه در دانشگاه استفاده کنند.

این افراد در تلاش هستند تا بعد از انتصاب این فرد، تغییرات گسترده ای در جهاد دانشگاهی داده و مدیران این نهاد علمی و انقلابی را از افراد دارای سابقه نظامی قرار داده تا این نهاد بتواند در جهت اهداف ترسیم شده حرکت کند.

پیام هنگامه شهیدی در ملاقات حضوری



خبرگزاری هرانا -

هنگامه شهیدی در ملاقات حضوری که با مادرش داشت، از زندان اوین پیغام داده است که علی رغم روند غیر قانونی بازداشت، بازجویی ها و همچنین تأیید محکومیت سنگین توسط دادگاه تجدید نظر، به آنچه که برایش به عنوان مجازات تعیین شده احترام می گذارد و خود را برای 6 سال دوران محکومیت، مطابق تهدیدات بازجویان وزارت اطلاعات مبنی بر 6 سال حبس در بازداشتگاه 209، بدون حق ملاقات حضوری و حتی یک روز مرخصی و همچنین این تهدید که جلوی عفو مشروط وی را در کمیته عفو وزارت اطلاعات خواهند گرفت و وی باید بدون کم و کاست 6 سال محکومیت خود را به طور کامل بگذراند، آماده کرده است.

به گزارش روز آنلاین، آزه شهیدی، خواهر هنگامه شهیدی افزود: به گفته مادر، روحیه هنگامه بسیار خوب بوده است.

به گفته خواهر هنگامه شهیدی، این روزنامه نگار، "امتحان اسارت را خیلی سخت تر از شهادت و جانبازی" دانسته و گفته "زندان مدرسه یوسف است که هرکس که چرابی زندگی را یافته است با چگونگی آن نیز خواهد ساخت".

شایان ذکر است که مادر هنگامه شهیدی، روز پنج شنبه موفق شد با این روزنامه نگار به صورت حضوری ملاقات کند.

ما همه مردمانیم...!

فرزاد کمانگر از درون زندان



فرزاد کمانگر، زندانی سیاسی محکوم به اعدام هدف از نوشتن این مطلب جدا کردن مسئله کرد و یا نفی نا برابری های حاکم بر بلوچ، ترک، فارس و عرب نیست در یک همزاد پنداری می توان خود را یک اقلیت قومی، مذهبی یا دینی فرض کرد و درد های هم دیگر را بهتر شناخت

ما هم مردمانیم...

قصه ی کرد قصه ی آن زنی است که سہمش از شوهر فقط ناسزای هر روزه و چوب و ترکه بود. وقتی از شوهر پرسیدند تو که نه خرجش را می دهی و نه هیچ محبتی به او داری، پس دیگر این کتک زدن هر روزه و تحقیر مستمر او چه دلیلی دارد، مرد پاسخ داد اگر غیر از این کنم از کجا بدانند من همسراویم. اما حکایت ما؛ نگاهی واقع بینانه به کرد و کردستان در ادبیات متداول سیاسی حاکمیت ایران، متأسفانه همواره تداومی گرگلماتی چون تجزیه طلب، ضد انقلاب و (منطقه ای) امنیتی است. تو گویی که این دو واژه مهمان ناخوانده ای هستند و با کلیت این سرزمین قربانی ندارند. محرومیت از بسیاری از حقوق اولیه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و توسعه نیافتگی دیرینه ی این استان که حاصلی جز فقر، بیکاری و سرخوردگی برای مردم زحمت کش آن نداشته، زمینه ساز شکل گیری برخی نارضایتی ها در این استان شده است. علیرغم اینکه کردهای میهن دوست و مهربان همواره زندگی مسالمت آمیز در ایران را برگزیده و جز مطالبات مسلم خود چیز دیگری نخواستند، متأسفانه در راستای نگاه دبینانه و پیش داورى های متداول، عموماً پاسخ این مطالبات قانونی با ازدیاد زندانیان سیاسی و مدنی، تبعید و اعدام داده شده است. وجود اقلیت های قومی و نژادی در تاریخ ایران یا دنیا امر تازه ای نیست. تکثر قومی، نژادی و فرهنگی یک جامعه می تواند همچون تیغ دو لبه ای برای آن جامعه عمل کند. به این معنا که در شرایط توسعه یافتگی و وجود مناسبات اجتماعی عادلانه و مساوات گرایانه، همزیستی اقوام و نژادهای گوناگون نه تنها مسأله آفرین نیست بلکه می تواند به غنای فرهنگی آن جامعه از سویی و بالا بردن ظرفیت تحمل و کاهش تعصبات فرهنگی و کوتاه نگری افراد آن از سوی دیگر کمک کند. امروزه به ویژه که در عصر جهانی شدن سایه ی یکنواختی کسالت آور فرهنگی، تهدیدی برای بسیاری از جوامع است، وجود این تکثر و تنوع فرهنگی موهبتی است که باید به خوبی آن را پاس داشت. در عین حال در شرایطی که مدیریت جامعه توجه کافی به نیازها و حقوق مشروع این اقلیت ها نداشته باشد، خواه ناخواه باید منتظر پیامدهای پر دامنه چنین امری بود. شاید یکی از ابتدایی ترین حقوقی که هر ایرانی، اعم از کرد و غیر کرد، خود را به آن محق می داند، برخورداری از حق "شهروندی" است. حقی که در تقابل با انزوا و طرد شدگی قرار دارد. انزوا و طرد شدگی دو حسی هستند که تحت تأثیر شرایط عینی، یعنی تحت تأثیر واقعیت های ملموس و روزمره ی زندگی، تحت تأثیر فقر و سو سوئی چشم کردگی از گرسنگی، تحت تأثیر نگاه شرمناک پدر از جیب و سفره ی خالی اش و تحت تأثیر گونه های رنگ پریده و چهره ی فقر زده ی مادر شکل می گیرند. خلاصه آنکه انزوا تحت تأثیر نگاه "مرکز محور ی" شکل می گیرد که با نگاه فرادست به فرودست مسائل و نیازها ی کرد (حاشیه نشین) را از مرکز نشین، مجزا می کند. بی شک حس طرد، انزوا و از خود بیگانگی در شرایط توسعه نیافتگی و سو مدیریت به اقلیت های قومی محدود نمی شود، بلکه به فراخور موقعیت و جایگاه افراد در جامعه، کم و بیش همه را به خود مبتلا می کند. با این وجود به دلیل نابرابری های عمیق ساختاری این حس، میان اقلیت ها عمیق تر و گسترده تر است. حس انزوا نه

تنها برای اقلیت های قومی و نژادی که برای هر گروه مطرود دیگری، به ویژه در شرایط فقر فرهنگی که از تبعات فقر اقتصادی است، زمینه ساز بروز تنش و نا آرامی است. چرا برای یک بار هم که شده، به جای توسل به نگاه امنیتی، با پرداختن به درد مردم این سرزمین، که مطالبات خود را از زبان فرزندانشان به گوش می رسانند، مسأله را یک بار و برای همیشه حل نکنیم؟ با این وجود مسأله به همین جا ختم نمی شود. یعنی زمانی که فرزند یا پدری از همین دیار برای کسب اولیه ترین حقوق مادی یا معنوی خود، یعنی سیر کردن شکمی یا نوشتن نامه ای در تظلم خواهی اقدام کند، باز هم به یمن همان نگاه امنیتی مألوف، سخت ترین برخوردها و مجازات ها در انتظارش هستند. آیا برای مبارزه با پدیده ی قاچاق کالا که گاه مجازاتی مساوی با "حکم تیر" دارد راه متمدنانه ی دیگری وجود ندارد. آیا در شرایط تأمین اولیه ی مالی هیچ جوانی حاضر است به خاطر چند قواره پارچه یا یک جعبه چای جان خود را به خطر اندازد؟

در امتداد چنین سیاست های دوگانه محوری، این نگاه امنیتی در مورد زندانیان سیاسی و مدنی کرد، اما این بار به شکل مضاعفی به چشم می خورد. آیا حتی در درون زندان و در دایره ی مجازات نیز کردها باید با انگ اقلیت قومی همان احساس شوم انزوا و طرد شدگی را با خود همراه کنند؟ آیا مگر تفاوتی است میان زندانی کرد و غیر کرد که عمدتاً از بسیاری حقوق مصوب قانونی، مانند حق داشتن وکیل، مرخصی، تخفیف مجازات، عفو یا آزادی بی بهره هستند؟ چرا با وجود در پیش گرفتن نوعی تساهل نسبی در مورد زندانیان سیاسی تهران و برخی دیگر کلان شهرها و آزادی بسیاری از آنان، که مایه ی بسی مسرت بوده و ای کاش تسریع و تنوam باید، برخورد سخت گیرانه با زندانیان کرد همچنان ادامه داشته و به جای تلاش جهت حل مشکلاتشان هنوز سیاست کلی در جهت سرکوب یا اعدام آنان می باشد. متأسفانه برخی با دستاویز قرار دادن موقعیت جغرافیایی این استان سعی دارند اصرار خود بر ابقای نگاه امنیتی اشان را توجیه کرده و همچنان به سرکوب و فشار بر زندانیان سیاسی و مدنی، یا اعدام گاه و بی گاه آنان، که بعضاً بیش از آنکه متحمل جزای خود باشند، به گونه ای غیر رسمی وجه المصاحبه یا گروگان تلقی می شوند، بپردازند. آیا این نگاه امنیتی که برخی مصرانه بر آن پا می فشارند و عملاً سبب واگرایی و نارضایتی جوانان کرد شده، تا چه زمانی باید ادامه یابد؟ آیا برای کردهای مظلوم که عقلانی ترین و منطقی ترین شیوه، یعنی زندگی مسالمت آمیز و نفی خشونت، را جهت حل مشکلات خود برگزیده اند، نگاه امنیتی حاکم بر کرد و کردستان در صدد القاء و رواج بیشتر این تفکر نیست که کردها و مطالباتشان را از ایران و ایرانی تفکیک کرده و باید با آنان همچون اتباع غیر ایرانی برخورد شود؟ امیدوام چنین نباشد، چرا که در غیر اینصورت متأسفانه ماحصل آن خشونت هایی است که هیچ عقل سلیمی آن را بر نمی تابد. امیدوارم با کنار نهادن برخورد دوگانه میان زندانی کرد و غیر کرد و تسری امتیازات و حقوق به تمام زندانیان گامی هر چند کوچک، اما ضروری جهت تقلیل مشکلات این منطقه و دلجویی از مردم آن برداشته شود. ای کاش قصه ی کرد دیگر قصه ی آن زنی نباشد که سہمش از شوهر فقط

ناسزای هر روزه و...

فرزاد کمانگر

زندان اوین ۲۱/۱/۸۹

منبع: رهانا



بودند، حکم اعدام برایش صادر شده بود و خانم صدر و همکارانش توانسته بودند حکم را تغییر دهند. خانم صدر به دیدن این دختر رفت و ما با او رفتیم».

آقای کاظمی ضمن توضیح اینکه چگونه در جریان ساخت این فیلم دیگر همکاران خانم شادی صدر نیز در فیلم حضور یافتند، از علل توجه سازمان‌های حقوق بشر جهانی به خانم صدر می‌گوید: «کاری که اینها انجام می‌دادند و امیدوارم باز هم فرصت پیدا کنند و انجام دهند، کار بسیار مهمی بود و بعضی‌ها از می‌پرسند برای چه این موضوع برایت جالب بود و چرا رفتی دنبال این موضوع. من می‌گویم کاری که اینها انجام می‌دهند، منافع مردها را هم در خود دارد. به خاطر اینکه سرنوشت ایران و آینده ایران به این حرکت‌ها وابسته است. به خاطر همین دولت آمریکا جایزه زنان شجاع جهان را به خانم صدر داده، دولت هلند جایزه لاله حقوق بشر را به او داد و این جوایز دیگر که اشاره کردید».

محمدرضا کاظمی در پاسخ به این پرسش که فیلم تا چه حد توانست فیلم موفق باشد، می‌گوید: «ما در جشنواره فیلم برلین توانستیم جایزه ای بگیریم. در جشنواره‌های مختلف مانند جشنواره فیلم مستند در آمستردام، جشنواره حقوق بشر در مونترآل کانادا و همینطور در چک در شورای حقوق بشر فیلم ما نمایش داده شده. به هر صورت اگر هم همه جا جایزه نبوده، همین که مردم می‌بینند و استقبال می‌کنند، همین خوب است».

شادی صدر در وبلاگ خود نوشته است: در واقع این جایزه باید به کمپین قانون بی سنگسار داده می‌شد که من جزوی از آن بودم و اگر روزی موزه جنبش زنان درست شود، جایزه باید به بخش مربوط به کمپین قانون بی سنگسار منتقل شود. وی در وبلاگش آورده است که می‌خواهد این جایزه پنج هزار یورویی را «به شخص یا گروهی هدیه کند که در یک پروژه بصری گوشه‌ای از درد و رنج زنان ایران را در یکی از تاریک‌ترین دوران‌ها از نظر نقض حقوق بشر یعنی دهه ۵۷ تا ۶۷ مستند کند» او با اشاره به اینکه خطرات این نسل از زنان ایران هیچگاه بازگو نشده است، ابراز امیدواری کرده است که این جایزه بتواند شروعی برای نوشتن بخشی از تاریخ زنان باشد.

همه را می‌گیریم!

مقامات امنیتی: عوامل مهاجم به مسجد لولاگر و پایگاه بسیج شناسایی شده‌اند

اخبار روز:

همزمان با نزدیک شدن روزهایی که احتمال بروز اعتراضات دوباره مردمی وجود دارد، نهادهای امنیتی تهدیدهای تازه‌ای را علیه مخالفین آغاز کرده‌اند. به گزارش شبکه ایران، نهادهای امنیتی اعلام کرده‌اند: «تمامی لیبرها و عوامل اغتشاش در مناسبات یکسال گذشته شناسایی و طی هفته‌های آتی دستگیر خواهند شد».

بنابر این گزارش با اشاره به تلاش جریان مخالف برای ایجاد موج جدیدی از «تلاش‌های آشوب طلبانه خود به بهانه مناسبت‌های مختلف بویژه ۲۲ خرداد»، مقامات امنیتی گفته‌اند که «لیبرها و محرکان» معترضین را شناسایی کرده‌اند و آن‌ها را به طودی دستگیر خواهند کرد.

این گزارش می‌گوید: براساس اطلاعات و اخبار مستند بدست آمده، جریان فتنه تلاش دارد که به بهانه مناسبت‌های مختلف موج جدیدی از آشوب و اختلال در امور و زندگی مردم را کلید بزند، در همین راستا با تلاش‌های صورت گرفته نهادهای مربوطه طی یک ساله گذشته تمامی لیبرها و عوامل اغتشاش در مناسبات یکسال گذشته شناسایی و طی هفته‌های آتی دستگیر خواهند شد. این منبع از شناسایی عوامل باقیمانده حمله به پایگاه بسیج، مسجد لولاگر، معترضین ۳۰ خرداد و... خبر داد و گفت: این افراد که تاکنون پنهان شده بودند و برخی دیگر نیز تحرکاتشان رصد می‌شده با همکاری برخی دیگر از افرادی که آزاد شده و در پی فتنه‌گری مجدد هستند، بزودی دستگیر شده و برنامه‌ها و اسناد فتنه‌انگیزی آنان به اطلاع ملت ایران خواهد رسید.

شادی صدر؛ این بار برنده پروانه طلایی توسط رویا کریمی



بعد از لاله طلایی حقوق بشر هلند، این بار نوبت به پروانه طلایی است که بر دوش شادی صدر بنشیند. شادی صدر حقوقدان و فعال حقوق بشر ایرانی است که چهارمین جایزه خود را در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۰ کسب می‌کند. وی که پس از تحمل ۱۱ روز بازداشت در روزهای پس از انتخابات ریاست جمهوری اکنون در آلمان زندگی می‌کند، جایزه پنج هزار یورویی پروانه طلایی را به دلیل نمایش امیدبخش‌ترین و باابته‌ترین فعالیت در فیلم «زنان در کفن» دریافت کرده است.

«زنان در کفن» فیلم مستند ساخته مشترک محمدرضا کاظمی و فرید حائری نژاد است. این مستند تلاش‌های چند فعال حقوق زنان در تهران و به ویژه شادی صدر را در کمپین قانون بی سنگسار را به تصویر کشیده است. شادی صدر از موسسان قانون بی سنگسار در ایران است. این کمپین از سال ۱۳۸۵ برای لغو قانون سنگسار و دفاع از متهمان به سنگسار تلاش می‌کرد که البته فعالیت‌های آن در سال‌های گذشته توسط جمهوری اسلامی ایران ممنوع شد.

محمدرضا کاظمی، یکی از دو کارگردان این فیلم به رادیو فردا می‌گوید: «این فیلم در مورد سازمان غیردولتی به نام راهی است که خانم صدر و همکارانشان تاسیس کرده بودند. چند سال پیش در دوره آقای خاتمی توانسته بودند مجوز بگیرند. فعالیت‌شان هم روی مبارزه با قوانین زن‌ستیز و تبعیض‌آمیز در ایران بود و مشخصاً سعی می‌کردند زن‌هایی که در ایران که در دادگاه به اعدام و بخصوص سنگسار محکوم شده بودند، را نجات بدهند و در کنار آن سعی می‌کردند اعتراض کنند اصلاً به وجود چنین قانونی مثل قانون سنگسار و سعی می‌کردند با کمپین‌های عمومی توجه را جلب کنند به این موضوع، به این امید که شاید این قوانین تغییر کند».

نقش خانم صدر در این فیلم مستند چه بود؟

محمد رضا کاظمی: من چند هفته خانم صدر را همراهی کردم در موسسه‌اش و حتی در زندگی خصوصی‌اش در خانه‌اش با همسر و بچه‌اش و افرادی که سعی می‌کرد به آنها کمک کند، با همکارانش و جلساتی که داشتند. موضوع فیلم نگاهی است به بخشی از فعالیت سازمان غیردولتی و این زنهایی که آنجا کار می‌کنند.

آقای کاظمی پس از شرح اینکه زندگی شادی صدر در زمان ساخت این فیلم زندگی خیلی فعالی بود و اینکه با تلاش‌های فراوان کوشش داشت زنهایی را که به اعدام محکوم شده بودند نجات دهند، می‌گوید: «در این فیلم خانمی را داریم که در شیراز حکم سنگسار برایش صادر شده بود و یک سال در زندان گذرانده بود، که دعوت شده بود از سوی سازمان راهی و آمده بود تهران، خانم صدر با او دیدار می‌کند و او از دغدغه‌ها و نگرانی‌هایش و از اینکه تمام زندگی‌اش متلاشی شده است، و چه کابوسی داشته در زندان، صحبت می‌کند. بخشی از فیلم درباره دختری است به نام لایلا که به خاطر اینکه برادرانش به او تجاوز کرده

اکسیون "تور دوچرخه سواری" در حمایت از خبرنگاران ایرانی

تعداد روزنامه نگاران زندانی در ایران در ۲۵ سال گذشته و از تاریخ تاسیس گزارشگران بدون مرز بی سابقه بوده است. از بعد از انتخابات، گزارشگران بدون مرز آمار روزنامه نگاران و وب نگاران زندانی را بیش از ۶۰ نفر اعلام کرده است، که این آمار همواره در حال تغییر است. پس از انتخابات بیش از ۲۰۰۰ روزنامه نگار در ایران بیکار شده اند و بیش از ۸۰ خبرنگار و عکاس مجبور به ترک کشور شده اند. این خبرنگاران تحت فشار، تهدید و زندان قرار گرفته و برای حفظ جان خود ترک وطن کرده اند و در اردوگاه های مهاجران در ترکیه، عراق و اروپا به سر میبرند. اکثر این خبرنگاران بدون هیچ پول و سرمایه ای از ایران خارج شده اند و اکنون در اتاقهای چند نفره و بدون کار منتظر رسیدگی به پرونده مهاجرتشان هستند. برای تعدادی از این خبرنگاران که در عراق و ترکیه بسر میبرند همواره خطر باز پس فرستادن به ایران وجود دارد. بیا بید با ارسال کمکهای مالی خود به صندوق گزارشگران بدون مرز که برای همین منظور باز شده است، به یاری آنان بشتابیم.

مسیر حرکت اکسیون دوچرخه سواری در حمایت از خبرنگاران ایرانی:

روز اول: شنبه 2010/05/01 ساعت 10 صبح حرکت از **Essen, Frohnhauser Platz** به سمت شهر **Recklinghausen** و پایان مسیر ساعت 16 بعد از ظهر در **Ruhrfestspielhaus, Stadt Garten** در شهر **Recklinghausen** می باشد. در این مکاتبا اقدام به تشویق مردم برای حمایت از خبرنگاران خواهیم کرد.
روز دوم: یکشنبه 2010/05/02 ساعت 10 صبح حرکت از مقبل ایستگاه راه آهن شهر **Recklinghausen** به سمت شهر **Dortmund** و پایان مسیر ساعت 16 بعد از ظهر در **Westpark** در شهر **Dortmund** می باشد.

از حمایت، همبستگی یا پیوستگی تمام کسانی که علاقمند به این حرکت حمایتی هستند، استقبال میکنیم.

گزارشگران بدون مرز سازمانی غیر انتفاعی (501c3) است و کمک مالی به آن می تواند مشمول تخفیف مالیاتی شود

کمکهای مالی صفحه فرانسه:
و یا با ارسال چک با قید برای ایران
Reporters sans frontières
Credit Coopératif –
BFCC Paris AG Courcelles
IBAN:
FR76 4255 9000 0121 0273 6020 488
BIC: CCOFPRPP

کمکهای مالی صفحه امریکا:
Wire information:
Reporters Without Borders
Business Account
Account no.: 001923534979
Swift / Routine #: 054001204
Bank of America
DC1-806-01-01
Connecticut Avenue 2631
Washington DC, 20008



گروههای زیر از این اکسیون حمایت میکنند:

- سازمان عفو بین الملل (Amnesty International)

- ایران – آزاد (Iran-Freedom)

United for iran-Düsseldorf

تلفن تماس: 017666584098

Email: rahzanrah@yahoo.com

مقالات و مصاحبه ها

طنز یا تراژدی

بازخوانی رویارویی مجلس و دولت



اخبار روز:

• تصویب لایحه هدفمند کردن یارانه ها با ایجاد تغییرات (که مهمترین آن کاهش درآمد ۴۰ هزار میلیارد تومانی دولت به نصف بود) و دفاع قاطع لاریجانی از مصوبه مجلس در مقابل فشار دولت برای تغییر دوباره آن، این روزها دوباره لاریجانی را هدف انتقادات دولتی ها کرده است. به نظر می رسد این بار کمی موضوع جدی تر از بارهای قبل باشد؛ چرا که دولت می خواهد این لایحه را با اقتدار اجرا کند! ...

روزنامه مردم سالاری - محمدحسین روان بخش: علی لاریجانی اگرچه هیچگاه در قامت یک منتقد تمام قد در مقابل دولت احمدی نژاد قرار نگرفته اما از نظر بعضی هواداران دولت همین که به طور تمام قد در کنار دولت نایب شده، به معنای رویارویی با دولت است. در واقع در فضای کاملا دو قطبی ساخته شده در ذهنیت هایی که هر فرد را یا دربست در خدمت دولت یا مستقیما روبروی آن می بینند، منطقی است که علی لاریجانی در گروه دوم قرار گیرد. این رویارویی اگر چه از روزهای آغازین دولت نهم در ذهن ها بوده (چه اینکه علی لاریجانی رقیب انتخاباتی احمدی نژاد بود و همین کافی است تا همیشه او را در مقابل احمدی نژاد تصور کنند!) ولی پس از ریاست لاریجانی در مجلس هشتم شدت گرفت. از همان روز پیروزی لاریجانی بر حداد عادل در انتخابات داخلی مجلس شورای اسلامی برای تعیین هیات رییسه تقریبا برای همگان واضح بود که لاریجانی، حداد عادل نیست! لاریجانی، پیش از آن توسط احمدی نژاد از دبیری شورای عالی امنیت ملی برکنار شده بود و به برکت آن به ریاست مجلس رسید. بعد از انتخابات ریاست جمهوری که خط کشی ها بیشتر شد، فرصت برای تخریب لاریجانی هم بیشتر شد و البته هر وقت احتیاج دولت به رای بدون چون و چرای مجلس می افتد، لاریجانی به عنوان رییس مجلس بیشتر مورد لطف دوستان سابقش قرار می گیرد؛ دوستانی که اکثریت قریب به اتفاقشان مدیون صدا و سیما دوران لاریجانی هستند. تصویب لایحه هدفمند کردن یارانه ها با ایجاد تغییرات (که مهمترین آن کاهش درآمد ۴۰ هزار میلیارد تومانی دولت به نصف بود) و دفاع قاطع لاریجانی از مصوبه مجلس در مقابل فشار دولت برای تغییر دوباره آن، این روزها به مورد هدف قرار گرفتن دوباره لاریجانی منجر شده است و البته به نظر می رسد این بار کمی موضوع جدی تر از بارهای قبل باشد؛ چرا که دولت می خواهد این لایحه را با اقتدار اجرا کند!

مروری بر ماجرا

لایحه هدفمند کردن یارانه ها که بعضی از آن بعنوان جراحی بزرگ اقتصادی ایران نام می برند، شاید تنها طرح اقتصادی باشد که بعد از کش و قوس های مختلف، چندین بار در کلیات و جزئیات آن، تجدید نظر شده و هنوز هم نتوانسته مورد توافق دولت و مجلس قرار گیرد. لایحه هدفمند کردن یارانه ها در سه بخش اصلاح قیمت ها، پرداخت نقدی یارانه ها و نظام مدیریتی و مشتمل بر ۱۴ بند است که سرفصل های آن عبارت است از، اصلاح قیمت حامل های انرژی و مدیریت تبعات اقتصادی افزایش قیمت آب و برق و گاز، حذف یارانه های مربوط به سایر کالاها اساسی، پرداخت درآمدها به یک صندوق ویژه و اختصاص درآمدهای حاصله به پنج دهک ضعیف جامعه و افزایش دستمزد کارکنان دولت طبق آئین نامه قانون خدمات کشوری.

محمود احمدی نژاد این لایحه را ۱۰ دی ماه سال ۸۷ پس از تصویب در هیات وزیران با حضور در خانه ملت تقدیم مجلس کرد اما در بررسی جزئیات این لایحه و اصلاح بخش هایی از ماده ۱۳ از این لایحه، باعث تعویق آن شد. در واقع موضوع ماده ۱۳ یکی از اختلافات بین نمایندگان دولت و کمیسیون ویژه هدفمند کردن یارانه های مجلس بوده و طرح پیشنهادی کمیسیون در ماده ۱۳ اختلافات اساسی با ماده ۹ لایحه پیشنهادی دولت که موضوع مدیریت منابع

حاصل از هدفمند کردن یارانه هاست دارد. ماده ۱۳ لایحه هدفمند کردن یارانه ها دولت را ملزم می کند که درآمد حاصل از حذف یارانه ها را در چارچوب بودجه سنواتی خرج کند و سالیانه برای آن برنامه ریزی نماید، که همین موضوع باعث شد رئیس جمهور راه خود را به سمت بهارستان کشانده و شخصا مسئله را رفع و رجوع کند.

احمدی نژاد با حضور در صحن علنی مجلس شورای اسلامی، به تشریح دیدگاه قوه مجریه در باره نحوه رسیدگی نمایندگان مجلس به لایحه هدفمند کردن یارانه ها پرداخت و طی آن تصریح کرد که اگر این لایحه با قانون بودجه سالانه پیوند داده شود، اجرای آن در عمل غیرممکن خواهد بود.

وی پس از آنکه خارج از نوبت مجلس پشت تریبون رفت خطاب به نمایندگان گفت: به شما می گویم اگر این بودجه سالانه بند بشود، دولت زیر بار این مسوولیت نمی رود. ما در دولت تصمیم گرفتیم و من یادداشت دولت را به رییس محترم مجلس خواهم داد. اگر این طرح به بودجه سالانه بند بشود ما لایحه را پس می گیریم؛ چرا که این کار نشدنی است. شما که نمی خواهید مردم را به مشکل بیندازید؟

اما دولت در مقابل مصوبه مجلس معتقد بود، باید برای درآمد حاصل از هدفمند کردن یارانه ها صندوقی تشکیل داد و تمام وجوهات را در آن ریخت تا دولت در مواقع ضروری بتواند از این صندوق برداشت نماید و مشکلات را حل کند. این در حالی است که مجلس مخالف این رویه است.

مهمترین موردی که منجر به اخطار قانون اساسی در صحن علنی مجلس برای تشکیل صندوق شد مغایرت آن با اصل ۵۳ و ۵۴ قانون اساسی بود. اصل ۵۳ قانون اساسی می گوید که کلیه دریافت های دولت در حسابهای خزانه داری کل متمرکز می شود و همه پرداختها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می گیرد. از سوی دیگر مجلس پرداخت به خانوارهای آسیب پذیر بر اساس دهک ها را لغو کرده بود و تشخیص خانوارهای آسیب پذیر را در اختیار دولت قرار داده و به گونه ای دست دولت را در این مورد باز گذاشته است. در این بین برخی از نمایندگان مجلس برای پایان دادن به این موضوع پیشنهاد تاسیس سازمانی به نام سازمان ماده ۱۲ را دادند.

طرفداران دولت معتقد بودند که پیشنهاد تصویب شده کمیسیون ویژه بخشی از نظرات دولت را تامین کرده اما به شکل صددرصد نیاز دولت را تامین نمی کند، و مصوبه کنونی نیز همچنان پرداخت به سازمان را به ماده ۱۲ مرتبط نموده که به معنای مرتبط نمودن لایحه یارانه ها با بودجه سنواتی است.

به نظر می رسد آنچه از سوی حامیان دولت به عنوان عامل نارضایتی از مصوبه کمیسیون ویژه معرفی شده بود، احتمالا آن قسمت از ماده ۱۵ است که می گوید: بودجه سازمان هدفمند سازی یارانه ها با لحاظ ماده ۱۲ این قانون در بودجه کل کشور تصویب می گردد و سقف آن صرفا با پیشنهاد دولت و تصویب مجلس قابل تغییر است. اما مشکل اصلی از آنجا شروع شد که در آمد ۴۰ هزار میلیارد تومانی دولت از محل حذف یارانه ها به نصف تقلیل یافت. با اعلام کاهش این مبلغ دولت باز مخالفت خود را با این مصوبه اعلام کرد.

تصویب این مصوبه بیشتر تحت تاثیر گزارش مرکز پژوهش های مجلس بود، در بخشی از این گزارش آمده است: در صورت اجرای قانون یارانه ها به سبک مورد انتظار دولت (با درآمد ۴۰ هزار میلیارد تومانی برای سال ۸۹ دولت) حدود ۶۸ درصد به تورم موجود کشور اضافه خواهد شد. انتشار این گزارش از سوی مرکز پژوهش های مجلس موجب دلخوری برخی از دولتمردان شده و باعث شد تا آنها این مصوبه را بیش از آنکه اقتصادی بدانند، سیاسی قلمداد کنند.

البته برخی مقامات اقتصادی دولت می گویند مبنای کارشناسی مراکز نظیر مرکز پژوهش های مجلس درست نیست و چنین مراکز بر اساس فرمول هایی به تورم نزدیک ۱۰۰ درصد می رسند که دولت این فرمول ها را قبول ندارد. انتقادات و موضع گیری های مقامات دولتی علیه گزارش های کارشناسی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی در حالی مطرح شد که این گزارش ها حاصل تحلیل ها و بررسی های کارشناسی بوده و ریاست آن را دکتر احمد توکلی که خود از طیف اصولگرایی است، بر عهده دارد. اما انتقادی که در این زمینه به دولت بر می گردد این است که معمولا در اجرای جراحی های مهم اقتصادی دستیابی به اجماع بین تیم های کارشناسی اقتصادی اعم از دولت، مجلس و استادان اقتصادی دانشگاه ها و مراکز پژوهشی ضرورتی انکارناپذیر است به نحوی که اگر این اجماع حاصل نشد دولت از اجرایی کردن چنین طرح هایی خودداری کند و طرح اقتصادی خود را به نحوی صیقل دهد که سرانجام اجماع نسبی را بین مراکز رسمی و دانشگاهی درباره اجرایی شدن طرحش به وجود آورد. اما تعدادی از نمایندگان مجلس با دیدگاه دولت موافق نبوده، تحلیل های دولت را خوش بینانه و غیر واقعی می دانند که در پاره ای موارد نظیر پیش بینی آثار تورمی اجرای این قانون هم خطای تحلیل نزد دولتمردان مشهود است.

بنایی مشکل را در جای دیگر عنوان کرد و گفت: چرا ما عادت کرده ایم کشور را این مقدار پرخرج و سنگین اداره کنیم و با هر موضوعی جنجال آفرینی کنیم؟ احتمالا مساله ای در بیرون از مجلس پیش آمده است که برای تخفیف آن باید پای مجلس به میان کشیده شود! واقعا معلوم نیست تخریب چهره عمومی اصولگرایان را چه کسی مدیریت می کند و چه عواملی از آن سود می برند؟ و جایگزین و بدل آن را چه تعریف می کنند؟

مروری بر سابقه ماجرا

یک ماه پس از انتخابات، حمید رسایی نماینده حامی احمدی نژاد نطق میان دستور در مجلس را از تخریب هایی که از خاتمی، موسوی و هاشمی رفسنجانی آغاز کرده بود به رئیس مجلس (علی لاریجانی) رساند. وی گفت: انتقادهای بسیاری نیز به صحبت های علی لاریجانی در گفت و گوی ویژه خبری که چند روز پیش در شبکه دو پخش شد، دارم که به علت کمبود وقت از گفتن آن صرف نظر می کنم. رسایی در عین حال در ادامه تصریح کرد: "می توانید این انتقادات را روی سایت من مشاهده کنید.

پس از آن میکروفون رسایی خاموش شد و وی که در حال پایین رفتن از پله های تریبون بود بار دیگر به پشت تریبون بازگشت و سخنانی گفت که به علت خاموش بودن میکروفون قابل تشخیص نبود اما در وب سایت شخصی این نماینده حامی دولت در این باره آمده است: "... و در پایان سخنی با جناب آقای دکتر لاریجانی، مواضع اخیر شما به ویژه در گفت و گوی ویژه خبری چند شب قبل در خصوص دفاع از استقلال کشور و تو دهنی به دشمنان دیرینه، واقعا افتخارآمیز بود و برای همین تشکر، اما مواضع دو پهلو، جانبدارانه از متخلفان که بعضا برخلاف مواضع رهبری در روز جمعه و همراه با زیر سوال بردن اقتصاد و سلامت شورای نگهبان بود، جای تأسف بسیار دارد. این بخش از مواضع شما انقدر ناپسند بود که مورد استقبال شبکه های خارجی و سایت و روزنامه های مورد نفاق جدید در داخل قرار گرفت، همان ها که روزی شعار می دادند سیمای لاریجانی تعطیل باید گردد. ان شالله در فرصتی دیگر درباره مواضع حضرت تعالی و به ویژه مقابله شما برای جلوگیری از صدور بیانیه فراکسیون اصولگرایان و... سخن خواهیم گفت و نوشت. همزمان با این انتقادات رسایی، روزنامه حامی دولت "وطن امروز" نیز در مطلبی تحت عنوان "کارگردان و نقش های انتخاباتی" تخریب لاریجانی را در دستور کار خود قرار دارد. در بخشی از این نوشته آمده است: «حمله لاریجانی به شورای نگهبان که پاسدار آرای مردم است و در شرایط فعلی تعیین میزان اعتبار انتخابات را بر عهده دارد نیز بسیار قابل تامل است. شاید لاریجانی به بهترین نحو طرح اتاق فرمان را اجرا کرده باشد و به همین خاطر روز گذشته بر صفحات نخست تمامی روزنامه های مخالف احمدی نژاد قرار گرفت تا برای افکار عمومی به طور غیر مستقیم اینگونه القا شود که رئیس مجلس نیز موافق ایده "تقلب" در انتخابات است. هر چند لاریجانی هیچ گاه چنین ادعایی را مطرح نکرده اما جملات دو پهلوئی او این زمینه را به خوبی مهیا کرد.»

در ادامه در آخر سال گذشته که لاریجانی به گلستان و مازندران سفر کرده بود یک سایت خبری حامی دولت برای تخریب لاریجانی اقدام به انتشار عکس ده سال پیش وی در حال اسب سواری برای آقای این که وی در سفر به گرگان به اسب سواری مشغول بوده، کرد که مشاور رئیس مجلس هم با انتقاد شدید از این اقدام گفت: در شرایطی که رئیس مجلس به دعوت نمایندگان مردم مسئولین استان ایام تعطیلات خود را برای رسیدگی به امور مردم اختصاص داده است و برنامه های کاری فشرده ای در این سفر داشته این حرکت برخی از سایت ها خلاف اخلاق و خلاف توصیه های مقام معظم رهبری و در واقع نوعی فساد رسانه ای است.

می توان نمونه های بسیار دیگری هم مثال زد اما به نظر، همین موارد برای نیل به هدف این نوشتار کافی است.

حرف آخر

علی لاریجانی اسفند ۸۷ در واکنش به نامه محمود احمدی نژاد که به وی درباره روند رسیدگی به لایحه بودجه سال ۱۳۸۸ کل کشور، اخطار قانون اساسی داده بود، این اخطار را به دلایل متعدد، فاقد وجهت قانونی خواند و با تاکید بر این که «کار ملک بر قانونگرایی راست شود»، نامه رئیس جمهوری را قابل اقدام ندانست. لاریجانی در این نامه، عنوان کرده بود یکی از اعتراضات احمدی نژاد بیشتر به طنز شباهت دارد! حالا شاید بعضی تصور می کنند نوبت تراژدی است؛ اما گاهی فاصله تصور با واقعیت کمی زیاد است!

کارشناسان و استادان اقتصادی دانشگاهی هم عموماً با تحلیل های مجلس موافقت و در عین حال اضافه می کنند چون دولت قصد ندارد در کنار اجرای قانون یارانه ها به اصلاح نرخ ارز و بازارهای مالی و پولی اقدام کند و آن را به زمان دیگری موکول کرده است، بنابراین خطر تشدید رکود و ورشکستگی در انتظار بخش تولید کشور خواهد بود که نتیجه آن به بیکاری گسترده و تنش های اجتماعی و سیاسی منجر خواهد شد.

دفاع علی لاریجانی از مصوبه مجلس در مورد درآمد ۲۰ هزار میلیارد تومانی هدفمندسازی یارانه ها و تاکید بر اجرای قانون مصوب مجلس از سوی دولت زیاد به مذاق هواداران دولت که توقع داشتند، مجلس قوانین مورد نظر خود را بر اساس نظرات دولت تغییر دهد و پس از ناکامی در این راه به بهانه شرایط حاکم بر فراکسیون اصولگرایان علی لاریجانی رئیس این فراکسیون را مورد شدیدترین حملات خود قرار دادند و خواستار تشکیل جلسه فوری برای بررسی عملکرد هیات رئیسه فراکسیون اصولگرایان شدند.

این نمایندگان در انتقادات خود به عملکرد لاریجانی و هیات رئیسه فراکسیون اصولگرایان صدور چند بیانیه از سوی فراکسیون اصولگرایان و مشکلاتی که در راه اندازی سایت فراکسیون اصولگرایان به وجود آمده بود را ترجیح بند بحث های خود قرار دادند و خواستار تشکیل جلسه فوری مجمع عمومی فراکسیون اصولگرایان شدند. در این زمینه حمید رسایی که از منتقدان جدی عملکرد لاریجانی در مجلس به شمار می رود هفته گذشته با انتقاد از عملکرد لاریجانی از تلاش برخی از نمایندگان اصولگرای مجلس برای تشکیل مجمع عمومی فراکسیون اصولگرایان خبر داد. این نماینده با انتقاد از عدم تحقق درآمد ۴۰ هزار میلیارد تومانی دولت در قانون هدفمندسازی یارانه ها گفت: شاهد هستیم به رغم تاکید رهبر معظم انقلاب مبنی بر تعامل و همکاری مجلس با دولت در خصوص هدفمندکردن یارانه ها همچنان یک اراده ای در مجلس در حال مقاومت در برابر این تصمیم است که باز با توجه به اینکه اکثریت مجلس اصولگرا هستند، نمی شود این انتظار را داشت. نماینده تهران، تصریح کرد: به همین منظور پیشنهاد بسیاری از اعضا این است که مجمع عمومی فراکسیون اصولگرایان جلسه اضطراری برگزار کند و مواردی از این دست که اتفاق افتاده، در این جلسه مورد بررسی قرار گرفته و ببینند اشکالات کار کجاست تا با ریشه یابی، این موارد حل شود.

البته دامنه اعتراضات به عملکرد لاریجانی به نطق های میان دستور، نمایندگان مجلس رسید. در جلسه علنی چهارشنبه گذشته مجلس سیدعلی بزرگواری در نطق میان دستور خود علی لاریجانی را مورد شدیدترین حملات خود قرار داد و با تاکید بر اینکه امروز جز نامی از فراکسیون اصولگرایان باقی نمانده است، به شدت به انتقاد از ریاست علی لاریجانی بر این فراکسیون پرداخت. نماینده کهگیلویه و بویراحمد، لاریجانی را متهم کرد که با اختصاص وقت خود به سفرهای داخلی و خارجی، برای منجمد کردن فراکسیون اصولگرایان تلاش نمی کند. این نماینده حامی دولت سپس مدعی شد که رئیس مجلس دیدار و جلسه با اقلیت مجلس را با میل و اشتیاق بیشتر دنبال می کند. وی ادامه داد: یکی از دلایل ناکارآمدی اعضای هیات رئیسه فراکسیون عدم توجه و مشورت در راه اندازی سایت اصولگرایان مجلس بود، در مدت کوتاهی چنان اشتباهی را مرتکب شد که شرم داریم برخی مطالبی که به این سایت وارد کرده اند را بیان کنیم.

در مقابل اما نماینده قم از آنچه "التهاب آفرینی افرادی در مجلس شورای اسلامی که از بیرون مجلس هدایت می شوند" خواند، انتقاد کرد و گفت: ظاهراً برخی از دوستان همت مضاعفی برای تخریب چهره عمومی فراکسیون اصولگرایان و نیز رئیس مجلس آغاز کرده اند. علی بنایی پیرامون جو سازی که برخی جریان های سیاسی از داخل و بیرون مجلس علیه فراکسیون اصولگرایان می کنند، گفت:

مسئله فراکسیون اکثریت اصولگرایان یک موضوع داخلی است که به لحاظ مدیریت مجلس و تعامل آن با سایر فراکسیون های مجلس از ابتدای مجلس هشتم وجود داشته است. چرا که همه نمایندگان و اعضای فراکسیون ها اعضای خانه ملتند (منتی برخی سلیقه ها و گرایش ها متفاوت است، ولی همه در داخل نظام تعریف می شوند) و بهترین دلیل بر کار آمد بودن مدیریت مجلس حضور قوی و پر نشاط مجلس در عرصه های مختلف قانون گذاری و نظارت است.

وی ادامه داد: طبیعی است که در فراکسیون اصولگرایان هم، سلیقه ها و مشرب های متفاوتی وجود دارد که برخی تند و برخی کند و جمع زیادی هم از نمایندگان اصولگرای مجلس از اعتدال رفتاری و گفتاری بیشتری برخوردار هستند که همین افراد اکثریت اعضای فراکسیون را تشکیل می دهند. بنابراین مطلب جدایی پیش نیامده است و این مباحث داخلی که به آن تمعدا دامن زده می شود از بیرون مجلس هدایت می شود و الا نمایندگان نسبت به ما وقع و دوستان پشت صحنه آگاه هستند.

کنفرانس برلین؛ ده سال بعد

بهمن دارالشفایی

بی بی سی



اواسط فروردین سال ۱۳۷۹، کمتر از دو ماه بعد از پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات مجلس ششم و سه هفته بعد از ترور سعید حجازیان، هفده نفر از روشنفکران و سیاسیون ایرانی که چهره های اصلاح طلب هم در بین آنها حضور داشتند به برلین رفتند تا در کنفرانسی درباره وضعیت آینده ایران شرکت کنند.

این هفده نفر عبارت بودند از: علی افشاری (فعال دانشجویی)، چنگیز پهلوان (نویسنده و روزنامه نگار)، حمیدرضا جلائی پور (روزنامه نگار که بعدا عضو حزب مشارکت شد)، محمود دولت آبادی (نویسنده)، فریبرز رئیس دانا (اقتصاددان)، منیرو روانی پور (نویسنده)، محمدعلی سپانلو (نویسنده)، عزت الله سبحانی (فعال سیاسی)، شهلا شرکت (روزنامه نگار)، علیرضا علوی تبار (فعال سیاسی اصلاح طلب)، مهرانگیز کار (حقوقدان)، جمیله کدیور (منتخب مردم تهران در مجلس ششم)، کاظم کردوانی (پژوهشگر و عضو کانون نویسندگان)، اکبر گنجی (روزنامه نگار)، شهلا لاهیجی (ناشر)، خدیجه مقدم (فعال زنان و محیط زیست)، حسن یوسفی اشکوری (پژوهشگر دینی).

کنفرانس برلین را بنیاد هاینریش بل و با حمایت حزب سبزهای آلمان که در آن زمان عضو ائتلاف حاکم در این کشور بود، برگزار می کرد. این کنفرانس اولین مواجهه اصلاح طلبان با نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور بود. دو گروهی که در سال های دهه ۶۰ عموماً در جبهه مقابل هم قرار داشتند و در آن دوره گروهی خودی شدند و گروهی غیرخودی و مجبور به ترک ایران.

بهمن نیرومند، از برگزارکنندگان اصلی کنفرانس برلین، می گوید ارزیابی او و برگزارکنندگان کنفرانس این بود که برای موفقیت اصلاحات در ایران، دیوار ضخیم بی اعتمادی بین نیروهایی که در دهه شصت تبدیل به نیروهای خودی و غیرخودی شده بودند، برداشته شود.

آقای نیرومند تأکید می کند گفتگویی که بین نیروهای اصلاح طلب و نیروهای ملی، چپ و سکولار در کنفرانس برلین برقرار شد، جنبه سمبلیک داشت، زیرا این گفتگو می بایست در خود ایران انجام می شد.

حسن یوسفی اشکوری، پژوهشگر دینی و از شرکت کنندگان در این اجلاس هم درباره ترکیب سخنرانان و شرکت کنندگان می گوید: "برای اولین بار کسانی در کنفرانس برلین در کنار هم نشستند که حتی در داخل کشور هم هیچ گاه در کنار هم ننشسته بودند و شاید حتی حاضر هم نبودند که در یک کنفرانس کنار هم بنشینند." آقای اشکوری می گوید در این کنفرانس هم گفتگوهایی بین جناح های متفاوت و دگراندیش که در داخل کشور بودند، در خارج از کشور صورت گرفت و هم عملاً گفتگوها و ارتباط هایی بین دو پاره ایرانیان داخل کشور و خارج کشور انجام شد.

جنگال ها و بر هم خوردن جلسات

اما کنفرانس دقیقاً آنطور که برگزارکنندگان و شرکت کنندگان در آن انتظار داشتند پیش نرفت. گروهی از مخالفان سرسخت جمهوری اسلامی که اصلاح طلبان را نیز جزئی از نظام حاکم بر ایران و شریک در عملکردهای آن می دانستند، در چند نوبت سعی کردند جلسه را به هم بزنند که در یک مورد موفق شدند. در جلسه پرسش و پاسخ هم عده ای با سوال های تند از مهمانان از ایران آمده استقبال کردند.

از جمله از اکبر گنجی خواسته شد به خاطر نقشش در وزارت اطلاعات و همین طور کشتارهای سال ۶۷ عذرخواهی کند و آقای گنجی این اتهامات را رد کرد و گفت: "اگر کسی هر گونه مدرکی داشت، بنده عذرخواهی می کنم و بالاتر از آن

مجازات هم باید بشوم".

دریچه ای جدید به داخل ایران

اما هدف اصلی کنفرانس، یعنی برقراری ارتباط بین اصلاح طلبان اپوزیسیون داخل ایران با اپوزیسیون خارج ایران هم تا حدود زیادی چه در سالن کنفرانس و چه در دیدارهای خصوصی حاشیه آن محقق شد.

بهمن نیرومند می گوید: "من فکر می کنم برای اولین بار این امکان پیدا شد که در گفتگوهایی که انجام گرفت بین نیروهای چپ و سکولار با اصلاح طلبان، رابطه جدیدی برقرار شد. کنفرانس برلین سرآغاز دید نوینی در اپوزیسیون خارج از کشور بود نسبت به آنچه در ایران می گذرد. اطلاع اپوزیسیون خارج از کشور نسبت به رویدادهایی که در آن سال های بعد از انتخابات دوم خرداد در ایران در جریان بود، بسیار بسیار ناچیز بود".

شنیدن سخنانی از قبیل آنچه حسن یوسفی اشکوری گفت برای بسیاری از ایرانیانی که سالها بیرون از کشور زندگی کرده بودند، عجیب بود.

آقای اشکوری که از روحانیون نواندیش محسوب می شود، در سخنرانی خود در کنفرانس برلین از جادوانه نبودن احکام اسلامی گفت و حجاب اجباری و حتی نفس واجب بودن پوشش را زیر سوال برد. او گفت "من معتقدم که مسئله حجاب یک مقوله تعبیریست. پوشش یک عرف است و یک فرهنگ مربوط به زمان و مکان خاص. حکم قطعی در این زمینه وجود ندارد، باید دید پیامد باحجابی و بی حجابی چیست".

او در سخنرانی اش درباره اجباری بودن حجاب گفت: "حالا اصلاً تغییر پذیری حکم به کنار. فرض کنیم این حکم قطعی است. در هر صورت این یک حکم شخصی است. هر کس دلش خواست رعایت می کند و هر کس نخواست، نمی کند. اجباری بودن حجاب مبنای دینی ندارد".

اکبر گنجی و مهرانگیز کار در کنفرانس برلین

البته خود آقای اشکوری می گوید تندتر از این حرف ها را داخل ایران هم می گفته و اساساً او در خارج از ایران تا حدی رعایت می کند و سعی می کند حرفهای تندش را در داخل ایران نزند.

نمایش تلویزیونی؛ بالا گرفتن جنجال

جنجال اصلی بر سر کنفرانس برلین یک هفته بعد از تمام شدن آن شروع شد. شبی که تلویزیون سراسری جمهوری اسلامی در پربیننده ترین ساعت، بخش هایی از سخنان شرکت کنندگان و صحنه لخت شدن یکی از معترضان را، البته به صورت دستکاری شده نمایش داد و کل کنفرانس را یکی دیگر از توطئه های غربی ها علیه نظام جمهوری اسلامی خواند.

ماجرا به سرعت بالا گرفت. آیت الله خامنه ای رهبر ایران این کنفرانس را توطئه آلمان ها و اکبر هاشمی رفسنجانی، خطیب جمعه تهران، آن را در راستای همه توطئه های آمریکا از حمله نظامی طیس به این سو خواندند. کفن پوش ها در قم و شهرهای دیگر به راه افتادند و روحانیان طرفدار حکومت حکم ارتداد شرکت کنندگان را صادر کردند. ماجرا به یکی از گسترده ترین بحران های سیاسی بعد از پیروزی محمد خاتمی تبدیل شده بود.

دو نفر از شرکت کنندگان، کاظم کردوانی و چنگیز پهلوان، به ایران بازنگشتند و بقیه هم بعد از بازگشت به ایران به دادگاه احضار شدند. با وجود جنجال گسترده ای که در پی برگزاری این کنفرانس بر پا شد، حدود نیمی از شرکت کنندگان هرگز بازداشت نشدند و در دادگاه هم حکم های سبک و جریمه نقدی برای آنها صادر شد. پرونده بقیه هم، جز دو نفر، با بازداشت های کوتاه مدت و بعدتر با حکم های نسبتاً سبک بسته شد.

اما دو نفر برای شرکت در این کنفرانس و حرف هایی که در آن زدند، هزینه زیادی پرداختند: حسن یوسفی اشکوری و اکبر گنجی.

آقای اشکوری در دادگاه اولی که برای بررسی این اتهام برگزار شد به اعدام محکوم شد. دلیل صدور این حکم صحبت های او درباره احکام اسلام (از جمله حکم حجاب) اعلام شد. این حکم در دادگاه تجدیدنظر به ۵ سال زندان تبدیل شد. آقای اشکوری برای شرکت در کنفرانس برلین یک بار دیگر هم محاکمه شد که این بار به ۲ سال زندان محکوم شود تا مجازاتش مجموعاً ۷ سال حبس باشد. او چهار سال و نیم در زندان ماند و بعد آزاد شد.

اکبر گنجی هم در دادگاه اولیه به ریاست سعید مرتضوی و به اتهام شرکت در

قصه‌ی پر غصه‌ی پرونده‌ی هنگامه شهیدی؛

محمد مصطفایی



رها‌نا:

مراجع را سازماندهی و مدیریت نمایند شناسایی و جلب با رعایت موازین شرعی و قانونی از مخفیگاه آن‌ها بازرسی و نسبت به جمع آوری آلات و مدارک جرم و توقیف خودرو مورد استفاده این افراد اقدام گردد. در صورت جلب متهم در خارج از وقت اداری، مجلوب به بند ۲۰۹ یا ۲۴۰ زندان اوین اعزام و ظرف ۲۴ ساعت تحقیقات مقدماتی انجام و نتیجه به این مرجع ارسال گردد. ضمناً در ایام انتخابات در هر یک از نواحی دادرسی تهران به شرح بخش‌نامه پیوست یک شعبه بازرسی دایر و به صورت کشیک انجام وظیفه می‌کنند که عندالافتضاء مراتب به ناحیه مربوطه اعلام تا نسبت به صدور دستور قضایی لازم اقدام شود».

این نامه در روز ۱۳۸۸/۳/۲۰ صادر شده که نیاز به توضیحاتی به شرح ذیل دارد:

اولاً- انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری در روز بیست و دوم خرداد ماه با شور و هیجان وصف ناپذیر مردم غیور و آزاده ایران برگزار و در هیچ یک از محافل و مجالس صحبتی از مخدوش جلوه دادن آراء مردم به میان نیامده بود که این خود ابهامی است که پرداختن به آن به دلیل سیاسی بودن موضوع از حیث صلاحیت اینجانب خارج بوده ولیکن در تشکیل پرونده هنگامه شهیدی و مجرم جلوه دادن آن حائز اهمیت است، چرا که نشان می‌دهد عده‌ای قصد دستگیری برخی از نزدیکان کاندیداهای ریاست جمهوری را داشته و دستگیری‌های پس از انتخابات به خصوص دستگیری و نحوه بازجویی از شهیدی که از مشاورین امور زنان و بین‌الملل آقای مهدی کروی و حزب اعتماد ملی بوده‌اند، دلیل قاطعی است بر انتساب برخی از اتهامات از جمله اتهاماتی که در کیفرخواست بدان اشاره شده.

ثانیاً- شهیدی در هیچ جلسه یا مراسمی، چه رسمی چه غیر رسمی اظهاری بر مخدوش جلوه دادن آراء مردم ننموده، تا دستور صادره بتواند مجوزی برای دستگیری وی باشد.

ثالثاً- این نامه در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۰ صادر گردید. نه پیش از این تاریخ و نه پس از آن، شهیدی کاندیداهای ریاست جمهوری را تخریب نموده و در تجمع و تحصن‌های غیر قانونی در مقابل مراکز دولتی مانند وزارت کشور، استانداری و فرمانداری‌ها و سایر مراجع شرکت نکرده است تا دلیل و مجوزی بر دستگیری ایشان وجود داشته باشد.

رابعاً- نحوه دستگیری متهمین در قانون آیین دادرسی کیفری به وضوح مشخص گردیده است. با این توضیح که جرایم یا مشهود هستند یا غیر مشهود، اگر جرمی مرئی و در منظر ضابطین دادگستری واقع شود، یا بلافاصله مامورین یاد شده در محل وقوع جرم حضور یافته و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند، مکلفند اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم و هر تحقیقی که برای کشف جرم لازم بدانند به عمل آورده و نتیجه اقدامات خود را سریعاً به مقام قضایی صالح اعلام نمایند.

در جرایم غیر مشهود نیز مراتب، جهت کسب تکلیف و اخذ دستور لازم به مقام قضایی ذی صلاح اعلام می‌گردد. مقام قضایی بر اساس موازین قانونی مبادرت به صدور دستور مقتضی می‌نماید. در نتیجه خارج از موارد یاد شده، نمی‌توان احدی را دستگیر کرد. بنابراین صدور دستور قضایی فوق‌الذکر، که کاملاً نامشخص و مبهم صادر شده برخلاف موازین و مقررات قانونی بوده است.

به زعم اینجانب علت دستگیری شهیدی و بازجویی‌های سخت و طاقت فرسا از او و تخریب شخصیت وی و بی‌احترامی به کرامت ذاتی ایشان، بیش از هر چیز به دلیل خصومت‌های شخصی عده‌ای از مسئولین و ارتباط وی با حزب اعتماد ملی است که امیدوارم برداشت بنده صحیح نباشد که اگر چنین باشد دیگر عدالت در کشورمان هیچ جایگاه و مفهومی نخواهد داشت.

در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۳۰ به دنبال یک بار مصاحبه کوتاه و ناخواسته شهیدی با رادیو بی بی سی، روزنامه کیهان مطلبی را علیه شهیدی تحت عنوان «همکاری تنگاتنگ ستاد سبز پوشان و شبکه‌های ماهواره‌ای وابسته به سپاه» منتشر نمود. در این مطلب گویا مدیر مسئول کیهان قصد تخریب شخصیت خانم شهیدی را داشته و اکاذیبی را به وی منتسب نموده‌اند. شهیدی در دفاع از خود و در رد آنچه روزنامه کیهان بدان پرداخته بود جوابیه‌ای را مرقوم و به مدیر مسئول روزنامه ارسال داشت.

این جوابیه هرگز توسط مدیر مسئول کیهان منتشر نشد ولی شهیدی این جوابیه را در روز هشتم تیر ماه یعنی یک روز پیش از دستگیری‌اش، به دلیل عدم چاپ آن

روز ششم اسفند ماه سال گذشته تلفنم به صدا در آمد. ساعت حدود ۱۲ ظهر بود. صدای نارسای مادر هنگامه شهیدی را شنیدم که به شدت گریه می‌کرد و می‌گفت با دستان خود هنگامه را به وزارت اطلاعات بردم و بازداشت شد. پنج شنبه جایی برای پاسخگویی وجود نداشت. روز شنبه صبح به شعبه ۵۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به ریاست آقای موحدی رفتم.

از مدیر دفتر پرسیدم که آیا حکم تجدیدنظر پرونده خانم شهیدی صادر شده است. گفت بله و در اجرای احکام است. گفتم به من ابلاغ نشده و وی را دستگیر کرده‌اند. او سکوت کرد چون حرفی برای گفتن نداشت. دادنامه هنگامه شهیدی به من در روز هفتم اسفند ابلاغ شد. جالب این بود که دادنامه در روز پنج خرداد صادر و معلوم نبود چه زمانی تایید شده بود. در روز بعد هم هنگامه شهیدی دستگیر شد. امروز هنگامه شهیدی بازداشت است و تحمل کیفر می‌کند. او سال نو در کنار خانواده و پای سفره هفت سین نبود و با شیوا نظر آهاری نوروز را سپری کرد.

بد نیست حال که حکم دادگاه علیه هنگامه شهیدی صادر شده گوشه‌ای از وضعیت پرونده را برای تحقیق علمی و کنکاش حقوقی مطرح کنم تا علاقه‌مندان نظرات علمی، فنی و تخصصی خود را ارائه نمایند.

نحوه دستگیری هنگامه شهیدی و دلایل غیر قانونی بودن دستگیری وی

۱- همان‌طور که مستحضرید بند یک قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مقرر نموده که: «کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تامین و بازداشت موقت می‌باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلاطین شخصی و سوءاستفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه خشونت و یا بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود».

متأسفانه در پرونده خانم شهیدی قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی که بارها و به کرات لزوم و اجرای آن توسط مقام معظم رهبری و دیگر مسئولین عالی رتبه کشور تاکید شده، رعایت نگردیده و ایشان بدون دستور مقام قضایی مشخص و شفاف، بازداشت و پرونده ایشان با اعمال سلاطین شخصی و سوءاستفاده از قدرت مراحل قضایی خود را طی می‌کند.

شهیدی ۵۰ روز در سلول انفرادی و جمعا ۱۲۵ روز در بازداشت ماند و علی‌رغم صدور قرار وثیقه به میزان یکصد میلیون تومان، وثیقه تعرفه شده، در مرحله تحقیقات مقدماتی پذیرفته نشد.

۲- در صفحه اول پرونده، فتوکپی غیر مصدق نامه آقای سعید مرتضوی دادستان پیشین دادرسی عمومی و انقلاب تهران ضبط گردیده است. این نامه مجوزی شد تا افراد زیادی، چه گناهکار و چه بی‌گناه دستگیر و مدت‌های طولانی در حبس به سر برند. در این نامه خطاب به مرجع انتظامی آمده است: «احتراماً بازگشت به نامه شماره ۲۳۰۱۵ و ۱۳۸۲۲ مورخ ۱۳۸۸/۳/۲۰ مبنی بر اقدامات سوء برخی از جریان‌های سیاسی در آستانه دهمین انتخابات ریاست جمهوری، جهت مخدوش جلوه‌مدادن آراء مردم بدین‌وسیله به جنابعالی و همکارانتان ماموریت داده می‌شود ضمن شناسایی عوامل و مظنونین اصلی این جریانات که سعی دارند نسبت به تخریب کاندیداهای ریاست جمهوری و تجمع و تحصن غیر قانونی در مقابل مراکز دولت مانند وزارت کشور، استانداری‌ها و فرمانداری و سایر

پس از انتقال به بند ۲۰۹ امنیتی زندان اوین تهران تحت بازجویی قرار گرفت. در برگ دستگیری مرقوم شده به دستور دادستان محترم دادگاه عمومی و انقلاب تهران متهمه یاد شده پس از شناسایی و برای ادامه مراحل قضایی تحویل بند امنیتی ۲۰۹ گردید. در حالی که هیچ‌یک از مراجع قضایی حکم به دستگیری شهیدی را صادر نکرده و این گزارش بر خلاف واقع تنظیم گشته است. پس از آن در همان روز، بازجویی‌های شهیدی، بدون حضور وکیل یا ناظری، آغاز و در ابتدا به ایشان اتهام شرکت در تجمعات غیرقانونی و اغتشاشات خیابانی پس از انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم تفهیم شد.

خانم هنگامه شهیدی در همان روز، صراحتاً اعلام داشتند که: «در اغتشاشات خیابانی حضور نداشتم اما در تجمعات اولیه در حد نیم ساعت یا یک ساعت به صورت عبوری جهت اطلاع از وضعیت شهر به عنوان یک روزنامه‌نگار و فعال سیاسی حضور داشتم. بنده در روز اول مورد هجوم نیروهای لباس شخصی قرار گرفته‌ام ولی همواره به هنگام عبور از آنان می‌خواستم که با مردم به مدارا رفتار کنند و حتی کسانی که از معترضان بوده‌اند را به رعایت قوانین توصیه می‌کردم. در تجمعات آزادی و میدان ولیعصر به عنوان ناظر بودم و هیچ حرکتی دال بر همکاری با اغتشاش‌گران نداشتم و پس از آن در هیچ تجمعی حضور نیافتم».

در ادامه سوال شد که شما متهم به تحریک دیگران از جمله اطرافیان، جهت شرکت در تجمعات غیرقانونی هستید. در این خصوص توضیح دهید که شهیدی عنوان داشت: «خیر قبول ندارم. بنده هیچ‌کس را تحریک به شرکت در تجمعات غیرقانونی نکرده‌ام و خود نیز بعد از یکی دو تجمع در هیچ تجمعی حضور نیافتم».

حضور شهیدی در دو تجمعی که در جلسه بازپرسی نیز اعلام داشتند به عنوان روزنامه‌نگار بوده و بدیهی است شرکت روزنامه‌نگاران جهت تهیه گزارش در هر مجمع، گردهمایی یا راهپیمایی آزاد است، بنابراین از اظهارات شهیدی نیز برداشتی از ارتکاب جرم توسط ایشان نمی‌شود.

در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۱۰ بازپرس رسیدگی‌کننده به پرونده شهیدی که مستقر در بند ۲۰۹ زندان اوین بوده‌اند دو اتهام اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور و فعالیت تبلیغی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را به شهیدی تفهیم کردند و ایشان نیز همان اظهارات قبلی خود را تکرار و به بی‌گناهی خود تاکید ورزیدند.

۳- قرار بازداشت موقت می‌بایست به متهم ابلاغ و مفاد قرار و اینکه او می‌تواند از قرار صادره تجدیدنظر خواهی کند تفهیم گردد. ولی متأسفانه قرار صادره صرفاً به امضای شهیدی رسیده و حقوق بدیهی و اولیه‌اش به وی تفهیم نگردیده است. در انتهای قرار بازداشت موقت کلمات اعتراض دارم و اعتراض ندارم بدون خط خوردگی می‌باشد. اگر این قرار به شهیدی تفهیم و وی می‌دانست که می‌تواند به قرار بازداشت موقت اعتراض نماید احتمال داشت به دلیل عدم وجود اماره یا قرینه بر توجه اتهام به وی، قراره صادره نقض و شهیدی با قرار مقتضی و مناسب دیگری آزاد و تحت فشارهای روحی و روانی حاکم بر زندان قرار نمی‌گرفت.

۴- پس از برکناری آقای سعید مرتضوی و روی کار آمدن آقای جعفری دولت آبادی، ایشان در مراسم معارفه خود به سخنرانی پرداخته و موضوعاتی را مطرح کردند. شنیدن تاکید بر حاکمیت قانون و اطاعت دستورهای دادستان و معاونان وی توسط ضابطین قوه قضاییه از زبان دادستان جدید تهران امیدوار کننده بود به اینکه طلسم برخی از اعمال برخلاف قانون در دستگاه قضایی شکسته خواهد شد و عدالت در جایگاه اصلی خود قرار خواهد گرفت. ولی آیا چنین ایده‌های بشر دوستانه‌ای در دادسرا به منصف ظهور در خواهد آمد؟ آیا قانون در مراجع تحقیقاتی آن‌طور که باید و شاید به اجرا در خواهد آمد؟ آیا شهروندان بی‌اعتمادی نسبی حاصل از رفتار برخی از مراجع قضایی و ضابطین دادگستری را فراموش خواهند کرد؟ آیا آزادی بیان و عقیده در نشریات حاکم خواهد شد؟ آیا کسانی که به ناروا دیگران را بازداشت کرده باشند محاکمه و مجازات خواهند شد؟ آیا خون کسانی که به ناحق در ناآرامی‌های پس از انتخابات ریخته شده هدر خواهد رفت؟ به همراه ده‌ها آبی دیگر که ضروری است به هر یک از آن‌ها پاسخ داده شود که مجالی در اینجا برای بحث نیست.

درست در روز معارفه دادستان تهران و شنیدن سخنان پر بار و مفهوم ایشان، با دستور بازپرس شعبه دوم دادسرای امنیت تهران، به زندان اوین تهران رفته تا با خانم هنگامه شهیدی ملاقات کنم. دادیار ناظر زندان هم اجازه ملاقات دادند. وارد

در روزنامه کیهان در وبلاگ شخصی‌اش منتشر کرد و عنوان داشت: «هرگز خبرنگار هیچ شبکه خبری و ماهواره‌ای نبوده و نیستم، به رغم احترامی که برای آقای مهندس میرحسین موسوی قائل هستم؛ هیچ‌گونه عضویت و همکاری با ستاد ایشان نداشته و تا این لحظه عضو حزب اعتماد ملی بوده و به عنوان مشاور امور بانوان جناب آقای کروبی فعالیت سیاسی و انتخاباتی خود را دنبال می‌کنم».

شهیدی بی‌آنکه اطلاعاتی از این موضوع داشته باشد که به زودی بازداشت و تحت محاکمات سخت و طاقت‌فرسا قرار می‌گیرد در بند ۲ جوابیه خود اظهار داشت: «تلاش آن روزنامه که با اموال عمومی اداره می‌شود برای پرونده‌سازی و انتصاب فرزندان این مرز و بوم به بیگانگان و معرفی آن‌ها به عنوان عوامل سرویس‌های اطلاعاتی، موضوع جدیدی نیست. از این روی ضمن هشدار و یادآوری روز حساب امیدوارم از قادر متعال و مردم شریف ایران به خاطر این رویه غیرقانونی و مغایر با اصول اخلاقی و اسلامی، طلب عفو کنید».

۳- هنگامه شهیدی صراحتاً اعلام داشته که بر اساس فرمایش مقام معظم رهبری که فرمودند در این انتخابات همه کاندیداها فرزندان انقلاب بوده‌اند و رقابت در چارچوب سلیقه‌های درون نظام انجام شد با آقای مهدی کروبی و حزب اعتماد ملی همکاری کرده است.

شهیدی چه در جوابیه کیهان و چه در بازجویی‌های خود اعلام می‌کند: «روزی که از شبکه فارسی بی بی سی صدای من پخش شد، اوضاع و نحوه برخورد ماموران و افراد لباس شخصی با مردم معترض به نتیجه انتخابات، به قدری نامناسب و تالم‌برانگیز بود که احساسات هر ناظری را جریحه‌دار می‌کرد. بنده نیز به عنوان یک بانوی محببه ایرانی که فقط ناظر عبوری صحنه بودم از ضرب و شتم بی‌نصیب نماندم. اینجانب تا این لحظه از انتصاب شبکه فارسی بی بی سی به سرویس اطلاعات آمریکا (سازمان سیا) بی‌اطلاع بوده و هستم و تاکنون نیز اسناد و مدارکی بر انتساب این تلوزیون به سرویس اطلاعاتی آمریکا ارائه نشده است.

بر اساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی ممنوعیتی برای مصاحبه با شبکه‌های خبری و ماهواره‌ای وجود ندارد. شاهد مثال این ادعا، مصاحبه‌های متعددی است که مقامات رسمی کشور با انواع و اقسام شبکه‌های خبری خارجی انجام می‌دهند. دلیل دیگر عدم منع قانونی فعالیت شبکه‌های خبری خارجی و صدور مجوز حضور و فعالیت بسیاری از آن‌ها در کشور است. بنده به عنوان یک ایرانی مسلمان، معتقد و متعهد به قوانین و مبانی جمهوری اسلامی، پس از بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه به عنوان فصل‌الخطاب مفاصلت انتخاباتی؛ از حضور و مشارکت در هرگونه اقدام اعتراض‌آمیز صرف نظر کرده و مصلحت نظام و کشور را در پیگیری موضوع از مجاری و بدور از جنجال‌آفرینی می‌دانم».

شهیدی در انتهای جوابیه خود خاطر نشان می‌سازد که «اینجانب عضو خانواده‌ای هستم که دو تن از عزیزترین فرزندان خود را تقدیم انقلاب اسلامی کرده است، خردم نیز به مبانی اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی به طور کامل معتقد و پای بند هستم. از همین روی به رغم وجود فرصت‌های متعدد مهاجرت به سایر کشورها؛ ترجیح داده و می‌دهم تا در ایران اسلامی و در چهارچوب قوانین آن به عنوان شهروندی مسلمان ادامه زندگی دهم».

ملاحظه می‌فرمایید که هنگامه شهیدی اعتقادات خود را به روشنی بیان کرده و هیچ‌گونه دلیل و مدرک محکمه‌پسندی که مجوزی برای دستگیری وی وجود داشته باشد در پرونده نبوده است.

۴- به هر حال شهیدی، در تاریخ نهم تیر ماه با دستور غیر مشخص دادستان توسط افرادی که مشخصات آنها در پرونده، موجود نیست دستگیر و به بند ۲۰۹ بازداشت‌گاه امنیتی منتقل می‌گردند.

عدم وجود دلیل محکمه‌پسند بر بازداشت شهیدی

۱- ماده ۳۲ و ۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری که مجوز صدور قرارهای تامین کیفری را به مراجع قضایی داده است به وجود قرائن و امارات بر توجه اتهام به متهم برای ادامه تحقیقات مقدماتی و صدور قرارهای تامین مناسب کیفری تاکید کرده است. در حالی که از زمان دستگیری خانم شهیدی و مدت‌ها پس از آن مرجع دستگیر کننده، هیچ دلیل محکمه‌پسند و کوچک‌ترین قرینه و اماره‌ای بر توجه اتهام به ارتکاب جرم توسط خانم شهیدی را ارائه نداده و برای خانم هنگامه شهیدی بر خلاف قانون قرار بازداشت موقت صادر شده است.

۲- هنگامه شهیدی در حدود ساعت ۱۲ ظهر در میدان هروی تهران دستگیر و

می‌شود. ایشان در طول بازداشت توانستند حدود ده تا پانزده مرتبه با مادرش به صورت تلفنی صحبت کنند و به همین میزان نیز ملاقات حضوری داشته‌اند.

۳- در چندین مرحله از بازجویی توسط بازجویان شهیدی صراحتاً اعلام کرده که تحت فشار روحی و روانی قرار داشته و تحمل ادامه بازداشت را ندارد. به عنوان مثال در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۱۲ در صفحه ۱۰۶ پرونده گفته است که: «... دیگر مغزم دارد منفجر می‌شود باور کنید. موارد فراموش شده را به زحمت به ذهنم آوردم. چون اصلاً ارزش خاصی نداشتند. خواهش می‌کنم مرا آزاد کنید. من وضعیت روحی مناسبی ندارم. خواهش می‌کنم که با شما همکاری کردم شما هم به قولتان عمل کنید و سریعتر مرا آزاد کنید. هر وقت که شما بخواهید در اختیار شما هستم اما مرا از این وضع خلاص کنید».

در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۱۳ نیز خطاب به بازجوی خود اعلام کرد: «جناب آقای بازجو من به هیچ‌وجه حال روحی مساعدی ندارم. هیچ نکته مبهمی هم در ذهنم یافت نمی‌شود که بازگو نکرده باشم. ذهن من اکنون سفید مثل همین کاغذهاست. از نظر خرد جرمی مرتکب نشده‌ام که اکنون سزاوار مجازات باشم».

۴- شهیدی در دوره بازداشت چه در انفرادی و چه در بند ۲۰۹ به صورت چند نفری بیش از ۳۰ مرتبه بازجویی شد. بازجویی‌ها در شرایط بسیار سخت و طاقت‌فرسا و با شرایط روحی و روانی نامناسب شهیدی صورت پذیرفت. استفاده از قرص‌های اعصاب، قلب و متفرقه باعث گردید ایشان کنترل خود را از دست دهد تا شاید هرچه زودتر از وضعیتی که برایش ایجاد شده خلاص و رها گردد. بازجویی‌های شهیدی چند ساعت به طول می‌انجامید و تا ۴۶ صفحه نیز ادامه داشت.

در اصل ۳۸ قانون اساسی می‌خوانیم: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار یا سوگندی فاقد اعتبار و ارزش است».

همچنین طبق بند ۹ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین‌وسیله حیثیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.

درحالی‌که تحقیقات و بازجویی‌ها باید مبتنی بر اصول و شیوه‌های عملی قانونی و آموزش‌های قبلی و نظارت لازم صورت گیرد مرجع انتظامی برخلاف بندهای شش و هفت همان قانون در جریان بازجویی و استطلاع و تحقیق از شهیدی از ایداء روحی و روانی وی دریغ نورزیده و با بستن چشم و نشانندن وی به سمت دیوار به بازجویی پرداختند.

پرسش‌های بی‌ربط، غیرمفید و مداخله در جرایم منافی عفت

در قسمت اخیر ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری می‌خوانیم: «سوالات باید مفید و روشن باشد. سوالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است».

بند ۱۱ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مقرر می‌دارد: «پرسش‌ها باید مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوای در اسرار شخصی و خانوادگی و سوال از گناهکاران گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیر مؤثر در پرونده مورد بررسی اجتناب گردد».

تبصره ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مقرر می‌دارد: «تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهود باشد و یا دارای شاکی خصوصی بوده که در مورد اخیر توسط قاضی دادگاه انجام می‌گیرد. مواد قانونی که به نظر گرامی‌تان رسید نه برای زینت‌دادن به متون قانونی و خودنمایی برای نشان دادن حقوق بدیهی و طبیعی متهمان است و نه اینکه افراد خاصی نباید پایبند به این اصول بدیهی باشند. بلکه برای رعایت مو به موی آن و اعمال و اجرایش توسط تمام مسئولین و حاکمان قدرت در هر مقام و منزلتی به تصویب نمایندگان محترم مجلس رسیده است».

مقام معظم رهبری بارها و بارها در حضور مردم ایران زمین و مجالس خصوصی و عمومی مسئولین، بر رعایت قانون تأکید نموده‌اند. مهتر اینکه توقع مردم و مسئولین و در بالاترین رتبه، مقام معظم رهبری بر این است که تمام مامورین پایبند به قانون باشند نه اینکه چشم بر حقایق و واقعیت‌های جامعه و قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی ببندند و با عملکرد خلاف قانون، نظام مقدس و ارزشمند جمهوری اسلامی ایران را در دید عموم خشن و بی‌قانون نمایان سازند. این عملکرد برآزنده و شایسته مردم، مسئولین و مهتر از همه

زندان شدم و به سراغ مسئول ملاقات و کلا با زندانیان رفتم. ایشان نام هنگامه شهیدی را به رایانه وارد نمود و جستجو کرد. نامی از هنگامه شهیدی در رایانه نبود. به عبارت دیگر نام این زندانی زن در بین بازداشت شدگان تحت نظارت سازمان زندان‌ها وجود نداشت. به وی گفتم که ایشان در بند ۲۰۹ زندان اوین محبوس می‌باشند. تلفن را برداشتم و با مسئول بند ۲۰۹ صحبت کردم. متوجه حرف‌های رد و بدل شده نشدم. خانم هماهنگ‌کننده اعلام کرد که قرار است در مورد ملاقات با خانم شهیدی اطلاع دهند. پس از مدتی مجدداً پیگیری کردم و اعلام کردند که خانم شهیدی اجازه ملاقات ندارند.

عدم اجازه ملاقات به چند معناست. اول اینکه دستور مقام قضایی فاقد هر گونه اعتبار و ارزش است که از لحاظ قانونی چنین نیست و اگر بازپرس پرونده‌ای اجازه ملاقات به هر کسی را که مایل بود بدهد ضابطان دادگستری و مسئولین زندان مکلف به رعایت و اجرای دستور مقام قضایی هستند. دوم اینکه ضابطان قوه قضاییه یا مسئولین زندان قدرتی فراتر از مقام قضایی دارند که باز هم چنین نیست و اظهارات دادستان تهران موبد همین مطلب بوده و این موضوع از مواردی است که می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. چرا که در مورد خانم هنگامه شهیدی دستور بر ملاقات وی توسط بازپرس رسیدگی‌کننده به پرونده حجت بوده است، مگر اینکه بخواهیم قانون را زیر پا گذاریم. سوم اینکه اتفاقی برای خانم هنگامه شهیدی افتاده بود که مسئولین بند ۲۰۹ بازداشتگاه اوین نتوانسته‌اند ایشان را برای ملاقات با من مواجه کنند. این امکان به دلیل بیماری قلبی و فشارهای روحی و روانی بر خانم شهیدی وجود داشت که نخواهند وی را با اینجانب مواجه کنند.

به هر حال توقع اینجانب به عنوان وکیل خانم هنگامه شهیدی در انجام وظایف وکالتی‌ام، حاکمیت و اجرای قانون است. سلاح نیز جز قانون چیز دیگری نیست و جا داشت در شروع کار دادستان محترم تهران این موضوع مورد بررسی قرار گیرد. اگر اینجانب نتوانم به عنوان وکیل دادگستری از حقوق موکلینم که برخی از آن‌ها در زندان به سر می‌برد دفاع کنم چطور می‌توان توقع داشت که زندانی بتواند از خود در حالی که در بند است دفاع نماید. در چنین صورتی چطور می‌توانم قائل به این شوم که در دستگاه قضایی عدالت حکومت خواهد کرد. در حالی که هر یک از مسئولین قوه قضاییه و ضابطان دادگستری می‌بایست به این موضوع واقف باشند و آن را ملکه ذهن خود قرار دهند که اعمال و رفتار تک تک آن‌ها به کلیت دستگاه قضا بر می‌گردد.

برخی از آن‌ها به این موضوع توجهی نمی‌کنند. اگر یکی از آن‌ها برخلاف قانون، عملی مرتکب شوند که حق دیگری ضایع گردد مظلوم تنها و تنها دستگاه قضا را می‌شناسد. به همین دلیل حساسیت وظایف مسئولین این دستگاه به دلیل آن‌که تنها مرجع رسیدگی به احقاق حقوق افراد است به مراتب بیشتر از قوای دیگر است. متأسفانه در این پرونده، دستگاه قضایی تاکنون بر وظیفه خود مبنی بر برقراری عدالت پایبند نبوده و امیدوارم از این پس وضع به گونه‌ای دیگر و در جهت اجرای عدالت باشد.

دلایل اعمال شکنجه روحی و روانی بر شهیدی و عدم اعتبار صورت جلسات و بازجویی‌ها

۱- در طول ۱۲۵ روز بازداشت، شهیدی تنها دو بار در جلسه بازپرسی حضور یافت. بار اول در محل زندان اوین و به گفته خویش، با چشم بند و بار دوم در تاریخ ۱۳۸۸/۷/۱۳، در دادرسی انقلاب. ایشان تمام اتهام‌های خود را مردود اعلام و آن‌ها را نپذیرفت و در همین تاریخ یعنی در مرتبه دوم نیز ضمن انکار به ارتکاب جرم و رد اتهام‌های تفهیم شده، اعلام داشت که: «در زندان شب اول مرا کتک زدند و دائماً فحاشی می‌کردند به حدی که مرا به التماس می‌انداختند. اینجانب روزی ۱۲ قرص آرام‌بخش و اعصاب و ۸ عدد قرص مربوط به بیماری قلب و حدود روزانه ۵ قرص متفرقه در خصوص مشکلات مثانه و کلیه مصرف می‌کردم. از شب اول بازداشت تا خروج از انفرادی دائماً مرا به اعدام تهدید می‌کردند و فحاشی‌های مکرر آن‌ها مرا به قدری به هم ریخته بود که ۵۰ شب کابوس اعدام می‌دیدم. بنده تحت فشار برای اقرارهای اضافی بودم».

۲- این مطالب در حضور بازپرس پرونده نمی‌تواند بی‌ربط و غیر واقع باشد چرا دلایل موجود در پرونده نیز حکایت از آن دارد که در عمل نیز وضع به همین منوال بوده است. شهیدی طبق برگ بازداشت موقت قرار بود صرفاً برای مدت هفت روز در انفرادی باشد. پس از آن توسط دادستان تهران مقرر شد تا بیست و هفت نفر از بازداشت‌شدگان که یکی از آن‌ها شهیدی بوده است، برای یک ماه جدا از دیگران یعنی در انفرادی نگهداری شوند. اما شهیدی ۵۰ روز در انفرادی بوده که خود از جمله بازداشت‌های غیر قانونی و اجحاف به متهم محسوب

نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نیست.

به خدا قسم با خواندن پرونده خانم هنگامه شهیدی شرم نموده، نگران و افروخته شدم. نگران و افروخته از اینکه عده‌ای دانسته یا ندانسته در حال مخدوش کردن نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران هستند. همان‌طور که می‌دانیم جمهوری اسلامی ایران نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه هرگونه ستمگری و ستمکشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل تامین می‌گردد.

عمده تحقیقات و بازجویی‌هایی که از هنگامه شهیدی به عمل آمده است سوالات غیر مفید و غیر روشن، تلقینی، اغفال، اکراه، اجبارکننده و ورود به مسائل شخصی و خانوادگی و سوال از اعمال گذشته و موضوعات غیر ضروری بوده است.»

سوالاتی از قبیل:

-در خصوص بیوگرافی خود و سابقه فعالیت‌های سیاسی به صورت مشروح توضیح دهید؟

-در خصوص مسائل شخصی خود با آقایان ... و ... بنویسید؟ پرسیدن سوالاتی که از بیان آن‌ها خجالت می‌کشم، (چه از شهیدی و چه از دیگران) به خصوص مسائلی که در مورد آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری دوره هفتم و هشتم بیان گردید دور از شان است.

-هرگونه تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در داخل و خارج کشور به هر شکل و صورت گفتاری و نوشتاری حضور در مجالس و محافل رفتاری و ... را مشرحا بنویسید؟ (قانوناً بر مرجع انتظامی و قضایی است که دلیل ارائه دهد نه اینکه تحت فشار و شکنجه، اقرار کسب کند. این نیز به دور از عدالت و انصاف است)

-کلیه فعالیت‌های خود در زمینه حقوق بشر و همچنین حقوق زنان را به صورت مشروح توضیح دهید؟

-آیا تا به حال بیانی‌های را تهیه کرده یا امضاء نموده‌اید؟ به صورت کامل توضیح دهید؟ (امضای بیانی‌ه و یا فعالیت در راستای حقوق بشر جرم نیست.)

-شما چه دلیلی بر داشتن ارتباط با ... داشتید؟

-خانم شهیدی به چه دلیلی این‌گونه قضاوت کرده‌اید که امام راحل عظیم الشان (ره) که رهبر محبوب و بنیان‌گذار انقلاب مردمی در کشور بوده اند مورد ... مردم و آماج اهانت‌های آن‌ها می‌باشند؟ در این خصوص توضیح دهید. (شهیدی از همعجایی‌خبر ضمن رد این اظهارات می‌گوید اگر این جمله در جایی منتشر شده باشد بنده حاضر به پذیرش آن می‌باشم. این جمله کاملاً القاءکننده بوده و در حقیقت پرسیدن آن خجالت‌آور است. برای چه مرجع انتظامی، موضوعی که حقیقت ندارد و جایی عنوان نشده است را به صورت بی‌مورد سوال می‌کنند؟)

-در ارتباط با آقای حسین د. عضو تحکیم وحدت و عضو شورای شهر اول توضیح دهید؟ و همین‌طور علیرضام

-به چه دلیل این‌گونه تصور می‌کنید که فردی که به ولایت فقیه معتقد است نمی‌تواند اصلاح‌طلب باشد؟ آیا شما اصلاح‌طلبی را سیستمی در مقابل حاکمیت نظام و مقام معظم رهبری می‌دانید؟ این نیز از جمله سوالات تلقینی و دور از ادب است. شهیدی پاسخ می‌دهد: «همه اصلاح‌طلبان معتقد به ولایت فقیه هستند.»

-آیا شما ولایت فقیه را فقط منحصر و مختص اصول‌گرایان می‌دانید؟ شهیدی اعلام داشته خبر همه اصلاح‌طلبان هم معتقد به ولایت فقیه هستند و غیر از این نمی‌تواند باشد.

-در مراحل مختلف از خانم هنگامه شهیدی در خصوص مسائل شخصی و خانوادگی دیگران سوال می‌شود و همچنین از ایشان خواسته می‌شود تا نام و سمت تمام دوستانش را اعلام کند. (مورخ ۱۳۸۸/۶/۱)

-خانم هنگامه شهیدی از طیف آقای کروبی و خانواده وی چه کسانی را می‌شناسید؟ (آیا متهم مکلف است چنین سوالاتی را پاسخ دهد؟ پاسخ این است که اگر پاسخی داده نشود در چنین مواقعی جای این متهم در انفرادی و اعمال شکنجه‌های بیشتر خواهد بود.)

-در خصوص سوءسابقه در خانواده خود بگوئید؟ (آیا از دست دادن دو عزیز و

شهادت آنها در جبهه‌های حق علیه باطل سوءسابقه محسوب می‌شود که این سوال مطرح می‌گردد؟ آیا این سوالات توهین به انسانیت انسان‌ها نیست؟ آیا این سوالات کرامت انسان‌ها را زیر سوال نمی‌برد.)

-خانم شهیدی در خصوص فعالیت‌های خود پیرامون دستگیری خانم رکسانا صابری توضیح دهید؟ (بسیاری از خبرنگاران در مورد رکسانا صابری اطلاع‌رسانی کردند. آیا جایگاه این سوال در این پرونده است؟)

-خانم شهیدی شما در وبلاگ خود به نام «پی‌نوشت» به حمایت از اعتصابات غیرقانونی برخی از کارکنان شرکت واحد پرداخته‌اید. در این خصوص توضیح دهید؟ (این موضوع خبری بود که در رسانه‌ها منتشر شد و ارتباطی به شهیدی نداشته است. اما آیا این سوال با شرکت در تجمعات همخوانی دارد؟)

-هدف از نوشتن مطلب باطنی از حکم اعدام تا ۱۵ سال زندان، رویای آزادی چه بوده است؟ (بسیاری از نویسندگان و روزنامه‌نگاران در مورد باطنی و نحوه دستگیری و محاکمه آن اظهار نظر کردند. آیا بیان عقاید انسان‌ها که در چهار چوب قانون اساسی صورت می‌گیرد جرم است؟)

صدها سوال دیگر نیز در پرونده مضبوط است. یقیناً پاسخ به این سوالات و هر آنچه که به زبان شهیدی باشد غیر قابل استناد و بهره‌برداری قضایی است.

شهیدی مدت ۲۵ روز در حبس بوده است. ۵۰ روز در انفرادی و در این مدت شرایطی را سپری کرده که نمی‌توان از کنار آنها به راحتی گذشت.

دلایل بی‌گناهی شهیدی و رد اتهامات تهمین شده در کیفرخواست

بر اساس اقرار اخذ شده، که نحوه آن‌ها مرفوع گردید در تاریخ ۱۳۸۸/۷/۳۰ توسط آقای حیدری‌فر معاون دادستان تهران، کیفرخواست موضوع پرونده، تنظیم می‌گردد. نکات ذیل در این مورد حائز اهمیت است:

۱- اجتماع و تباری با هدف اقدام علیه امنیت داخلی کشور از طریق حضور در اغتشاشات مورخ شنبه ۱۳۸۸/۳/۲۳ و یکشنبه ۱۳۸۸/۳/۲۴ در خیابان ولی‌عصر (عج) روز دوشنبه مورخ ۱۳۸۸/۳/۲۵ میدان انقلاب تا آزادی، سه‌شنبه ۱۳۸۸/۳/۲۶ حوالی پارک ساعی، چهارشنبه ۱۳۸۸/۳/۲۷ میدان هفت تیر تا میدان ولی‌عصر (عج).

اولاً- هنگامه شهیدی روزنامه‌نگار بوده و با روزنامه‌ها و نشریات متعددی از جمله حیات نو، آفتاب یزد، اعتماد، اعتماد ملی و غیره به صورت حق‌التحریری کار می‌کرده و در زمان دستگیری و پیش از آن نیز در روزنامه اعتماد ملی قلم زده و مشاور امور بانوان آقای مهدی کروبی، یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری بوده است. بنابراین برای ایشان به دلیل شغل روزنامه‌نگاری این حق قائل می‌گردد که بتواند حتی در راهپیمایی و تجمعات غیرقانونی حضور یافته و گزارش تهیه کند. شهیدی در بحبوحه حمله آمریکا به عراق، با جسارت تمام به عنوان خبرنگار، خود را با مکافات به عراق می‌رساند تا بتواند از نزدیک گزارش تهیه کند. ایشان خاطرات خود را تحت عنوان «سفرنامه - روایتی متفاوت از حمله آمریکا به عراق» در وبلاگش منتشر می‌کند.

در تمام کشورهای دنیا خبرنگاران از چنین اتهاماتی میرا هستند و در ایران نیز وضع به همین صورت است چرا که در همین راهپیمایی‌ها و تجمعات، بسیاری از خبرنگارهای دولتی و غیردولتی، نشریات و رسانه‌ها گزارش‌های مختلفی تهیه و منتشر کردند و این بدین معنی است که خبرنگاران آن‌ها در راهپیمایی‌ها و تجمعات یا اغتشاشات، شرکت کرده بودند. بنابراین نمی‌توان چنین اتهامی را متوجه شهیدی کرد.

ثانیاً - شهیدی در اظهارات اولیه خود و حتی در حضور بازپرس شعبه دوم اعلام کرده که صرفاً در دو راهپیمایی مورخ ۲۵ و ۲۷ خرداد روزهای دوشنبه و چهارشنبه، که آقایان موسوی و کروبی نیز شرکت کرده‌اند حضور داشته است. آن هم برای مدت نیم ساعت و به اقتضای شغلش بوده است. ایشان در روز هشتم تیرماه در پاسخ به روزنامه کیهان خطاب به مدیر مسئول این روزنامه صراحتاً اعلام می‌کند که بنده به عنوان یک ایرانی مسلمان، معتقد و متعهد به قوانین و مبانی جمهوری اسلامی پس از بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه به عنوان فصل الخطاب مناقشات انتخاباتی، از حضور و مشارکت در هرگونه اقدام اعتراض آمیز صرف‌نظر کرده و مصلحت نظام و کشور را در پیگیری موضوع از مجاری قانونی و به دور از جنجال آفرینی می‌دانم.

بنابراین چطور می‌توان چنین اتهامی را با توجه به این اظهار که علنی نیز شده و در نشریات مختلف به چاپ رسیده، متوجه شهیدی کرد. ایشان بیانات مقام معظم

۲۴ فروردین ماه ۱۳۸۹

رهبری را فصل الخطاب دانسته و حتی برای گزارش در راهپیمایی و تجمعات پس از سخنرانی ایشان شرکت نکرده است حال آیا می‌توان با توجه به این ایده و عقیده اسلامی وی را مجرم فرض نمود و محاکمه کرد؟

ثالثاً - اگر به زعم معاون دادستان اقدامات شرکت کنندگان، در تجمعات یک حرکت ساختار شکنانه و ضد امنیت داخلی کشور بوده و موجب اختلال در نظم عمومی مردم و شهروندان بوده است این موضوع از حیثه اختیار شهیدی خارج و ارتباطی به وی نداشته است. شهیدی در جای جای پرونده صراحتاً اعلام داشته که اقدامی علیه امنیت داخلی کشور ننموده و تاکنون نیز هیچ دلیلی بر اینکه وی عمل و فعلی بر خلاف مصالح نظام و امنیت کشور انجام داده باشد، ارائه نشده است. ایشان مصلحت کشور را همان‌طور که مرقوم گردید دوری از جنجال‌آفرینی دانسته و دیگران را نیز تشویق به آرامش می‌کرده است.

۲- فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران از طریق مصاحبه با شبکه ضد انقلاب BBC در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۳ و گزارش اغتشاشات به شبکه مزبور.

در کیفرخواست صادره مشخص نشده که شهیدی چه اظهاری نموده که معاون محترم دادستان این اظهار را دال بر تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران دانسته است. شهیدی در مصاحبه خود صرفاً به راهپیمایی مردم اشاره کرده و صحبتی از نظام و ارکان آن به میان نیاورده است تا بخواهیم چنین اتهامی را به وی منتسب کنیم. همان‌طور که مستحضرید مقصود از تبلیغ علیه نظام، نفی کلیت نظام (حکومت یا رژیم سیاسی) یا ارکان ضروری نظام است.

ارکان ضروری نظام جمهوری اسلامی، جمهوریت نظام، اسلامیت نظام، تمامیت ارضی و مواردی از این قبیل است و به خوبی می‌دانیم که حتی تبلیغ علیه اشخاص، اگرچه دارای مقامات عالی‌باشند و همچنین تبلیغ علیه یکی از قوای حاکم یا علیه یک دستگاه اداری، مشمول حکم این ماده نخواهد بود. بنابراین صرف اعلام یک مطلب یا موضوع واقعی که نظام جمهوری اسلامی ایران و ارکان آن را خطاب قرار نمی‌دهد نمی‌تواند جرم باشد. همچنین در ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی مقرر شده که «... هر کس... فعالیت تبلیغی نماید...» و به عبارت دیگر عملش استمرار داشته باشد. بنابراین اگر بر فرض فردی یک بار عملی علیه نظام جمهوری اسلامی انجام دهد جرم نیست چه رسد به اینکه بخواهیم فردی را که همیشه تابع نظام جمهوری اسلامی ایران است و در اعمال رفتار و گفتار خود به نفع جمهوری اسلامی ایران اظهار نظر کرده را متهم به چنین عنوان مجرمانه‌ای نماییم.

۳- معاون محترم دادستان در کیفرخواست تنظیمی به وبلاگ شخصی شهیدی اشاره داشته و بدون آن‌که مطالب وبلاگ در پرونده مضبوط باشد آن را از جمله موارد تبلیغ علیه نظام دانسته است. در حالی‌که اگر به وبلاگ شخصی شهیدی مراجعه فرمایید نه تنها در گفتارها و یادداشت‌های وی علیه نظام تبلیغی نشده است، بلکه در همه حال ایشان به نفع نظام اظهار نظر کرده‌اند. شهیدی در وبلاگ خود تأکید بر منافع ملی کشور نموده و مطالب مندرج در آن نیز حکایت از اعتقاد قلبی وی به نظام جمهوری اسلامی ایران دارد.

هنگامه شهیدی گزارش‌هایی که در راستای حرفه روزنامه‌نگاری تهیه نموده است را از مصادیق تبلیغ علیه نظام ندانسته و تاکنون هیچ گزارشی که نشان دهد محتوای آن تبلیغ علیه نظام است از وی به دست نیامده است.

متأسفانه برگرفتن از اقرار غیرقانونی از شهیدی در کیفرخواست صادره علیه وی، موضوعاتی از جمله نوشتن نامه به اکبر گنجی، ارسال گزارش‌های برخورد از جنبه تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به خانم لیلی صدر خبرنگار رادیو فردا و اقامت مسائل کذب در خصوص انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم، درست نبوده است. در عالم خارج و واقع هنگامه شهیدی بنا به اظهار خود نه نامه‌ای به اکبر گنجی نوشته و نه گزارشی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران تاکنون تنظیم نموده است.

هنگامه شهیدی پس از ۱۲۰ روز با تودیع وثیقه نود میلیون تومانی و با دستور ریاست شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب از زندان اوین تهران آزاد شد. او پس از آزادی هیچ فعالیت سیاسی انجام نداده و قصدی هم بر ادامه فعالیت خود نداشت.

در تاریخ بیست و چهارم آبان سال ۸۸ شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به اتهامات هنگامه شهیدی رسیدگی کرده و با اخذ آخرین دفاع از وی مبادرت به صدور رای نمودند:

در رای دادگاه چنین آمده است: «رای دادگاه» در کیفرخواست صادره از سوی

شعبه دوم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب در پرونده کلاسه [...] آمده خانم هنگامه شهیدی، با سواد کارشناسی ارشد علوم ارتباطات، مجرد، فاقد سابقه کیفری، تبعه ایران که فعلاً با تودیع وثیقه آزاد است متهم به این موارد است:

الف) اجتماع و تبانی با هدف اقدام علیه امنیت داخلی کشور از طریق حضور در اغتشاشات مورخ شنبه ۸۸/۳/۲۳، یکشنبه ۸۸/۳/۲۴ در خیابان ولی‌عصر (عج) و روز دوشنبه مورخ ۸۸/۳/۲۵ میدان انقلاب تا آزادی، سه‌شنبه ۸۸/۳/۲۶ حوالی پارک ساعی، چهارشنبه ۸۸/۳/۲۷ میدان هفت تیر تا ولی‌عصر (عج) که علاوه بر این‌که این اقدامات یک حرکت ساختار شکنانه و ضد امنیت داخلی کشور بوده موجب اختلال در نظم عبور و مرور شهروندان، اختلال ترافیکی در شهر و ایجاد بلوا و آشوب نیز بوده است. متهم در بازجویی‌های انجام شده صراحتاً به حضور خود در تجمعات یاده شده اعتراف و اقرار نموده است.

ب) فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران از طریق مصاحبه با شبکه ضد انقلاب BBC در تاریخ ۸۸/۳/۲۳ و گزارش اغتشاشات به شبکه مزبور و امضاء بیانیه‌های برخورد از جنبه تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران از جمله کمپین یک میلیون امضاء، کمپین لغو قانون سنگسار، امضاء بیانیه‌ی تهدید شده خطاب به شورای حقوق بشر سازمان ملل در خصوص نقض حقوق بشر در ایران، تبلیغ علیه نظام از طریق وبلاگ‌نویسی به این آدرس.

ذیلاً به برخی عناوین تبلیغی وی علیه جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌شود. نامه به اکبر گنجی مورخ ۸۵/۵/۹، گزارش اعتصاب غیرقانونی شرکت واحد مورخ ۸۸/۶/۱۱، ارسال گزارش‌های برخورد از جنبه تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به خانم لیلی صدر خبرنگار رادیو فردا ارگان رسمی سازمان سیا و انتقال مسائل کذب در خصوص انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم.

ج) توهین به رئیس جمهور کشور به مناسبت انجام وظیفه بدین شرح که متهم در تاریخ ۸۸/۲/۱۱ در مصاحبه با سایت صدای زمان ارگان تبلیغات ستاد آقای مهدی کروبی بیان می‌کند: «چهره‌ای که احمدی‌نژاد از رئیس جمهوری فعلی ترسیم کرده چهره یک فرد بی‌خرد است.» لہذا با توجه به تحقیقات معموله و لحاظ سایر قرائن و امارات موجود در پرونده و غیره محاکمه و مجازات متهمه مورد استناد است:

دادگاه پس از وصول کیفرخواست، وقت رسیدگی تعیین و آقای محمد مصطفایی از متهم مذکور اعلام وکالت نموده و دفاعیات خود را در لایحه حدود ۳۰ صفحه (اصل لایحه) و ۱۵ صفحه منضمات به دادگاه ارائه داد. دادگاه پس از ملاحظه محتویات پرونده و دفاعیات متهم و وکیل وی اشاره به چند مطلب را ضروری می‌داند:

مطلب اول: گزارش کمیته بازجویی است که برخی از مطالب آن در کیفرخواست مورد اشاره قرار گرفت و دادگاه برخی دیگر از مطالب آن را بازگو می‌کند:

الف) سوابق متهم، خانم هنگامه شهیدی از روزنامه‌نگاران شاخص اصلاح طلب بوده که با روزنامه‌های زنجیره‌ای همچون نوروز، حیات نو، آفتاب یزد، زن، اعتماد و غیره همکاری داشته است. وی در دوره دوم دوست اصلاحات و بر اساس سفارش آقای سید محمد خاتمی به عنوان مشاور رئیس سازمان ملی جوانان منصوب شد. مشارالیه در زمینه وضعیت حقوق بشر و حقوق زنان در ایران همه با هدف ضد انقلاب فعال بوده و مقطعی عضو کمیسیون حقوق بشر اسلامی بوده است. پس از انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری خانم شهیدی به کشور انگلستان سفر نموده و ضمن اقامت در این کشور و ارتباط مستمر با عناصر ضد انقلاب و بعضاً وابسته به سرویس اطلاعاتی انگلستان و امریکا و همکاران رادیو دولتی BBC انگلیس همانند حسین ب، امیری، هوشنگ، ابراهیم ن، امید م و نیک آهنگ ک و همچنین ملاقات‌هایی با نوری‌زاده و مسعود بیهود داشته است.

خانم شهیدی در زمان اقامت در انگلیس دو مرتبه در آزمون ورودی شبکه BBC فارسی شرکت کرده که پذیرفته نشده است. همچنین شهیدی ضمن سفر به کشور چک در آزمون ورودی رادیو فردا ارگان سازمان سیا شرکت کرد که باز هم پذیرفته نمی‌شوند. همچنین وی در زمان سکونت در لندن ضمن مراجعه به مقر سازمان عفو بین الملل با رادیو ضد انقلاب بیگانه BBC و همچنین حسن صلح جو مرتبط بوده است. نامبرده در اواخر سال ۸۷ به کشور بازگشته و به عضویت در شورای مرکزی حزب اعتماد ملی استان تهران درآمده و در فاصله کوتاهی مشاور آقای مهدی کروبی دبیر کل حزب اعتماد ملی می‌شود.

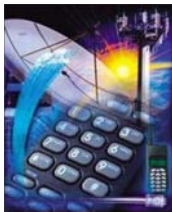
مطلب دوم این‌که دادگاه ضروری می‌داند متن نامه خانم هنگامه شهیدی به آقای

رسیده است. اکنون شما نهاد آن هستید، بلندی مقام شما و کسانی در جریانات مبارزاتی به این وجه می‌رسند نه برای این است که توانسته‌اند از دیگران بالاتر بایستند بلکه از این بابت است که بر تپه‌های بلندتری از اجساد انسانی ایستاده‌اید.

نمونه‌ی آن همان جنازه مبارزاتی است که در دهه ۶۰، سی هزار نفر به جوخه‌های اعدام سپرده شده و در گورهای دسته‌جمعی و در گمنامی به خاک سپرده شدند. باور کنید که موضوع به همین صراحتی است که گفتیم، عمل کرد شما دست کم در این حوزه خلاف فرمایشاتی است که نامه‌ام را به شما با آن آغاز کرده‌ام.

خصوصی - سپاهی سازی به نام سپاه، به کام بیت رهبری

۵. صداقت



اخبار روز:

• هدف سپاه و بیت رهبری از این قبضه همه جانبه سرمایه های ملی، بیشتر از آنکه دزدی باشد، کسب قدرت است. تئوریسین های حکومت بیم آن دارند که با رشد بخش خصوصی، طبقه متوسط ایران قدرت بگیرد. همان اتفاقی که در ادامه سیاست های اقتصادی آقایان رفسنجانی و خاتمی در شرف وقوع بود. بنابراین سعی بر به دست گرفتن تمام مجاری و نبوض اصلی مالی کشور دارند تا هیچ "غیر خودی" توان رشد پیدا نکند ...

این روزها اطلاع رسانی غیرشفاف رسانه های ایران در مورد معامله بزرگ و اگذاری مخابرات به بخش خصوصی، بسیاری را به خطا کشانده که خریدار مخابرات سپاه است و بس. چه بسا مقاله هایی که در باب تحلیل این موضوع و رفتن ایران به سمت میلیتاریزم مطلق با الگوگیری از کشورهایی چون پاکستان، انتشار یافته است.

اما آنچه که از ذهن تحلیلگران دور مانده، همانا شریک اصلی سپاه و در حقیقت سرمایه گذار اصلی در این مزایده است. برای درک بهتر موضوع باید نگاهی به داستان این معامله بزرگ انداخت.

مزایده غیر رقابتی مخابرات

شرکت تعاونی «پیشگامان کویر یزد» به همراه «کنسرسیوم توسعه اعتماد مبین» خریدارانی بودند که برای تصاحب کرسی های مدیریتی اپراتور اول به رقابت پرداختند.

شرکت تعاونی پیشگامان کویر متشکل از ۱۲ شرکت تعاونی و ۳ شرکت سرمایه گذاری، در فاصله چند ساعت مانده به آغاز عرضه بلوک مخابرات، از حضور در این رقابت از سوی سازمان خصوصی سازی منع شد. ظاهراً سازمان بورس علیرغم مقاومت در برابر خواست مسوولان مبنی بر برگزاری غیررقابتی، در آخرین لحظات و انهداد و عملاً این معامله تاریخی بدون هیچ رقابتی به «کنسرسیوم توسعه اعتماد مبین» واگذار گردید. اگر چه یزدی ها در پی احقاق حق به سازمان خصوصی سازی نیز شکایت بردند، اما نظر بر این بود که مخابرات دست غیر نیفتد و این شکایات راه به جایی نبرد. (۱)

کنسرسیوم «توسعه اعتماد مبین» کیست؟

این کنسرسیوم ترکیبی از دو شرکت سرمایه گذاری «توسعه اعتماد» و «شهریار مهستان» و یک شرکت فعال در زمینه مخابراتی «گسترش الکترونیک مبین ایران» است.

دو شرکت اول از زیرمجموعه های بنیاد تعاون سپاه هستند. اما شرکت گسترش الکترونیک مبین ایران در سال ۸۶ با سرمایه یک میلیون تومانی تاسیس شده است. فعالیت اصلی این شرکت در زمینه الکترونیک و تجهیزات مرتبط با آن است که بر اساس مصوبه مجمع شرکت در سال ۸۷، تمام اعضای هیات مدیره به نمایندگی از شرکت سرمایه گذاری تدبیر، از زیرمجموعه های ستاد اجرایی فرمان امام، انتخاب شده اند. (۲)

نکته مهم و مغفول این معامله سرمایه گذار اصلی آن است که شرکت سرمایه گذاری تدبیر می باشد این شرکت چنانچه اشاره شد از زیرمجموعه های ستاد فرمان امام بوده و سرمایه اصلی را در قالب شرکت مبین به این کنسرسیوم تزریق کرده است.

اکبر گنجی را در دادنامه بیاورد تا بهتر انگیزه ی اقدامات خانم شهیدی روشن شود. متن نامه بدین شرح است: «جناب آقای گنجی شما چند روز پیش به طور رسمی از جمهوری اسلامی ایران (لازم به یادآوری است این نامه در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۹ نوشته شده) خواستید هر چه زودتر سه زندانی سیاسی در زندان اوین یعنی منصور اسانلو، امین جهانپنگلو و علی اکبر موسوی خوینگی را آزاد کند در غیر اینصورت از ایرانیان خارج از کشور خواهید خواست در اقدامی عمومی به نشانه اعتراض به اعتصاب غذای گسترده دست زنند. این حرکت شما در جلب توجه جامعه جهانی نسبت به وضعیت این سه زندانی که به حق از نخبگان رنج کشیده این سرزمین هستند بسیار عالی و قابل ستایش است.

اما از دید من و بسیاری از دوستان شکل اساسی هنوز پا برجاست. مشکلی که باعث شده تا این نامه را به شما بنویسم، این بوده که در سال های گذشته، یکی از مشکلات و موانع اصلی در راستای تحقق اهداف دموکراتیک و آرمان های حقوق بشری تفکری بود که از واژه (خودی و غیر خودی) سال های جبهه و جنگ به عاریه گرفته شده بود. این پدیده ضمن ایجاد شکاف در بین بخش های مختلف جنبشی اجتماعی کار را به جایی رسانید که نتیجه آن را اصلاح طلبان در رای گیری شورای شهر های دوره هفتم مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری شاهد بودند. در مدتی که جناب عالی به مبارکی و میمنت از زندان آزاد شدید و تا کنون در خارج از کشور به سر می برید صحبت ها و موضع گیری های متعدد از جانب شما صادر شده اما این مورد آخر من را بر آن داشت که انتقاد خود و دیگر دوستان را به شکل شفاف نسبت به شما اعلام نمایم.

توجه شما را به این جمله از صحبت های خودتان جلب می کنم. دموکراسی و مدرنیته بومی معنا ندارد. من معتقدم که یک حقوق بشر بیشتر نداریم، دموکراسی هم همینطور است و یک دموکراسی بیشتر نداریم. شما در زندان با بسیاری از زندانیان صاحب نام و گمنام سیاسی و غیر سیاسی هم بند بودید و با بسیاری از فجایع در مورد نقض حقوق بشر برخورد نموده اید. شما می دانید که بلایی که در زندان بر سر شما آمده از روزهای انفرادی در سلول های مختلف گرفته تا آزارهای جسمی و روحی و اعتصاب غذا چند برابر بدتر از آن بر سر زندانیان سیاسی دیگر و چندین برابر بدتر از زندانیان گمنام تر آمده است.

شما با بسیاری از زندانیان دوست بودید و آنها را می شناختید اما هیچگاه در هیچ موقعیتی از آنها نام نبردید. منظور این است که شما با آگاهی چنین کاری کرده اید و یا به تفکر خودی و غیر خودی معتقدید. اما واقعیت این است که شما این کار را نکرده اید و این همان عملکردی است که تاکنون از پیروان این تفکر صادر شده است. نمی دانم دلیل این کار چیست. شما در مصاحبه های اعلام کردید ما با سلطنت طلبان همکاری نمی کنیم اما از حقوق سیاسی و شهروندی آنها حمایت می کنیم. شما می دانید که این زندانیان هیچکدام سلطنت طلب نبودند و اگر هم می بودند شما از حقوق آنها دفاع می کردید.

اگر از دیدگاه های پایه ای و نظری با شما اختلاف دارند، طبق قرانت شما از دموکراسی دفاع از این افراد با اساس کار شما منافاتی ندارد. اگر شما به عنوان شخص اکبر گنجی از ظلم و جهل و جنون نظام، مشقت های فراوانی برده اید بسیاری از این زندانیان خیلی بیشتر از شما مورد آزار قرار گرفته اند. (شما می دانید منظورم چه کسانی هستند) اگر شما در حوزه مطبوعات و دانشگاه و در بین اصلاح طلبان دوستان و همفکرانی داشتید که شما را حمایت نموده و به پایگاه اجتماعی کنونی رسانیده اند و نگذاشتند در ایام حبس فراموش شوید و خانواده تان به در دسر بیفتند.

این زندانیان هیچ کدام از این ها را ندارند. اگر هیچکدام از این دلایل باعث عملکرد این چنین شما نیست تنها دلیل این امر می تواند این باشد که شما آن ها را اصولاً مبارز ندانسته یا بعضاً از عوامل نظام بدانید. در این صورت هم به حضورتان عارضم که با بررسی عملکرد این افراد در طول سال های گذشته و شرایط کنونی شان به راحتی پاسخ مورد نظر را دریابید و از سویی هم می دانیم که چه زود با دیر، اسناد و مدارک و شواهد مبارزات و یا بالعکس همکاری و خودفروشی ها همه ما در این راه گام نهاده ایم رو شده و به دست مردم خواهد افتاد.

آن روز است که صاحبان و قضاوت کنندگان اصلی در مورد چند و چون ماجرا به تصمیم گیری خواهند پرداخت و خطای ها می بایست خودشان را برای آن روز آماده کنند. پس شما و تمامی کسانی که به عنوان فعال در حوزه های مختلف مطرح شدید باید به این موضوع توجه داشته باشید که این شخص خودتان نیست که مطرح هستید بلکه عنصر مطرح شده جریان مبارزاتی آزادی خواهانه و حق طلبانه ای است که در طول تاریخ ایران هزینه کردند، کشته دادند به اینجا

ستاد اجرایی فرمان امام چیست؟

ستاد اجرایی فرمان امام، نهادهای حکومتی (و نه دولتی) در ایران است که مطابق قوانین موسسات عمومی غیردولتی و به طور مستقیم زیر نظر رهبر اداره می شود.

آغاز به کار این ستاد در سال ۱۳۶۸ در راستای اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی و بنا بر قانون نحوه اجرای اصل ۴۹، با مهلتی یک ساله جهت شناسایی و مصادره اموال وابستگان به رژیم سیاسی سابق ایران و به دستور آیت الله خمینی به تصویب رسید. (۳)

این ستاد اوایل به عنوان نهاد متولی مصادره اموال که پیش از این بر عهده بنیاد مستضعفان بود، مشغول به فعالیت بود. اما همزمان با تغییر مشی رهبری و خیز آقای خامنه ای برای به دست گرفتن قدرت مطلق کشور، این ستاد نیز به عنوان بازوی مالی بیت رهبری، با مدیریت دکتر ایروانی (از نزدیکان بیت رهبری که در حال حاضر نیز معاون حسابرسی و نظارت دفتر رهبر می باشد) ۱۰ سال متفاوتی را از سال ۷۶ تا ۸۶ تجربه کرد. توسعه فعالیت های اقتصادی، بازرگانی و ساختمانی از جمله فعالیت های این ستاد هستند. نکته جالب آنجاست که ستاد اجرایی فرمان امام مشمول بازرسی های سازمان بازرسی کل کشور نمی باشد و عملاً فقط تحت نظر بیت می باشد. (۴)

عدم شفافیت فعالیت های این ستاد، امکان آشنایی رسانه ها و مردم را نسبت به فعالیت های اقتصادی بیت رهبری، سلب کرده است. تنها روزنه آشنایی مردم با این ستاد همان آگهی های رنگی و بزرگ مزایده املاک و مستغلات است که هر از گاهی صفحات میانی روزنامه ها را مزین می کند، اما شاید هرگز مردم ندانند که همین مزایده ها از منابع اصلی مالی بیت رهبری ست.

به نام سپاه، به کام بیت رهبری

پس تا اینجا مشخص گردید که سرمایه گذار اصلی کنسرسیوم، شرکت مبین یا همان تدبیر از زیر مجموعه های ستاد فرمان امام و در حقیقت بیت رهبری ست و در حقیقت بنیاد تعاونی سپاه در نقش کارگزار وارد معامله گردیده است. شاید اگر مردم در ماه های گذشته نگاهی به آگهی های مزایده املاک و مستغلات انداخته باشند، متوجه شده اند که این بار املاک مرغوب و عمدتاً بلاشهر ستاد که پیش از این برای از ما بهتران کنار گذاشته می شده، چوب حراج بر سرشان فرود آمده است، تا بلکه اقساط این معامله بزرگ مخابرات، تامین مالی گردد.

ماهیت خصوصی سازی

ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که واگذاری بلوک مخابرات به بیت رهبری در پوشش خصوصی سازی و پیاده کردن اصل ۴۴، آغاز راه بسیار خطرناکی ست برای ایران در حال توسعه. این روزها زرمزه هایی نیز در میان است مبنی بر واگذاری پالایشگاه نفت بندر عباس (تامین کننده یک پنجم بنزین ایران) به سپاه که بسیار نگران کننده می باشد.

این حکومت و دولت نشان داده است با خصوصی سازی حقیقی میانه ای ندارد، چنانچه بر سر اولین سرمایه گذار خصوصی که خریدار بلوکی از فولاد خوزستان بود، همان می آورند که بر سر خیامی ها آوردند. در حال حاضر پیاده کردن اصل ۴۴ عملاً به واگذاری صنایع، کارخانجات و شرکت های دولتی به تامین اجتماعی، سپاه یا بیت رهبری تقلیل معنا پیدا کرده است. سازمان تامین اجتماعی که توسط هولدینگ شستا از زیر مجموعه های وزارت رفاه اداره می شود، به عنوان سهام دار بسیاری از کارخانجات و شرکت ها، از منابع مالی مهم رئیس دولت جهت مخارج خارج از برنامه مانند تبلیغات انتخاباتی محسوب می گردد. تکلیف سپاه و بیت رهبری نیز که مشخص است. در این میان خرده معاملاتی هم هست که به مدیران معتمد سابقاً حکومتی-سپاهی و جدیداً "بخش خصوصی" واگذار می شود. شرکت های عمدتاً چهار سیلابی و ثبت شده در ۳-۴ سال اخیر به اندازه کافی گویای ماهیت این بخش خصوصی نوظهور هست.

تضاد عملکرد بیت رهبری با شعار توسعه

نگارنده بر خلاف تصور عموم معتقد است که هدف سپاه و بیت رهبری از این قبضه همه جانبه سرمایه های ملی، بیشتر از آنکه دزدی باشد، کسب قدرت است. تئوریسین های حکومت بیم آن دارند که با رشد بخش خصوصی، طبقه متوسط ایران قدرت بگیرد. همان اتفاقی که در ادامه سیاست های اقتصادی آقایان رفسنجانی و خاتمی در شرف وقوع بود. بنابراین سعی بر به دست گرفتن تمام مجاری و نبوض اصلی مالی کشور دارند تا هیچ "غیر خودی" توان رشد پیدا نکند.

اما نکته تأثیر برانگیز در این است؛ در حالی که در ایران در حال توسعه پروژه های زیرساختی بسیاری تعریف شده اند که به دنبال خریدار هستند، آقای خامنه

ای دست به خرید پروژه های در حال بهره برداری می زند. متأسفانه در شرایط امروز ایران، بخش خصوصی داخلی مایل به سرمایه گذاری نیست، خارجی ها هم ریسک فاینانس پروژه ها را به سختی می پذیرند. وانگهی پروژه ای که توسط شرکت های خارجی تامین مالی شود، جدای بحث شبهات پولشویی و کدالک، در هر حال کشور را زیر قرض بیگانه می برد. در این شرایط اگر آقای خامنه ای حقیقتاً خواستار پیشرفت کشور هستند، بهتر نیست به جای خریدن مخابرات، پول بیت را در راه اعتلای حقیقی کشور و خرید پروژه های روی زمین مانده کنند؟ یا سپاهی که مدعی پیشرفت کشور است، بهتر نیست به جای پالایشگاه بندر عباس، سرمایه اش را کمی آن ورتر خرج کند تا شاهد ورشکستگی پارس جنوبی نباشیم؟

مراجع:

- (۱) موضع پیشگامان کوپریزد در اعلام نظر شورای رقابت درباره مخابرات، خبرگزاری فارس ۸۸/۲۶/۱۲
- (۲) همه چیز درباره اسم و رسم خریداران معامله بزرگ، دنیای اقتصاد ۶/۱۸/۸۸
- (۳) لزوم بازرنگری کلی در فعالیت های ستاد اجرایی فرمان امام(ره)، سایت بازتاب ۸۸/۱۵/۴
- (۴) حدود وظایف سازمان در قبال ستاد اجرایی فرمان امام «ره»، سازمان بازرسی کشور

در ستایش اصلاح طلبی انتقادی

مهدی محسنی



باید در رفتار هایمان بازرنگری کنیم. باور دارم که رهبران اصلاح طلبان در ایران بسیار دقیق و کم ایراد تر از فعالان خارج از کشور رفرم خواه رفتار کرده اند. اشتباهات ما کم نبوده است. اشتباهاتی که به جنبش لطماتی را وارد کرده. مهاجرانی، محسن کدیور، ابراهیم نبوی، مسیح علی نژاد و چند نفری دیگر در این ماه ها تلاشی مضاعف داشته اند اما همه این تلاش ها بدون ایراد و اشکال نیز نبوده.

باید شجاعت پذیرش خطاهای خودمان را داشته باشیم. باید صادقانه با مخاطبان و همراهان این مبارزه سخن بگوییم و هر جا که بی راهه رفتیم در پی تصحیح آن باشیم.

اصلاح طلبی و رفرم خواهی آدابی دارد که بیش از همه ما باید در حفظ آن بکوشیم. همه سلابق و دیدگاه ها را به رسمیت بشناسیم و در بیان نظرات خود مسوولانه تر رفتار کنیم.

این خصوصن شامل حال رسانه هایی می شود که به جناح اصلاح طلب جنبش سبز نزدیک ترند. جرس مهترین آنهاست. به همین دلیل باید مراقب بود که چه خبری، گزارشی و مقاله ای منتشر می شود.

خیلی وقت ها این جمله «دیدگاه های وارده در یادداشت ها لزوما دیدگاه جرس نیست» موثر واقع نمی شود و یادداشت منتشر شده اثر خود را می گذارد و

نوشته می شود به پای رفرم خواهی و اصلاح طلبان

در این روزها که از هر جهت تحت فشار و هجوم هستیم در داخل با به زندان افکنده شدن باران و همراهانمان و بیرون از ایران با سیل تهمت ها و ناسزاها و قضاوت های نادرست- باید همچنان در بازخوانی روش ها و ایده ها تلاش کنیم. در عین حال از این همه ها نترسیم که نشان می دهم عمل و رفتار ما در جهت درست است.

گفتگو با دکتر امیرحسین گنج-بخش

پیرامون پوش انتخابات آزاد

ماندانا زندیان

ماندانا زندیان: ده ماه از خیزش جامعه شهروندی ایران- خیزش سبز- می- گذرد، خیزشی خودجوش، آفریننده و چند صدا که برای نخستین بار در تاریخ همروزگار ما همزیستی گرایش های سیاسی متفاوت و گاه متضاد را، با آگاهی به این تفاوت ها و حفظ و احترام به هویت خود و دیگران، برای فرهنگ سیاسی ما ایرانیان ارمغان آورده است؛

شما در نوشته ای گفته اید: «جنبش سبز جنبشی ملی است... که هیچ کسی را به ته صف نمی راند، چرا که همه مقصد مشترک دارند. آن کس که رأی را می خواهد، در کنار کسی است که هیچ وقت رأی نداده و اکنون با پاهایش رأی می دهد. آن کس که دیندار است، در کنار آن کس که دولت را جدا از دین می خواهد حرکت می کند. اما تفاوت ها در این جنبش رنگ نابخفته اند، بلکه مردم با حفظ تفاوت ها و با آگاهی از آن ها و حتی برای بروز آن ها به این جنبش پیوسته اند.»

آن «مقصد مشترک» را - که می توان در یک نگاه فراگیر گفتمان غالب بر این حرکت شهروندی دانست- چگونه تعریف می کنید؟

دکتر امیرحسین گنج-بخش: مطلبی که شما به آن اشاره کردید بخشی از مقاله ای است که هشت ماه پیش من با دوستم آقای رضا سیاوشی زیر عنوان «کمپین انتخابات آزاد، روایت آزادی خواهانه از جنبش سبز» نوشته ام.

سخن از پوش انتخاباتی در شرایطی طرح گردید که از یک سو کوششی سازمان یافته برای محدود کردن جنبش سبز به هواداران نظام اسلامی صورت می گرفت و روایت انتخابات سالم و رقابتی میان خودی ها را پیش می نهاد؛ و از سوی دیگر سازمان های سیاسی در حالت صبر و انتظار و بدون استراتژی مشخص قرار داشتند. خوشبختانه امروز هردوی آن معضل ها تا حد زیادی حل شده اند و بحث انتخابات آزاد دارد آرام آرام مورد توجه سازمان های سیاسی گوناگون قرار می گیرد.

ما در آن نوشته بر دو مسئله تمرکز کرده ایم؛ نخست آن که جنبش سبز حرکتی است اجتماعی با جوهر و سرشت انتخاباتی، یعنی به دنبال تقلب در انتخابات شکل گرفته و پیش رفته است، در نتیجه پرداختن به مسئله انتخابات می تواند پاسخ مناسبی به این حرکت باشد.

از سوی دیگر در جنبش سبز طیف وسیع مردم ایران از هواداران جمهوری اسلامی تا مخالفین این نظام کنار هم قرار گرفته اند و حرکت را پیش می برند. ما کوشیده ایم نشان دهیم چگونه می توانیم این همزیستی را حفظ کنیم، از پراکندگی این نیروها جلوگیری کنیم و به پویایی و شکوفایی بیشتر جنبش یاری رسانیم.

پاسخ ما به زبان ساده این است که این نیروها می باید به خواست و نظر همدیگر احترام بگذارند و پاسخ خواست و اعتراضشان را از صندوق رأی بگیرند. یعنی آن «مقصد مشترک» حاکمیت صندوق رأی و احترام به نتیجه ای است که از صندوق رأی بیرون خواهد آمد- در شرایطی که ما بتوانیم در فضایی بدون سانسور حرفمان را بزنیم و خواستمان را مطرح کنیم و دیگر همه چیز را به مردم و صندوق رأی واگذاریم؛ تنها در این صورت است که هر یک از تشکل های سیاسی می توانند دریا باند و زرنشان در جامعه چقدر است و به آن نتیجه احترام بگذارند.

به نظر من این روند دو مزیت دارد، اولاً نزاع بین طرفداران و مخالفان قانون اساسی جمهوری اسلامی را از یک موضوع تفرقه انگیز به موضوعی در رقابت انتخاباتی بدل می کند زیرا همه چیز، از جمله ارزیابی قانون اساسی این نظام، به نظر بیشترین مردم واگذار می شود. در این صورت فردی مانند من که معتقد است قانون اساسی جمهوری اسلامی متنی سراپا تناقض و مملو از تبعیض است، همراه هم وطنی که از این قانون اساسی دفاع می کند، می تواند با حفظ هویت خود و بدون پنهان کردن یا حتی کمرنگ کردن خواست هایش در انتخابات شرکت کند و بکوشد بیشترین رأی را از آن خود سازد.

دیگر این که انتخابات آزاد می باید بر اساس قوانینی که سال 1994 در کنفرانس بین المجالس در پاریس به تصویب رسیده است برگزار شود. این قوانین مجموعه ای شفاف و روشن است مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر با پیش شرط ها و اصولی که می باید پذیرفته شوند؛ به عنوان نمونه انتخابات آزاد در کشوری که زندانی سیاسی دارد انجام پذیر نیست.

ما زمانی که از انتخابات آزاد بر اساس اصول بین المللی سخن می گوئیم لازم

نیست تعریف های دیگری از انتخابات آزاد ارائه دهیم تا بین نیروهای سیاسی جامعه اختلاف نظر پیش آید و همین امر هم به با هم ماندن نیروهای مختلف در جنبش سبز کمک می کند. ما از انتخابات آزاد با یک تعریف معین و مشخص بین المللی سخن می گوئیم، و کسانی که آن را بپذیرند مجبورند تمام آن اصول را بپذیرند، چنان که پذیرفتن اعلامیه جهانی حقوق بشر به معنای احترام به تمام اصول آن است.

به طور خلاصه اگر فکر کنیم جنبش سبز از حکومت کنونی ایران چه می خواهد یا چه چیزی را می خواهد به این حکومت تحمیل کند، می توان گفت روندی که در ابتدا در شعار «رأی من کو؟» تجلی یافت، و سپس به «رأی مرا پس بده» رسید، امروز به استراتژی «انتخابات آزاد» فرارو پییده است.

م. ز: ده ماه پیش جنبش آزادی خواهی مردم ایران به دنبال یک تقلب انتخاباتی، و با شعار محوری «رأی من کجاست؟» خود را در جهان ثبت کرد.

پیش از برگزاری این انتخابات در ایران، جمعی از فعالین سیاسی- اجتماعی و دانشجویی با امضای بیانیه ای خواست های خود را از انتخابات و نیز از رئیس جمهور آینده مطرح کردند و تأکید نمودند که «... ما برخورد کنشگرانه مطالبه محور، با فرایند و فضای انتخاباتی خواهیم داشت تا به تدریج «گفتمان مطالبه محور» را (به جای مشارکت بی قید و شرط و نیز تحریم از ابتدای فرایند انتخابات) مطرح کنیم.» بخش قابل توجهی از این بیانیه به خواست آزادی و حقوق بشر می پردازد.

همچنین نامه ای از سوی ناشران به نامزدهای ریاست جمهوری نوشته شد که خواست های آنان را طرح و سیاست نامزدها را در برابر آن خواست ها چالش می کرد.

پیش تر از این ها نیز، «پویش یک میلیون امضا» خواست زنان ایرانی را برای داشتن حقوق شهروندی- حقوق سلب نشدنی برابر- طرح کرده بود.

از سوی دیگر به فاصله چند ماه پس از تسلط مردم بر خیابان ها، و تجربه خشونت و سرکوبگری حکومت، شعار «رأی من کجاست» جای خود را به «مرگ بر دیکتاتور»، «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران»، «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» و سپس «دولت سبز ملی» داد، و در تظاهرات 22 بهمن به «این است شعار مردم، فراندم، رفراندم» رسید و مسئله از انتخاب ریاست جمهوری، تا زیر سوال بردن تمامیت نظام پیش رفت- یعنی جنبش سبز به مسئله سیاسی ایران در تمامیت خود می نگرد و تأکید را تنها بر بخشی از آن نمی گذارد.

نخست، آیا می توان نگاه فراگیر به مسئله سیاسی ایران را- که برای نخستین بار رسیدن به تفاهم و توافق میان نظرات و منافع گوناگون را به عنوان اصلی قابل پذیرش چالش می کند- ویژگی مثبت و عامل نیرومندی این حرکت دانست؟ در این صورت آیا لازم است برای با هم نگاه داشتن صداهای متفاوت این حرکت تأکید را بر بخشی ویژه از مشکلات سیاسی ایران گذاشت؟

دیگر این که، با توجه به خواست های جامعه ایران پیش از انتخابات اخیر و روند تغییر شعارهای محوری جنبش سبز در ده ماه گذشته- که هر دو نشان می دهند جامعه ایرانی برای نخستین بار بر ضد تبعیض و برای پاک کردن خشونت از فرهنگ سیاسی خود به پا خاسته است- آیا حقوق بشر و دموکراسی موارد پررنگ تر، یا نزدیک تر به آن «مقصد نهایی» در مطالبات جنبش نیستند؟

دکتر گنج-بخش: بحثی که شما مطرح می کنید بسیار مهم و گسترده است و من امیدوارم بتوانم این مسئله را در مقاله ای مورد بررسی دقیق قرار دهم.

در یک نگاه فشرده می توان گفت در جوامع مدرن تقسیم کار به گونه ای صورت گرفته است که نیروهای مردمی خواستار دموکراسی اند و نیروهای سیاسی سازنده آن. یعنی نهادهای مدنی در جامعه خواست های مشخص خود را مطرح می کنند و از حقوقی که معتقدند از آنان سلب شده است سخن می گویند، و نیروهای سیاسی راه حل ارائه می دهند و در راه تحقق آن می کوشند. نیروی سیاسی نمی تواند فقط آزادی خواه یا دموکراسی خواه باشد، وظیفه نیروی سیاسی خواستن دموکراسی نیست، بلکه ساختن آن است.

اگر این تقسیم کار که در جنبش های اجتماعی هم وجود دارد، در جنبش سبز هم مورد توجه قرار گیرد، مسئله انتخابات آزاد دیگر یک خواست نیست، یک پاسخ و راه حل سازنده است برای آنچه جامعه شهروندی خواستار آن است.

سازمان سیاسی نمی تواند صرفاً مطالبه محور باشد، سازمان سیاسی می باید اعلام کند چگونه و از چه راه هایی مطالبات نهادهای مدنی را پاسخ می دهد.

یکی از کوشش های کمپین انتخابات آزاد این است که بیشترین نیروهای سیاسی

صحبت می کنند همین دریافت را دارند یا درک دیگری ارائه می دهند؛ آیا همه نیروهایی که از انتخابات آزاد صحبت می کنند، حق شهروندی هر ایرانی را برای انتخاب شدن و انتخاب کردن می پذیرند.

به عنوان نمونه آقای کروی یا آقای موسوی که از انتخابات آزاد سخن می گویند می باید پاسخگوی پرسش های زنان و بهایان برای امکان نامزدی ریاست جمهوری باشند. پاسخ به چنین پرسش هایی به تعریف افراد و احزاب و تشکل های سیاسی می انجامد. روشن است که در نگاه دموکراسی لیبرال (شامل سوسیال دموکرات ها و لیبرال دموکرات ها) انسان ها حقوق شهروندی برابر دارند و جنسیت، قومیت، دین، یا هر باوری که دارند نمی تواند تغییری در بهره مندی شان از این حقوق ایجاد کند. این مسائل مطرح می شود، راه حل ها بر اساس آن ارائه می شود و بعد مردم با یک دید باز تصمیم می گیرند کدام راه حل را برای مطالبات مدنی خود مناسب تر می بینند و به آن رأی می دهند.

در پاسخی مشخص تر به پرسش شما باید بگویم موضوعیت انتخابات حین برگزاری و پیشروی کمپین شکل خواهگرفت، و این بسته به وزن نیروهایی است که در کمپین شرکت می کنند و مسائلی که ارائه می دهند. هر موضوعی که بیشترین توجه را به خود جلب کند، از شکل نظام تا رئیس حکومت- هر شکلی که حکومت خواهد داشت- تا خود قانون اساسی یا هر چه بحث گسترده تری در جامعه برانگیزد و طرفداران بیشتری بیابد، می تواند به رأی گذاشته شود.

در حقیقت کمپین انتخابات آزاد می کوشد باور به تقسیم قدرت از طریق صندوق رأی را در جامعه نهادینه کند تا دیگر کسی نگوید من در انتخابات شرکت نمی کنم چون گزیدارها مورد نظر من نیست. این خود پاسخ به خواست های جامعه مدنی مطالبه محور است. یعنی مردم خواست و نظرشان را در هر مورد بیان می کنند و تشکل های سیاسی هم نظر و برنامه شان را اعلام می دارند، در نهایت همه پای صندوق رأی می رویم و نتیجه را می پذیریم، حتی اگر گزیدار ما نباشد.

رفراندم هم یکی از شیوه های مراجعه به رأی و نظر مردم است. اگر ما بتوانیم بخش های پویای مختلفی در کمپین تشکیل دهیم- هر یک متعلق به یک باور سیاسی، مانند هواداران دموکراسی لیبرال، چپ های ضد سرمایه داری، اصلاح طلبان حکومتی و دیگران- می توانیم گزیدارهای جامعه را از دو مورد مشخص که در رفراندم طرح می شود بیشتر کنیم و به حفظ چندصدایی جنبش باری رسانیم. در رفراندم- آن گونه که چند سال پیش مطرح شد- دو ایده در برابر هم قرار می گیرند: مخالفان جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن و موافقان آن هر دو.

من شخصاً به رفراندم به معنای پاسخ به یک پرسش دو گزینه ای التفات زیادی ندارم و باورم این است که نمی شود سرنوشت یک جامعه را با یک پرسش تعیین کرد. به نظر من بهتر این است که احزاب مختلف برنامه های سیاسی خود را ارائه دهند و راه حل های خود را برای مسئله سیاسی ایران در تمامیت آن مطرح کنند. این که ما نیروی خود را بر این پرسش متمرکز کنیم که مثلاً آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی خوب است یا بد است، چندان گره گشا نخواهد بود. مسئله قانون اساسی را می توان از طریق حزبی و مجلس مؤسسان نیز حل کرد.

البته این نظر شخصی من است. این نیروهای درون کمپین خواهند بود که در نهایت تصمیم می گیرند انتخابات چگونه و در چه جهتی و با چه موضوعیتی پیش رود. این فضا می تواند به نزدیک تر شدن نیروهای سیاسی با باورهای مشابه بینجامد- مثلاً هواداران دموکراسی لیبرال را کنار هم قرارداد تا هواداران بیشتری بیابند و برنده انتخابات شوند- طبیعتاً این اتفاق در نیروهای سیاسی مخالف این گروه هم می افتد و نیرومندی نیروهای سیاسی مختلف و مخالف، سطح بحث های سیاسی جامعه را بالایی کشد و به رشد جامعه کمک می کند.

در هر حال روزی که انتخابات آزاد برگزار شود بسیار بعید است که چیزی از جمهوری اسلامی به شکلی که می شناسیم باقی بماند.

م.ز: شما گفته اید: «منظور از کمپین انتخابات آزاد مجموعه ای از پروژه ها برای اینجا و اکنون است و نه آرمانی فعلاً دست نیافتنی و یا خواستی اکنون ناممکن. راهبرد انتخابات آزاد فقط در کمپین آن عملی میگردد.» //هدف کمپین انتخابات آزاد بسیج فراگیر بزرگ ملی و مردمی برای دستیابی گام به گام به انتخابات آزاد، تولید سازوکارهای آن، رفع موانع آن، و عقب راندن گام به گام رژیم برای تمکین به این خواسته است.»

اگر بپذیریم پیش شرط برگزاری انتخابات آزاد، بلکه برپاکردن پوشش انتخابات آزاد، آزادی زندانیان سیاسی، وجود مطبوعات مستقل و آزادی احزاب سیاسی مستقل می باشد، آیا پافشاری بر ایجاد چنین شرایطی- همان رفع گام به گام موانع که می گوئید- یا حتی طرح پیشنهاد یا راهکارهایی برای دستیابی به

ایران را در فضایی گرد هم جمع کند که هر تشکل سیاسی بتواند شیوه و راه حل مورد نظر خود را به خواست های جامعه مدنی ایران، با توجه به باورهای سیاسی و دگرترین خود ارائه دهد. انتخابات آزاد در حقیقت محل تقسیم قدرت است، در کشور های پیشرفته یک راه بیشتر برای تقسیم قدرت وجود ندارد، حاکم و اپوزیسیون در انتخابات آزاد مشخص می شوند و همگان هم آن را می پذیرند. صندوق رأی یک پاسخ است، یک خواست نیست، زیرا راه گذار را نشان می دهد.

درباره بخش دوم پرسش شما- که نکته مهمی را دربردارد- باید از وجود بخش های مختلف در درون کمپین انتخابات آزاد یادکنم، که حضورشان بسیار مهم و ضروری است.

بدین معنا که مثلاً من به عنوان یک فرد معتقد به دموکراسی لیبرال و متعهد به تمام اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و موافق با اقتصاد بازار، که باوردارم بهترین آینده برای ایران در پیوستن به جامعه جهانی شکل خواهگرفت؛ با نگرش چپ ضد سرمایه داری که اصل هفدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر را نمی پذیرد چون به مالکیت خصوصی معترض است، و هنوز در حال و هوای مبارزه با امپریالیسم ابره سر می برد، پاسخ های متفاوت برای بسیاری مطالبات گروه های اجتماعی گوناگون خواهیم داشت.

اصولاً یکی از بحث برانگیز ترین مسائل این کمپین اعلامیه جهانی حقوق بشر خواهد بود، چرا که بسیاری از هواداران اسلام سیاسی نمی توانند به تمام اصول این اعلامیه پایبندیمانند.

همه این بحث ها را می توان به داخل کمپین کشاند و به شکوفایی جنبش سبز کمک کرد.

م.ز: برگزاری انتخابات آزاد در کشور، احتمالاً نمی تواند مورد مخالفت هیچکدام از تشکل های سیاسی داخل یا خارج از کشور واقع شود. سخنگویان جنبش سبز در داخل کشور نیز از چنین ایده ای صحبت کرده اند، و آقای موسوی تا حدی شرایط انجام آن را هم بر شمرده اند؛ اما انتخابات راهی است برای دستیابی به یک نتیجه که در ارتباط مستقیم با موضوع انتخابات است.

شما می گوئید: «نیروهای سیاسی که از فرایند انتخاباتی به روش های مختلف کنار گذاشته شده، یا حضور آنها محدود شده است، به خاطر این سرنوشت مشترک حاضرند بدون آن که هویت سیاسی خود را انکارکنند، یا برنامه سیاسی دیگری را بپذیرند، مبارزه ای همگام برای حاکم کردن رأی مردم در یک رقابت منصفانه را پیش ببرند.»

آیا پوشش انتخابات آزاد ایده مشخصی درباره موضوع انتخابات دارد؟ و آیا این ایده به گونه ای بررسی می شود - حتی برای مرحله گذار- که هموطنان هوادار پادشاهی بتوانند با حفظ هویت سیاسی خود به این پوشش بپیوندند؟

شما می گوئید: «از منظر توازن قوای سیاسی، کمپین انتخابات آزاد تنها محوری است که به گرد آن می توان اتحاد بیشترین بر ضد کمترین را بوجود آورد. مسائلی نظیر سابقه سیاسی افراد، شکل نظام سیاسی و اقتصادی، قبول یا عدم قبول قانون اساسی و تفاوت های میان برنامه های سیاسی، ناقص چنین اتحادی نیستند.»

چنین تعبیری آیا بیشتر به همه پرسشی برای زیر سوال بردن اصل حکومت اسلامی در تمامیت آن مانند نیست؟

دکتر گنج بخش: درست است که خواست انتخابات آزاد توسط تشکل های سیاسی مختلف مطرح شده است، ولی همیشه در حد همان خواست مانده است و به عنوان یک راه حل یا یک پاسخ مورد ارزیابی قرارنگرفته است، به همین دلیل هیچ کوششی برای سازماندهی سیاسی این پاسخ صورت نگرفته است.

برای سازماندهی جمعی حین حرکت یا کمپین می باید به پرسش های مشخصی پاسخ گفت:

نخست این که آیا این تشکل ها به امکان حضور تمام نیروهای سیاسی ایران- با هر نظام ارزشی، و اعتقاد به هر شکل نظام حکومتی و هر برنامه ای که برای آینده ایران دارند- در انتخابات آزاد معتقدند؟ برای مثال، پاسخ من مثبت است. ما هرگز این امکان را نداشته ایم که وزن هر یک از نیروهای سیاسی جامعه را در کشورمان ارزیابی کنیم، یعنی ما واقعاً نمی دانیم در ایران چه درصدی از مردم خواستار چه نوع نظام حکومتی هستند؛ به نظر من امکانات برای شرکت کردن هواداران جمهوری اسلامی در انتخابات آزاد باید همان اندازه باشد که برای هواداران پادشاهی مشروطه؛ هر گروهی که به رأی و نظر مردم احترام می گذارد و نتیجه بیرون آمده از صندوق را می پذیرد، حق دارد و می باید در این انتخابات حضور داشته باشد.

مثال های دیگری هم می توان آورد؛ مثلاً آیا همه تشکل هایی که از انتخابات آزاد

جامعه می باید به ویژگی هایی دست یابد که امکان اصلاح پذیر بودن را در آن ایجاد کنند. در تئوری های جدید جامعه شناسی این ویژگی ها را در سه دسته کلی می گنجاند:

یکم، نخبگان جامعه بسته بتوانند بین خود - آنچه در نظام بسته خودی شناخته می شود- حکومت قانون تشکیل دهند. (این اصل به معنای راه دادن به اصطلاح غیرخودی ها در آن حکومت نمی باشد.)

دوم، نیروهای نظامی تحت کنترل نیروهای سیاسی قرار گیرند. سوم، بخش خصوصی اقتصاد چنان قدرتمند شده باشد که بتواند در مواردی در برابر حکومت اقتدارگرا بایستد یا دستکم وزنه قابل تأملی به حساب آید. کشورهایی که به این سه ویژگی دست یافته اند اصلاح پذیر شده اند- یا از طریق مبارزات مردمی یا خواست نخبگان جامعه؛ این جوامع می توانند به سوی جوامع باز پیش روند، اصلاح شوند و به دموکراسی دست یابند.

در ایران ولایت فقیه مانعی بر سر راه دستیابی به این سه ویژگی است، مانعی که نمی گذارد قدرت سیاسی حتی بین خودی های نظام به طور قانونی تقسیم شود، نیروهای نظامی را هم در سپاه پاسداران خلاصه کرده است که سراسر زیر نظر شخص اوست، و مالکیت خصوصی را هم به همین نیروی نظامی سپرده است و اجازه نمی دهد مالکیت خصوصی مستقل در آن جامعه گسترش یافته، تقویت شود. در حقیقت با وجود قدرت مطلقه ولی فقیه شرایط کشور ما اصلاح پذیر نمی باشد. من یک بار در مقاله ای نوشتم که آقای خامنه ای حتی حق دلسوزی برای این نظام را از بنیانگذاران نظام هم سلب کرده است. و این قدرت مطلقه است.

به نظر من آقای خامنه ای این قدرت را دارد که سپاه را آرام کند، اما می داند اگر سپاه زیر قدرت مجلس یا رئیس جمهور قرار گیرد، از قدرت مطلقه او کم خواهد شد و زمینه فراهم آمدن ویژگی دوم برای ساختن یک جامعه اصلاح پذیر شکل خواهد گرفت.

با این همه ما موافقان ولایت فقیه را تا زمانی که دو اصل حذف نکردن مخالف و حاکمیت صندوق رأی را بپذیرند، در کمپین انتخابات آزاد کنار خود خواهیم داشت؛ البته پرسش ما از آنان این خواهد بود که چه مانعی در مقابل برگزاری انتخابات آزاد وجود دارد که با برداشتن آن بتوان از این فضای باز سیاسی رشد و مرحله گذار را طی کرد.

م.ز: چشم انداز این ایده را چگونه می بینید؟ چه امیدها و انتظاراتی از طرح «پویش انتخابات آزاد» دارید؟

دکتر گنج بخش: امید من این است که بحثی بر سر استراتژی جنبش سبز باز شود؛ ما استراتژی انتخابات آزاد را مطرح می کنیم و امیدواریم دیگران این ایده را چالش کنند و استراتژی های مورد نظر خود را در برابرش بگذارند. در برخورد این استراتژی هاست که بهترین راه حل برای چگونگی پیمودن دوران گذار روشن خواهد شد. مبارزات مردمی بسیار خوب است ولی یک امر سیاسی نیست. ما می باید استراتژی مشخص و کارآمدی داشته باشیم. آنچه به کمپین انتخابات آزاد برمی گردد می تواند و می باید یک دیالوگ ملی را آغاز کند تا سازماندهی مشترک این کمپین از طریق پروژه های مشخصی پیش رود.

بیست و نه مارس دو هزار و ده میلادی



چنان شرایطی از این سوی مرز، دست اصولگرایان نظام را در داخل کشور برای آسیب رساندن به جنبش و زیر سوال بردن خودجوشی و استقلال آن باز نمی کند؟

دکتر گنج بخش: ما اگر خواستی را مطرح کنیم که اولاً بر اساس تمام معیارهای بین المللی پذیرفته شده است و دوماً از سوی سخنگویان جنبش سبز در داخل ایران نیز به نوعی طرح شده است، طرح آن خواست یا کمک کردن به شکل گیری آن طرح آسیبی به جنبش سبز نخواهد زد. خواست انتخابات آزاد که با تأکید بر امکان حضور همه نیروهای سیاسی، و مخالفت با حذف هر نظر و خواست به هر دلیل مطرح می شود، نمی تواند نشانی از بستگی جنبش به اندیشه خاصی باشد.

درباره شخصیت های سیاسی خارج از ایران، به نظر من افرادی مانند حسین شریعتمداری حتی اگر این شخصیت ها سکوت کنند هم آنان را مورد حمله قرار می دهند، چنان که دیدیم ندا را در داخل کشور در سکوت کشتند.

آقایان خامنه ای و احمدی نژاد و شریعتمداری حتی اگر کسی تمام عمرش بر ضد غرب مبارزه کرده و مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل گفته باشد- مانند برخی اعضای گروه مجاهدین انقلاب اسلامی- اگر لازم بدانند و بخواهند او را مخالف نظام و اسلام، و حتی جاسوس آمریکا معرفی می کنند و به زندان می اندازند.

به نظر من آنچه بیش از همه به جنبش سبز آسیب می زند چندپاره شدن جنبش و تقسیم نیروهای سازنده آن به خودی و غیر خودی یا به ایرانیان خارج از کشور و داخل کشور است. ما همه ایرانی هستیم، زندگی کردن در داخل و خارج از کشور ما را از همدیگر جدا نمی کند. کمپین انتخابات آزاد امکانی است برای گرد هم آمدن و با هم ماندن.

شهروندان ایرانی در این کمپین می توانند بیاموزند مخالفان خود را به رسمیت بشناسند، به آنها احترام بگذارند اما از ابراز نظر خود هیچ کوتاه نیابند، یعنی با حفظ هویت خود و با آگاهی کامل از هویت سازمان های سیاسی دیگر به تبلیغ برنامه سیاسی خود و مبارزه با برنامه سیاسی رقیب انتخاباتی خود بپردازند.

یکی از مشکلات سیاسی بزرگ ما که در همه این سال ها مانع کنار هم ماندن شده، این بوده است که هر سازمان سیاسی فکر کرده برای مبارزه کنار یک سازمان یا حزب دیگر می باید بخشی از برنامه های خود را زمین بگذارد یا بخشی از خواست های خود را طرح نکند یا مثلاً گذشته یک تشکل سیاسی را دلیلی برای حذف آن تشکل بداند؛ ما می گوییم سلطنت طلب ها می باید با حفظ هویت خود به طرح خواست های خود در کنار جمهوری خواهان بپردازند و هر دو به چالش گذشته و حال و آینده رقیب بپردازند، این امکان می باید به همین اندازه برای هواداران جمهوری اسلامی هم فراهم باشد؛ کمپین انتخابات آزاد می خواهد یک مبارزه مشترک را پیش ببرد.

شرکت در انتخابات آزاد نه پذیرش گذشته کسی است، نه پذیرش برنامه کسی، نه پذیرش آینده کسی؛ تنها و تنها به این معناست که ما حاکمیت صندوق رأی را می پذیریم.

ما در این کمپین آقای موسوی را به دلیل پذیرفتن قانون اساسی جمهوری اسلامی و باور به شکل نظام جمهوری اسلامی تخطئه نمی کنیم، او را به کمپین فرامی خوانیم و این بخش از باورهای او را چالش می کنیم- اگر بپذیرد کسی را از شرکت در انتخابات حذف نکند، نتیجه نهایی صندوق رأی را قبول کند و به آن احترام بگذارد.

نکته مهم این است که انتخابات آزاد تضمین کننده روی کار آمدن حکومت دموکراتیک نیست، همه بخت دارند و از صندوق رأی ممکن است هر چیزی بیرون آید، چه کسی می تواند با این ایده مخالف باشد؟

م.ز: اگر بپذیریم مشکل کشور ما در شرایط کنونی تنها مسئله سیاسی نیست، مشکلات اجتماعی و اقتصادی نیز چنان ژرف و گسترده اند که از یک سو خود مانعی بر سر راه دستیابی به دموکراسی در جامعه می شوند و از سوی دیگر به نارضایتی مردم از وضع موجود دامن می زنند و خواست تغییر این وضع را نیرومندتر می کنند؛ و باز اگر بپذیریم که مانع اصلی برای بهبود هر یک از این شرایط شخص ولی فقیه است؛ برخورد پویش انتخابات آزاد با این مسئله چگونه خواهد بود؟ آیا پرداختن به هر ایده دیگر پیش از اصل ولایت فقیه ما را از بزرگ ترین مشکل ایران دور نمی کند؟

دکتر گنج بخش: این بحث بسیار مهمی است که پس از طرح ایده انتخابات آزاد و خواست آزادی و دموکراسی و چگونگی ساختن آنها در جامعه پیش می آید. بدین معنا که مواعی که بر سر راه ماست کدامند؟

در مرحله گذار مسالمت آمیز از هر نظام بسته سیاسی به یک نظام باز، یک

دولت و مجلس در اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها نه راه

پیش دارند و نه راه پی
گفت‌وگوی فرارو با عباس عیدی



گویا نیوز:

ناهم‌آهنگی در اجرا و انداختن تقصیرها به عهده‌ی یکدیگر، طبیعت انجام چنین طرحی در شرایط کنونی است، و حدس می‌زنم که اگر طرح را به هر دلیلی اجرا کنند، در اواسط کار آن را متوقف نمایند و هیچ‌گاه اجازه ندهند که قیمت حامل‌های انرژی به قیمت‌های بین‌المللی برسد. این طرح در نهایت با هدف رفع کسری بودجه دولت انجام خواهد شد.

فرارو- عباس عیدی در بررسی دلایل دولت برای اصرار به کسب درآمد ۴۰ هزار میلیاردی از محل هدفمند کردن یارانه با اشاره به این که نمی‌توان برحسب ادعاهای ظاهری در کلام مسئولان دولتی این مسئله را علت‌یابی کرد؛ سه دلیل عمده برای این اصرار دولت بر می‌شمارد.

این روزنامه‌نگار با سابقه معتقد است شرایط کلی جامعه برای اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها مناسب نیست، او از شکاف عمیق سیاسی میان نخبگان و دولت، همچنین نارضایتی مردم برای اجرای این طرح سخن می‌گوید. مشروح گفت‌وگوی فرارو با عباس عیدی را در زیر می‌خوانید:

فرارو: دلیل این همه اصرار دولت برای اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها طبق نظری که خود دارید، چیست؟

عیدی: اصرار دولت بر افزایش بیشتر قیمت حامل‌های انرژی در سال اول و کسب درآمد ۴۰ میلیارد دلاری بجای ۲۰ میلیارد دلاری را نمی‌توان برحسب ادعاهای ظاهری در کلام مسئولان دولتی علت‌یابی کرد، زیرا چنین خواسته‌ای منطق کارشناسی ندارد که بخواهد بیان شود، به همین دلیل هم تاکنون از منظره کارشناسی با مخالفان خود پرهیز کرده‌اند.

بنابراین دلایل آن را باید در منطق بیان نشده و پنهان جستجو کرد. اولین دلیل آن کسری بودجه دولت است، که در سال‌های گذشته هم وجود داشت و در نهایت به صورت اریه متمدن حل می‌شد. اما در سال ۱۳۸۹ این کسری بودجه با رقم پیشنهادی مجلس درباره یارانه‌ها تأمین نخواهد شد، لذا دولت می‌خواهد رقم درآمدهای حاصل از هدفمند کردن را بیشتر کند تا کسری بودجه خود را جبران کند.

دلیل دیگر ذهنیتی است که دولت درباره رقم پرداختی به مردم دارد. بر اساس قانون مصوب مبلغ پرداختی به بخشی از مردم از نظر دولت از یک سو کم خواهد بود و از سوی دیگر تعداد کمتری از مردم را می‌توان با آن پوشش داد. اگر رقم پرداختی کم باشد، تورمی که ایجاد می‌شود بیشتر از رضایت حاصل از مبلغ پرداختی به این گروه از مردم است. و اگر تعداد دریافت‌کنندگان کم باشند، باز هم تعداد زیادی خارج از دریافت یارانه‌ها قرار می‌گیرند و تبعات سیاسی خواهد داشت.

لذا دولت تصور می‌کند که با درآمد بیشتر از یارانه‌ها، بهتر می‌تواند تبعات منفی آن را در میان بخشی از مردم خنثی کند. دلیل سومی هم وجود دارد. اجرای این طرح نیازمند تمرکز و قاطعیت تصمیم‌گیری است، دولت هم می‌خواهد گریه این طرح را در جلوی حلقه مجلس بگذرد و از آن‌جا به مجلس بفهماند که هر نحوی که بخواهد امور را پیش خواهد برد.

توجه دولت به مسأله عمدتاً سیاسی است، در حالی که اکثریت مجلس از موضع اقتصادی و تبعات آن در تولید و تورم به مسأله نگاه می‌کنند و این دو نگاه چندان قابل جمع نیست. البته دولت و مجلس در اجرای این طرح نه راه پیش دارند و نه راه پس.

وقتی که در سال ۱۳۸۴ قیمت‌ها را تثبیت کردند، و آن را به عنوان عیدی به مردم منت گذاشتند! باید می‌دانستند که تثبیت قیمت‌ها در ابتدا ظاهر آخوشایند است، اما پس از مدتی آثار سوء آن نمودار خواهد شد، و یارانه‌ها وضعیت آره را در چوب پیدا می‌کند که به هر طرف کشیده شود خراش و برش ایجاد می‌کند.

ادامه سیاست فعلی وضعیت مملکت را بیش از هر زمان دیگری در برابر مصرف و قیمت انرژی شکننده می‌کند، اما برداشتن یارانه‌ها هم تبعات جدی خود را دارد.

فرارو- آیا دولت برای نیل به اهداف خود در اجرای این طرح، متوسل به شیوه‌ها و راهکارهای قانونی می‌شود؟

عیدی: تجربه پنج سال گذشته نشان داده است که دولت در بسیاری از موارد اقداماتی را کرده است که به لحاظ انطباق آنها بر قانون از سوی نمایندگان و حتی رییس مجلس (قبلی و فعلی) مورد اعتراض بوده است، اما نهایتاً مشکلی هم برای دولت پیش نیامده و روش‌های خود را ادامه داده است.

در این مورد خاص هم اگر دولت نتواند خواسته‌های خود را بر مجلس تحمیل کند، ممکن است به شیوه‌های دیگری که لازم می‌داند حداقل بخشی از اهداف خود را پیش ببرد، بویژه آنکه مجلس قدرت موثری برای اعمال وظایف خود را ندارد.

فرارو: به نظر شما، برگزاری رفراندوم برای به نتیجه رسیدن طرح تحول اقتصادی محتمل خواهد بود؟ در این صورت چنین اقدامی دارای چه وجوه منفی و مثبتی می‌تواند باشد؟

عیدی: به لحاظ محتمل بودن برگزاری رفراندوم باید بگویم که در حد صفر است. زیرا در شرایط حاضر هیچ رفراندومی در جامعه ما در امور چالشی و قابل بحث صورت نخواهد گرفت. موضوع و نظری که عده‌ای با یک آن موافق و عده‌ای دیگر مخالف باشند، به رفراندوم گذاشته نخواهد شد.

چون چنین رفراندومی به منزله تأیید سنتی برای جامعه در سیاست‌گذاری و انتخاب یکی از دو یا چند راه است که عده‌ای موافق شکل‌گیری چنین سنتی نیستند. بنابراین رخ دادن این احتمال را فعلاً و تا اطلاع ثانوی نادیده بگیرید. پس بحث از وجوه مثبت یا منفی آن نیز خارج از موضوع خواهد شد، چون به نظر من شکل‌گیری رفراندوم در این مسأله یا مسائل مشابه تماماً مثبت است، و هر موضوع چالشی را که به رفراندوم بگذارند باید استقبال کرد.

فرارو: چنانچه سرانجام این مسئله به رفراندوم کشیده شود، یا به هر طریق دیگری به سرانجام برسد، نحوه تعاملات دولت چه اثری بر تحول شیوه‌های سیاست‌ورزی در ایران می‌گذارد؟

عیدی: سیاست‌ورزی در ایران بیش از اینکه متأثر از موضوع فعلی باشد، متأثر از ساختار قدرت و موازنه قوا میان طرفین منازعه و رقابتی سیاسی است. اما در هر حال به نظر من موضوع هدفمند کردن یارانه‌ها یکی از مسائلی است که می‌تواند بحث و موضع‌گیری درباره آن به رشد و ارتقای دانش و فهم سیاسی و اقتصادی جامعه و در نتیجه سیاست‌ورزی کمک کند.

فرارو: اصرارهای دولت و انکارهای مجلس؛ چه تابش‌ها و بازتابش‌هایی در هنگام اجرایی شدن هدفمندسازی یارانه‌ها خواهد داشت؟ آیا این کشاکش‌ها موجب نخواهد شد تا چنانچه هدفمندسازی با شکست، یا تبعات بسیار منفی روبرو شود، هر یک از طرفین، انگشت اتهام را به سوی دیگری گرفته و مقصر اصلی گم شود؟

عیدی: اجرای این طرح مستلزم وجود چند شرط است، که فقدان هر کدام از آنها، اجرای طرح را در عمل با مشکل مواجه می‌کند. حمایت نسبی نخبگان یکی از شرایط آن است. در حال حاضر که شکاف سیاسی عمیقی میان بخش مهمی از نخبگان و کلیت دولت وجود دارد، این شرط محقق نیست، نه تنها نخبگان منتقد که اکثریت نخبگان کشور را شامل می‌شوند. با دولت همراه نیستند، بلکه نخبگان حکومت نیز چنین همراهی را از خود نشان نمی‌دهند.

حمایت نسبی مردم از طرح نیز شرط بعدی است که بعید می‌دانم این شرط در حداقل‌ها هم وجود داشته باشد یا تأمین شود. شرط بعدی وجود پول کافی در اختیار دولت است که با وضعیت فعلی درآمدهای نفتی و ته کشیدن صندوق ذخیره ارزی؛ نمی‌دانم این شرط تا چه حد محقق می‌شود. اما شرط بعدی سفت شدن کمر بندهای دولت است که خودش مثل چاه ویل بودجه را نبلعد که متأسفانه این شرط در بدترین وضع است.

همچنین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های دقیق و مجریان منضبط نیز شرط بعدی هستند که با توجه به وضعیت کلی حاکم بر مجریان نمی‌توان توقع برآورده شدن این شرط را داشت. بنابراین ناهماهنگی در اجرا و انداختن تقصیرها به عهده یکدیگر، طبیعت انجام چنین طرحی در شرایط کنونی است، و حدس می‌زنم که اگر طرح را به هر دلیلی اجرا کنند، در اواسط کار آن را متوقف نمایند و هیچ‌گاه اجازه ندهند که قیمت حامل‌های انرژی به قیمت‌های بین‌المللی برسد. این طرح در نهایت با هدف رفع کسری بودجه دولت انجام خواهد شد.

تنهایی

آمده است که خداوند برای تنهایی آدم، حوا را آفرید و از زندگی پر تلاطم آنان "تنهایی" به دنیا آمد.



انسان پیوسته کوشیده است هستی و رویدادهای جهان پیرامون خویش را تعریف کرده و در جستجوی پاسخ پرسش های خویش برآید. تصویری که ما از جهان داریم معمولاً توسط دانش، ایمان و یا خرافات شکل گرفته و آنچه که انسان قادر به تعریف، درک و یا کشف آن نیست را به قدرتی بیرونی، سرنوشت و یا یک نیروی نامرعی نسبت می دهد.

اینکه چرا پدیده ای به نام تنهایی وجود دارد، اساساً یک پرسش هستی شناختی است و درست است که می توان عواملی که در این احساس نقش دارند و یا عوامل اجتماعی که موجب تقویت این احساس می شوند را شناسایی کرد اما هرگز نمی توان چگونگی تجربه این احساس را وزن کرد، اندازه گرفت و یا مقایسه کرد.

هر انسانی که با تنهایی خویش مواجه می شود این پرسش را مطرح می کند که چرا؟ چرا من تنها هستم؟ و در موارد بسیاری نیز می کوشد پاسخی مکانیکی برای مسله تنهایی اش پیدا کند. در حالی که برای چنین پرسشی هرگز نمی توان پاسخی یافت. چنانچه هیچکس نیز پاسخی برای آن نیافته است. و شاید نیز طرح این پرسش است که مانع تجربه عمیق تنهایی می شود.

عده ای می کوشند با احساس تنهایی مبارزه کنند و آن را از میان ببرند. عده ای دیگر سعی می کنند آنرا کاهش دهند و کسانی نیز هستند که سعی می کنند در تنهایی اشان معنایی را خلق کرده و یا بیافرینند. شاید بتوان گفت زندگی مانند سفری است که حتی اگر همراهی داشته باشیم بایستی به تنهایی این سفر یا این مسیر را طی کنیم و تنها راه رهایی از تنهایی می تواند فقط در نفی زندگی و هستی باشد.

از آنجاییکه تنهایی بخش اساسی هستی انسان است بایستی در تنهایی دست به انتخاب زده و برای نوع زیستن خود تصمیم گرفته و انتخاب کرد. چون پدیده تنهایی و با احساس تنهایی، مسله بزرگی در مرحله رشد طبیعی انسان است و این فرایند رشد و طی این مسیر نیز همیشه با رنج توأم است. انسان وقتی با تنهایی خویش روبرو می شود با پدیده سرنوشت و اجتناب ناپذیر بودن آن نیز برخورد کرده و متوجه می شود که برای این تنهایی هیچ تعریف یا توضیحی نمی تواند پیدا کند. چون روبرویی با تنهایی، همیشه تجربه ای کاملاً فردی و ویژه است و میتوان گفت انسان در تنهایی، با خویشتن خویش روبرو می شود و جایی نیز کوشش می کند برخورد با دیوار غیرقابل نفوذ تنهایی را بیان کند. بیانی که معمولاً بسیار ناقص و نامشخص است چرا که ما زبان و واژه ای برای تعریف و تجربه دقیق این احساس نداریم و مجبور هستیم که این رنج تنهایی را به شکلی بدل کنیم که بیان آن بر ایمان ساده تر شود.

به عبارتی دیگر ما مجبور می شویم احساس تنهایی و اندوه مان را تعریف کنیم و با چنین تعریفی، تنهایی به یک رنج، ترس و یا بیانی جسمی بدل می شود که در آنصورت قابل دیدن و ملموس تر می گردد.

بنابراین از آنجاییکه جهان تنهایی، یک جهان بی حد و مرز و بسیار عمیق است هر فردی بایستی این جهان را نسبت به جهان هستی و فردی خویش درک کند. پدیده هستی از پدیده تنهایی جدا نیست. تنهایی بخشی از هستی است که به خودی خود نیز هیچ معنایی ندارد. اما اگر انسان بتواند جهان تنهایی خویش را درک کرده و آنرا به عنوان پدیده ای جبری در هستی بپذیرد می تواند به آن نیز معنا ببخشد.

همانطور که می دانیم سرچشمه های هنر، عشق و زندگی تنهایی است و سرچشمه های الهام در هنر، انسان و روان انسان است که با پیچ و خم های تن و

جان در هم آمیخته و مثل آینه ای درون انسان و اندیشه او را نسبت به هستی و جهان پیرامون او را بر ما آشکار میکند. از اینرو نمی توان پاسخی برای اینکه تنهایی چیست یافت چون پدیده تنهایی دارای هیچ ماهیتی نیست و یا بهتر است بگوییم ماهیت تنهایی برای هیچکس روشن نیست. بنابراین تنهایی هیچ نشانه ای ندارد. دارای هیچگونه ویژه گی نیست و فقط تجربه فردی یک انسان تنهاست که می تواند به این تنهایی معنا ببخشد.

کشف احساس تنهایی، مثل کشف جهان خواب و رویاست. انسان نمی تواند از بیرون به این جهان نگاه کند و با معیارهای جهان واقعی آنرا بسنجد و درک کند. البته باید گفت که تمامی انسانها نیز استعداد، جرات، توانایی ای درک و زیستن در تنهایی را ندارند. تنهایی یکی از عمیق ترین جنبه های هستی است که اگر چه انسان می تواند آنرا واپس زند و یا از آن فرار کند اما هرگز نمی تواند دلیل هستی شناختی این تجربه را کشف کند. چون از بین بردن احساس تنهایی، رنج، مرگ و بسیاری دیگر از پدیده ها به معنای از بین بردن جوهر و فرم هستی است و این فقط یک توهم است که ما بخواهیم تنهایی را از بین ببریم. زیرا انسان می تواند با شور زندگی و عشق ورزیدن به هستی، احساس تنهایی را کم رنگتر کند و یا اینکه آنرا تحمل پذیر تر سازد اما نمی تواند آنرا از میان ببرد.

همانطور که در بالا اشاره شد یکی از وسیله هایی که می تواند به تنهایی انسان معنا ببخشد، هنر و آفرینش هنری است. یک هنرمند می کوشد به کمک ادبیات، نقاشی، مجسمه سازی و موسیقی جهان تنهایی و تجربه فردی و غیرقابل بیان خود را تعریف کرده و به آن معنا بخشد. زیرا اگر انسان بتواند در شرایطی، هر چند کوتاه، تسلیم شور زندگی شده و در آن غرق شود می تواند برای لحظه ای احساس تنهایی را فراموش کند و می توان گفت آفرینش هنر شاید معنی بخشیدن به تنهایی جاودانه انسان است.

انسان از تنهایی می ترسد اما تنهایی مترادف با ترس نیست. فردی که تنهاست به ترس و تردید نیز دچار می شود و درست در لحظه ای که انسان ترس خود را تعریف می کند و با آن روبرو می شود جنگ او نیز آغاز می گردد و برای درک پدیده تنهایی یا بایستی به آن تسلیم شد و یا با آن جنگید. جنگی جاودانه که میتواند شکل های گوناگونی به خود بگیرد.

هدف انسان کشف شور زندگی و کامیاب شدن است و این در ذات هستی است که انسان بکوشد در این جنگ زندگی در پی شکار لحظه های شاد نشسته و به منطق بی منطق هستی و انسان، ایمان بیآورد. ایمانی که چون چشمه ای که از آن معنا می جوشد زندگی را سرشار خواهد کرد. یعنی درست در لحظه ای که انسان دیگر به دنبال "چرا" بی برای پرسش های بی پاسخ خود نگردد، اولین قدم را در پذیرش تنهایی خویش برداشته و آزاد است که با تنهایی اش چگونه برخوردی داشته باشد و از آن چگونه استفاده کند.

در بسیاری از موارد نیز خود انسان است که موجب رنج و احساس تنهایی انسان دیگری میشود و این نوع دیگری از تنهایی است که اغلب در چهارچوب خانواده و عشق به انسانها دست داده و به ندرت از آن حرفی زده می شود.

در زندگی رنج های بسیاری وجود دارد که پی آمد فجاج طبیعی و موقعیت هایی است که انسان در پیدایش آن هیچگونه نقشی نداشته و معمولاً میتوان اینگونه رنج ها را به کمک منطق با آن کنار آمد چرا که ماهیت فجاج طبیعی بسیار آشکار بوده و خارج از کنترل انسان می باشند. اما رنج و احساس تنهایی ای را که انسانی بر انسان دیگری تحمیل می کند معمولاً احساس تنهایی است که بیشتر اوقات آشکار نبوده و معمولاً شکل نهفته ای دارد.

همانطور که نیکی و بدی پیوند جدایی ناپذیری با آزادی انسان دارد آزادی نیز به این معناست که ما نسبت به محیط پیرامون خود و انسانهای دیگر احساس مسولیت داشته باشیم و پی آمد این مسولیت بدین معناست که او را رنج ندهیم. زیرا رنج دادن یک فرد، همیشه با تحقیر ساختار ارزشی او توأم است و این بدان معناست که ما انسان را یک هستی مقدس تلقی نکرده و با تجاوز به حقوق، آزادی و ارزش های او در واقع احترام و تقدس خود را بعنوان یک انسان نفی می کنیم. وقتی ما ساختار ارزشی، عاطفی و احترام به انسان دیگری را نفی می کنیم، احساس تنهایی را در او بیدار کرده و با محکوم کردن و قضاوت کردن او تنهایی و رنج را به او منتقل می کنیم.

حال آنکه وظیفه انسان محکومیت و قضاوت دیگران نیست بلکه درک، فهمیدن و در جایی نیز بخشیدن اوست. محکوم کردن یک انسان به معنی از بین بردن و نفی هستی و جهان بینی اوست. ما می توانیم دیدگاه، عملکرد و رفتار یک انسان را نپذیریم اما نمی توانیم هستی او را نفی کنیم.

هر انسانی نیازمند عشق ورزی و تایید دیگران است. هر انسانی احتیاج دارد که به او مهرورزیده شود، به او توجه شود، احترام گذاشته شود و همانطور که ونگوگ می گوید:

نقطه چینهای سرگردان شهلا بهار دوست



تیر کشیده، نشان به نشان
به نشانم می زند!

نیمه شب پریده، بی گذار
به آب می زند!

در گوشه ی دامنم، رویا نشسته به لرز ...
کنارِ دفتری، زبان عاشقش به خط!
خط، خط

خط خطی نکن!

بی چون و چرا، خط ممنوعم!

بیچاره چشم، بیچاره چشم هی ی ... کجا می دود؟

روی هر واژه، هزار، هزار، هزار ... تر می شود!

دم به دم، دم می دهم، به هیچ دمی نمی رسم!

حیا نکرد، نمی کند ...

راه به راه سُر، بی راه رفته ام

عصا به دست گرفته ام

کوچه به کوچه، شهر به شهر

قاصدکی چرخ می زند ...

پاکت من برای تو

روی شماره مانده است

خانه چه گم با ... سی ...

دست به دست نمی رسد

حرف شکسته می زنم

در آخرش رج ... !

گاه به گاه با ماه و پرنده

حرف پشت ابرها، می ... با ... بر ... ند

میان شهر بوی خوشی ...

زخم بر تن عاشقم

تا نیمه های شب ...

با حدیث شاهان ... جمع و تفریق ...

پای بلوط، دلم

این دل ...

آتش چگونه خاموش؟

چگونه چشمم را کور ... ؟

می ... هم ... می ... هم ...

بیچاره چشم، بیچاره چشم، بیچاره چشم

روی هر واژه، هزار، هزار، هزار ... تر می شود!

به آخرش ... اینجا ... نقطه چینهای سرگردان تا لب پنجره ...

... بلوط چشمها را نمی بیند!

غربت

از: ج. جویا

با استقبالی از شعر فتح الله شکیبایی در اخبار روز 11 فروردین: "به دشت
خاطرم گرگ بیابان ماند و من ماندم"

چه گویم من، چو جانان رفت و من ماندم
به پیش چشم من، جان رفت و من ماندم

نگاهم بر وی و او بی نگه بر من
ز پیشم دامن افشان رفت و من ماندم

ز پشت پرده ی لغزنده می دیدم
چه بر کویش ز دیوان رفت و من ماندم

می از جام و گل از گلشن، نوا از ساز
صفا از جویباران، رفت و من ماندم

ز صوت زشت خفاشان خون آشام
نوا از عندلیبان رفت و من ماندم

ز توفان خزان، بس لاله پرپر شد
چه گلزار و گلستان رفت و من ماندم

ز بیداد خزان گر برگ و باری ماند
به تاراج زمستان رفت و من ماندم

به کنج عافیت، چشم و دلم خون خورد
زداغی که بر آنان رفت و من ماندم

ندا آمد که عشق آموز و هر عاشق
به جمع عشق بازان رفت و من ماندم

به تیغ عشق تازان، بس یل عاشق
به قربانگاه دیوان رفت و من ماندم

به چنگ دیو، بی تیر و سپر، سهراب
سوی مسلخ غزلخوان رفت و من ماندم

به رود سرکش، اما، چون خزه، بسته
زرویم آب، غلطان رفت و من ماندم

عجب دارم ز کار عمر، کاین فرتوت
چنین تیز و شتابان رفت و من ماندم

بسی دل، خون نشسته، زین قفس آخر
به بوی کوی جانان رفت و من ماندم